مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما

غفلت، علل و آثار آن

سید مهدی موسوی کاشمری



بسم الله الرحمن الرحیم

غفلت، علل و آثار آن

نویسنده:

مهدی موسوی کاشمری

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

غفلت، علل و آثار آن

مشخصات کتاب

سرشناسه : موسوی کاشمری، مهدی، ۱۳۴۲ -

عنوان و نام پدیدآور : غفلت علل و آثار آن/ مهدی موسوی کاشمری ؛ تهیه کننده مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما.

مشخصات نشر : قم: دفتر عقل، ۱۳۸۷.

مشخصات ظاهری : ۱۵۲ ص.

فروست : مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما؛ ۱۲۶۸.

شابک : ۱۷۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۲۷۶۱-۲۴-۱

یادداشت : کتابنامه : ص. [۱۴۷] - ۱۵۲؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : اخلاق اسلامی

موضوع : اخلاق اجتماعی

موضوع : غفلت

شناسه افزوده : صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران. مرکز پژوهشهای اسلامی

رده بندی کنگره : BP۲۴۷/۸/م۸۵غ۷ ۱۳۸۷

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۶۱

شماره کتابشناسی ملی : ۱۲۶۴۲۰۷

ص: ۱

اشاره

دیباچه

غفلت را باید بلای بزرگ انسان ها و جوامع در قرن حاضـر دانست. غفلت، ویران گر سرمایه های مادی و معنوی است. جامعه غفلت زده از حرکت رو به جلوی جهانی باز می مانـد؛ جوشـش و پویایی نـدارد و دست به گریبان وابسـتگی و خمودی است. افراد غافل، تشـنه انـد، ولی حساس تشـنگی نمی کننـد. به طور طبیعی، رفاه و زنـدگی دنیایی، زرق و برق خاص خود را دارد. دنیـای مـدرن چون پرده ای بر روی گوش هـا و چشم ها و دل ها افتاده است، به گونه ای که انسان ها گوش دارنـد، ولی نمی شنونـد؛ چشم دارنـد، ولی نمی بیننـد و دل دارنـد، ولی تعقـل نمی کننـد. در این میان، رسانه، ابزاری است دوسویه که هم می توانـد غفلت زا باشد و هم غفلت زدا. در نظام مقدس جمهوری اسـلامی، رسانه باید بیدارگر و غفلت زدا باشد تا اسـتعدادهای نهفته در جامعه شـکوفا شونـد و به بار بنشـینند. ازاین رو، رسانه بایـد با نگاهی دوباره به فعالیت هایش، خود را از افتادن به دام برنامه های غفلت زا برهاند و بر شمار و کیفیت برنامه های روشن گرانه خود بیفزاید.

ص: ۳

پژوهش حاضـر با هـدف تبیین عوامل و آثار غفلت در جنبه های فردی و اجتماعی کوشـیده است. پشتیبان برنامه سازان در این زمینه باشد.

در پایان، از تلاش های پژوهشـگر ارجمند، جناب حجت الاسـلام والمسـلمین سید مهدی موسوی کاشمری در نگارش این اثر سپاس گزاریم. امید است این پژوهش مورد استفاده برنامه سازان رسانه قرار گیرد.

و من الله التوفیق

گروه دین پژوهی

اداره کل پژوهش

ص: ۴

پیش گفتار

غفلت یکی از گرفتاری های بزرگ انسان است که هر چند امری نوظهور در زندگانی بشری نیست، دامنه آن هیچ گاه همچون دوران ما گسترده نبوده و توسعه علمی و این همه غفلت مایه شگفتی است. در حقیقت، دانش، روشن گر است و دانشمندِ رهیده از هوا، زودتر به مقصد می رسد، ولی دانش همان گونه که راه راست را نشان می دهد، راه های انحرافی را نیز می نمایاند. خداوند در قرآن کریم در این باره می فرماید:

سَنُرِیهِمْ آیاتِنا فِی ٱلْآفاقِ وَ فی أَنْفُسِهِمْ حَتّی یَتَبَیَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَ وَ لَمْ یَکْفِ بِرَبِّکَ أَنَّهُ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ شَهیدٌ. (فصلت: ۵۳)

به زودی، نشانه های خود را در افق ها[ی گوناگون] و در دل هایشان بدیشان می نمایانیم تا برایشان روشن شود که او خود حق است. آیا کافی نیست که پروردگارت، خود، شاهد هر چیزی است.

ظاهر این آیه کریمه، نوعی خبردهی غیبی از راه یافتن بشر به اسرار آفرینش در کیهان و وجود انسانی است.(۱)

ص: ۵

۱- . نک: فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، بیروت، داراحیاءالتراث العربی، ۱۳۳۹، ج ۹، ص۱۹؛ سیدعبداللّه شُبّر، تفسیر قرآن کریم، بیروت، داراحیاءالتراث العربی، ۱۹۷۷ م، چ ۳، ص ۴۵۲. عبارت «سَنُریهم» از آینده ای نزدیک خبر می دهد و دو نکته دارد: ۱. مقصود از نشان دادن، ارائه سطحی و معمولی نیست وگرنه چنین نگاهی در همان زمان نیز وجود داشته است؛ ۲. از زمان نزول این آیه کریمه تا عصر شکوفایی دانش بشری، چندین قرن فاصله افتاده است، ولی در مقایسه با گذشته طولانی که بشر در بی خبری و جهل به سر برده است و نیز در مقایسه با علم خداوند، لحظه ای بیش نیست.

پیشرفت های علمی باید انسان را به مقام «إنَّه الحق» برساند. با این حال، واقعیت های موجود نشان می دهد بشر در جنبه های نظری، به این نقطه بسیار نزدیک شده، ولی در عمل، فرسنگ ها از آن دور گشته است. این دوری و گریز، در غفلتی بزرگ در ساحت حیات بشری درباره غایت وجود ریشه دارد.

بیداری جامعه انسانی از چنین خواب گرانی، کاری بس بزرگ و انقلابی جهانی می طلبد، ولی وجود چنین واقعیتی از وظیفه انسان های دل سوز و آگاه نمی کاهد؛ زیرا گفته اند:

آب دریا را اگر نتوان کشید

هم به قدر تشنگی باید چشید

ازاین رو، پرداختن به این موضوع به دلایل زیر، ضروری است:

۱. بیداری عمومی و جهانی، خواسته ای بس بزرگ است که باید برای تحقق آن تلاش کرد. کارهای بزرگ، هرگز یک شبه به سامان نمی رسند و برای اجرای آن همواره باید از کم و در دایره ای محدود شروع کرد، تا به تدریج به نقطه مطلوب رسید. همچنین لازم است هر کس، نقش خود را در این زمینه ایفا کند.

۲. قدرت های بزرگ برای تأمین منافع خود، همیشه درصددند تا بذر غفلت را بین ملت های ضعیف بیفشانند و آنان را در غفلتی فزاینده در ابعاد گوناگون،

فرو برند تا راه برای بهره کشی از آنها هموار شود. کشورهای اسلامی به دلایل گوناگون، بیشتر هدف این تهاجمند. به همین دلیل، باید آگاهانه بکوشیم تلاش های دشمنان بی اثر شود.

۳. غفلت، گذشته از بعد ملی و جهانی، جنبه خصوصی نیز دارد و افزون بر عوامل بیرونی، به انگیزه های درونی و رویکردهای شخصی افراد نیز مربوط می شود. با توجه به اینکه فرصت های زیادی که خداوند آن را برای کسب سعادت دنیا و آخرت در اختیار انسان قرار داده است، بر اثر انواع غفلت ها از دست می رود، این گونه هشدارها و یادآوری ها در حد خود در بهبود وضعیت اخلاقی و رفتاری مردم تأثیری شایسته خواهد داشت.

در این نوشتار، پس از برخی مباحث کلی مربوط به غفلت، به مصداق های آن و این موضوع پرداخته ایم که غفلت به چه اموری تعلق می گیرد. یادآوری این موارد می تواند در افزایش شناخت اهمیت و آگاهی به میزان غفلت مؤثر باشد.

چون بررسی عوامل پیدایش ناهنجاری های اخلاقی و اجتماعی بسیار اهمیت دارد، عوامل غفلت زا و عللی که موجب پیدایش غفلت در جامعه یا فرد می شود، بررسی شده است.

تبیین پی آمدهای غفلت در دو بخش خرد و کلان از دیگر مباحث این نوشته است.

عوامل برون رفت و رهایی از غفلت از مباحث اصلی این کتاب است که به استناد آیات و روایات، داروهایی شفابخش برای نجات از بیماری غفلت به کار می آید.

به مناسبت بحث غفلت که عارضه ای منفی است، بحث تغافل نیز مطرح شده

است که در حقیقت، یکی از شیوه های مثبت و مفید در برخورد با خطاهای دیگران است و بیشتر کاربردی تربیتی دارد. رسانه و رابطه آن با موضوع بحث نیز پایان بخش مباحث این نوشته است.

در پایان از همسر ارجمند، فرزندان عزیزم که خود را مدیون فداکاری ها و همراهی های آنان می دانم قدردانی می کنم.

ص: ۸

فصل اول: کلیات

طرح موضوع

حرکت تکاملی موجودات دو گونه است. برخی موجودات، سیر جبری دارند و در گزینش راه و هدف زندگی از خود اراده ای ندارند. برخی دیگر همچون انسان از اسارت جبر آزادند و در زندگی از حق انتخاب برخوردارند.

آنچه در تکامل موجوداتی که حرکت جبری دارند، دخالت دارد، در اصل آفرینش و به طور غریزی به آنها آموخته شده است و غفلت در آنها راه ندارد؛ زیرا سیر جبری برای آن است که موجود مجبور، راه تعیین شده خود را خواه ناخواه بپیماید و چنین منظوری با غفلت سازگار نیست، درحالی که حرکت اختیاری، منافاتی با غفلت زدگی ندارد.

پروردگار هستی بخش، انسان را بنا بر مصالحی، چنان آفریده است که گاهی دچار غفلت می شود. ازاین رو، برخی گفته اند انسان در اصل «إنْسِیان»(۱) بوده که به معنای فراموشی و غفلت است. غفلت و نسیان، انسان را به ناتوانی اش آگاه می سازد و بزرگ بینی و غرور را از او دور می کند. همچنین بر اثر آن، مصیبت ها و سختی های ناگوار همچون تابلویی نازیبا همواره دل و ذهنش را نمی آزارند.

۱- . حسین بن محمد راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، تهران، مکتبه المرتضویه، ص ۲۸.

البته پیش آمدن چنین حالتی در موارد بسیاری، خسارت بار است. ازاین رو، برای پیش گیری از دچار شدن به آن، انسان باید همیشه از عوامل غفلت زا پرهیز کند. نکته ای که باید در مسئله غفلت به آن توجه کرد، این است که هر غفلتی از دیدگاه اسلامی نکوهیده نیست. انسان وقتی به پدیده ای توجه می کند، به طور طبیعی از توجه به امور دیگر غافل می شود. انسان معمولی نمی تواند در یک لحظه به امور گوناگون توجه کند. بنابراین، چنین انسانی وقتی به کاری دنیوی مشغول است، از مبدأ و معاد و دیگر امور غافل می شود. همچنین وقتی به خدا و صفات او می اندیشد، از توجه به معاد و مانند آن غفلت می کند. البته چنین غفلتی، لازمه طبیعت محدود انسانی است. بی تردید، مقصود ما از غفلت ناپسند، این گونه غفلت ها نیست؛ زیرا کیفر الهی به کاری که اقتضای طبیعت بشری است، تعلق نمی گیرد.

آن غفلتی در اسلام، نکوهیده شده است که انسان در حیات فردی و اجتماعی خود هیچ گونه توجهی به مبدأ و معاد نداشته باشد. بنابراین، اگر کسی در حال کار، تمام توجه اش به امر معاش باشد، ولی در برخورد با هر گناهی از آن دوری گزیند، غافل شمرده نمی شود؛ هر چند در وقت اشتغال به کار، تمام توجه و حواسش به کارش بوده است.

آنچه گفته شد، در دایره زندگی توده مردم است، ولی برای اولیای خاص خداوند، غفلت معنای ظریف تری دارد. آنچه برای مردمان دیگر، امری ناچیز است، برای آنان گناهی نابخشودنی است؛ که گفته اند «حَسَناتُ الأَبْرارِ سَیِّئاتُ الْمُقَرَّبِینَ.»(۱)

۱- . برخی این جمله را به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت داده اند. نک: امام خمینی رحمه الله، شرح دعای سحر، مؤسسه نشر آثار امام خمینی رحمه الله، ۱۳۷۴، چ ۱، حاشیه شماره ۱۳، صص ۱۱ و ۱۵۷.

آنچه برای نیکان پسندیده است، برای مقربانی که در افقی فراتر از آنهایند، ناروا شمرده می شود. آنان با چیرگی بر محدودیت طبیعی خود، گستره روحشان را چنان فراتر برده اند که تنها توجه تفصیلی را برای خویش می پذیرند و کمتر از آن را برای خود، غفلت حرام می دانند. باباطاهر در شعر عرفانی خود همین مقام را می ستاید و می گوید:

خوشا آنان که اللّه یارشان بی

به حمد و قل هواللّه کارشان بی

خوشا آنان که دایم در نمازند

بهشت جاودان بازارشان بی(۱)

البته مقصود او، پیوسته نماز خواندن نیست، بلکه همواره و در هر حال، رویکردی شفاف داشتن به حقایق وجود و سرچشمه هستی است. بی شک، مرتبه عالی این مقام، جز برای برگزیدگان خاص الهی، دست نیافتنی است، ولی مراتب فروتر آن برای برخی بندگان کمال یافته الهی امکان پذیر است. رسیدن به این مقام، تلاشی پی گیر و همتی والا می طلبد و با آرزو و ادعا به دست نمی آید، و به سروده همان شاعر عارف:

تو که ناخوانده ای علم سماوات

تو که نابرده ای پی(۲) در خرابات

ص: ۱۱

۱- . سروده های باباطاهر همدانی، پیراسته: م اورنگ، چاپ پرچم، ۱۳۵۰، ص ۱۲۲.

۲- . پی: پا.

تو که سود و زیان خود ندانی

به ما کی می رسی هیهات، هیهات(۱)

بنـابراین، هر چنـد غفلت در انسـان، در بسـیاری موارد غیراختیـاری است، دوری گزیـدن از عوامل غفلت زا و رویکرد به زمینه های بیـداری به اراده او بسـتگی دارد. ازاین رو، غفلت، با این نگاه، امری اختیاری است و آنچه در آیات و روایات از آن نهی شده، روی گردانی همه جانبه و فراگیر از حقایق هستی است.

پرسش های پژوهش

۱. چه غفلتی در شریعت نکوهیده است؟

۲. دلیل غفلت در انسان چیست؟

۳. غفلت از امور، اختیاری است یا جبری؟

۴. عوامل غفلت آدمی چیستند؟

۵. غفلت چه پی آمدهایی دارد؟

۶. راه های اصلاح و نجات چیست؟

۷. نقش صدا و سیما در این زمینه چیست و چه گونه می تواند از انسان معاصر غفلت زدایی کند؟

پیشینه موضوع

این موضوع از مسـائلی است که از دیرباز در نوشـته ها و کتاب های اخلاقی دانشوران بزرگ به مناسـبت های مختلف، درباره آن بحث شده است. برای نمونه،

۱- . سروده های باباطاهر همدانی، ص ۱۲۱.

ابوحامد غزالی در احیاء العلوم و کیمیای سعادت؛ فیض کاشانی در محجه البیضاء؛ ملامحمد نراقی در جامع السعادات؛ ملااحمد نراقی در معراج السعاده؛ شیخ عباس قمی در مقامات العلیه و منازل الاخره؛ امام خمینی رحمه الله در چهل حدیث، جنود عقل و جهل و صحیفه نور؛ مرتضی مطهری در فلسفه اخلاق، علل گرایش به مادی گرایی و تعلیم و تربیت؛ مصباح یزدی در راهنماشناسی و اخلاق در قرآن؛ شهید دستغیب در کتاب های توحید و قلب سلیم بدان پرداخته اند. همچنین این موضوع در کتاب های تفسیری مختلفی همچون المیزان فی تفسیر القرآن،(۱) الجواهر فی تفسیر القرآن،(۲) فی ظلال القرآن(۳) و تفسیر نمونه(۴) بررسی شده است. در جست وجویی که صورت گرفت، معلوم شد درباره این موضوع به طور مستقل و جامع تحقیق نشده است و توجیهی نیز در این باره به نظر نمی رسد. ازاین رو، شاید این نوشته کاری نو باشد و خلأیی را در این زمینه پر کند.

موضوع غفلت و رسانه ملی

صدا و سیما که در مجموعه عوامل فرهنگ ساز، نقش اساسی دارد، در مقابله با غفلت که آفت توسعه همه جانبه است، می تواند بسیار کارساز باشد. بدین منظور، نخست باید با شناخت عوامل غفلت زا در خود، به نقد خویش بپردازد و آن گاه با روش های مختلف هنری به اطلاع رسانی و فرهنگ سازی درباره این

۱- . اثر علامه سید محمدحسین طباطبایی.

۲- . اثر طنطاوی بن جوهری مصری از دانشمندان نیمه نخست سده چهارده هجری قمری و از استادان دارالعلوم قاهره.

۳- . اثر سید بن قطب بن ابراهیم، متفکر اسلامی مصری در سده ۱۴ ه . ق.

۴- . اثر ناصر مکارم شیرازی و همکاران.

موضوع بپردازد.

گستره این بحث، بیش از آن است که در این نوشته آمده است، ولی بی گمان، این اثر می تواند گامی اساسی در این مسیر باشد و رسانه را در شناخت انواع، عوامل و پی آمدهای غفلت در جامعه و نیز راه های برون رفت از آن یاری رساند.

مفهوم شناسی

واژه غفلت در لغت، به ترک و سهو درباره چیزی معنا شده است.(۱) راغب اصفهانی می نویسد: «غفلت، سهوی است که بر اثر کمی مراقبت و ناهشیاری در انسان پدید می آید.»(۲) همچنین «سهو» به معنای «غفلت»(۳) و «نسیان» به معنای «ضدحفظ، ضد یادآوری، ترک کردن»(۴) تفسیر شده است. بنابراین، می توان گفت این سه واژه، گذشته از تفاوت هایشان،(۵) از نظر معنایی به هم نزدیکند.

از تعریف پیشین درباره نسیان و غفلت چنین برمی آید که فراموشی، از یاد رفتن موضوعی است که پیش تر در ذهن بوده، ولی غفلت، اعم از آن است و چه بسا در مواردی اساسا هیچ گونه پیشینه ذهنی نیز نداشته است. برای نمونه، خداوند در قرآن کریم می فرماید: «وَ الَّذینَ هُمْ عَنْ آیاتِنا غافِلُونَ؛ و کسانی که از آیات ما غافلند.» (یونس: ۷) و نیز می فرماید: «وَ إِنَّ کَثیراً مِنَ النّاسِ عَنْ آیاتِنا لَغافِلُونَ؛ و بی گمان،

۱- . محمدبن یعقوب فیروزآبادی، قاموس المحیط، بیروت، دارالجیل، ج ۴، ص ۲۶.

۲- . المفردات فی غریب القرآن، ص ۳۶۲.

۳- . محمدبن ابی بکر رازی، مختار الصحاح، مصر، مکتبه مصطفی حلبی، ۱۹۵۰ م، ص ۳۴۱.

۴- . قاموس المحیط، ج ۴، ص ۳۹۸؛ مختار الصحاح، ص ۶۸۳.

۵- . ابی هلال عسکری، الفروق اللغویه، قاهره، مکتبه القدسی، ۱۳۵۳ ه . ق، ص ۷۸.

بسیاری از مردم از نشانه های ما غافلند.» (یونس: ۹۲) البته مقصود در این گونه آیات، مطلق غفلت است؛ چه پیشینه توجه در آن باشد و چه نباشد.

در اصطلاح دانش اخلاق، غفلت به معنای «سستی انسان از روی آوردن به خواسته های مادی و معنوی اش» آمده است.(۱)

برخی عالمان اخلاق، نقطه مقابل غفلت را قصد و اراده دانسته و آن را گرایش نفس به سوی مطلوب خود معنا کرده اند.(۲) البته دقیق تر از آن، به گفته برخی دیگر،(۳) واژه «ذکر» است که به معنای به یاد بودن یا یادآوری پس از فراموشی است که خود نوعی از غفلت است.

گستره غفلت

غفلت، گستره وسیعی از حیات انسانی را در برمی گیرد. در اینجا به برخی از قلمروهای غفلت اشاره می کنیم:

۱. غفلت اعتقادی: بی توجهی و غفلت از مسائل مربوط به مبدأ و معاد و مانند آن.

۲. غفلت اقتصادی: بی توجهی به منابع ثروت و کشف آن، اسراف و تبذیر در هزینه ها، حمایت نکردن از تولیدکنندگان، مصرف گرایی و تجمل پرستی و... .

۳. غفلت فرهنگی و اجتماعی: بی توجهی به مفاسد اجتماعی (همچون اعتیاد)، روابط ناسالم زن و مرد در محیط کار و آموزش، مدگرایی و بحران هویت،

۱- . محمدمهدی نراقی، جامع السعادات، بیروت، مؤسسه اعلمی للمطبوعات، چ ۴، ج ۳، ص ۱۰۵.

۲- . نک: همان، صص ۱۰۵ و ۱۰۶.

۳- . محمدتقی مصباح یزدی، اخلاق در قرآن، تحقیق و نگارش: محمدحسین اسکندری، قم، مؤسسه پژوهشی امام خمینی رحمه الله، پاییز ۱۳۷۷، چ ۲، ج ۲، ص ۸۹.

تصور نادرست از نیازهای گروه های سنی و... .

۴. غفلت اخلاقی: بی توجهی به نقش ایمان در پیراستگی و آراستگی معنوی، غفلت از کرامت و منزلت انسان، اهتمام نداشتن به وظایف خود در برابر سرمایه های معنوی و مادی و... .

در این پژوهش، بیشتر به جنبه اخلاقی این موضوع می پردازیم؛ هر چند در ادامه بحث ها، برخی جنبه های دیگر آن نیز بررسی خواهد شد.

نشانه های غافلان

اشاره

«نشانه» چیزی است که انسان را به مطلوبی دلالت کند و در مورد مفاهیم، برجسته ترین ویژگی هر مفهومی که میان آن دو رابطه تنگاتنگ باشد، نشانه است. علامت ها در مسائل اخلاقی همچون نشانه های بیماری های جسمی،تشخیص آفت و درد را آسان می کنند. و با مشخص شدن بیماری، درمان آن نیز امکان پذیر خواهد بود.

در ادامه، به چند نشانه اساسی غافلان از وظایف دینی اشاره می کنیم:

۱. کوردلی و ظاهربینی

دیدنی ها بر دو گونه مادی و معنوی هستند. ابزار دیدن هر یک نیز متناسب با هر کدام و از همان سنخ است؛ وسیله دیدن اشیا، چشم و ابزار مشاهده حقایق، دل است.

چه بسا کسی چشم دارد، ولی بر اثر آسیبی، قدرت بینایی خود را از دست داده باشد. نیز ممکن است فردی با داشتن قلب، به دلیل غلبه گناه بر آن، از درک حقایق هستی ناتوان باشد و این، خود، از نشانه های مردمان غافل است. خداوند در قرآن کریم می فرماید:

وَ لَقَدْ ذَرَأْنا لِجَهَنَّمَ کَثیرًا مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لایَفْقَهُونَ بِها وَ لَهُمْ أَعْیُنٌ لایُبْصِرُونَ بِها وَ لَهُمْ آذانٌ لایَسْمَعُونَ بِها أُولئِکَ کَالْأَنْعامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولئِکَ هُمُ الْغافِلُونَ. (اعراف: ۱۷۹)

در حقیقت، بسیاری از جنیان و آدمیان را برای دوزخ آفریده ایم(۱)

[؛زیرا] دل هایی دارند که با آن [حقایق را] دریافت نمی کنند و چشمانی دارند که با آنها نمی بینند و گوش هایی دارند که با آنها نمی شنوند. آنها همانند چارپایان، بلکه گمراه ترند. [آری] آنها همان غافل ماندگانند.

نیز می فرماید:

یَعْلَمُونَ ظاهِراً مِنَ الْحَیاهِ الدُّنْیا وَ هُمْ عَنِ الْآخِرَهِ هُمْ غافِلُونَ. (روم: ۷)

از زندگی دنیا، ظاهری را می شناسند و حال آنکه از آخرت غافلند.

۲. لهوگرایی

شخص غافل چون از مسائل اصلی حیات بی خبر است، به ناچار به سرگرمی های گمراه کننده روی می آورد و با همین رویکرد، بر غفلت او افزوده می شود. ازاین رو، زندگی برایش جز بیهودگی و لهو، مفهومی نمی یابد و همه حقایق و ارزش های انسانی را با دیده تمسخر می نگرد.

بر اثر گرایش به لهو، مشرکان به مقابله با پیامبران الهی کشانده می شدند؛ منافقان مدینه به تمسخر مؤمنان و رفتار آنان می پرداختند و در مرتبه ای نازل تر، برخی مسلمانان سست نهاد از گرد پیامبر پراکنده می شدند و به سوی محافل لهوآمیز می شتافتند:

وَ إِذا رَأَوْا تِجارَهً أَوْ لَهْوًا انْفَضُّوا إِلَیْها وَ تَرَکُوکَ قائِمًا قُلْ ما عِنْدَ اللّهِ خَیْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَ مِنَ التِّجارَهِ وَ اللّهُ خَیْرُ الرّازِقینَ. (جمعه:۱۱)

و چون داد و ستد یا سرگرمی ببینند، به سوی آن روی می آورند و تو را در حالی که

ص: ۱۷

۱- . آن چنان در غفلت و گمراهی فرو رفته اند که گویا برای دوزخ آفریده شده اند.

ایستاده ای، ترک می کنند. بگو: «آنچه نزد خداست، از سرگرمی و از داد و ستد بهتر است و خدا بهترین روزی دهندگان است».

همچنین در قرآن آمده است:

إِقْتَرَبَ لِلنّاسِ حِسابُهُمْ وَ هُمْ فی غَفْلَهٍ مُعْرِضُونَ، ما یَأْتیهِمْ مِنْ ذِکْرٍ مِنْ رَبِّهِمْ مُحْدَثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَ هُمْ یَلْعَبُونَ، لاهِیَهً قُلُوبُهُمْ وَ أَسَرُّوا النَّجْوَی الَّذِینَ ظَلَمُوا هَلْ هذا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُکُمْ أَفَتَأْتُونَ السِّحْرَ وَ أَنْتُمْ تُبْصِرُونَ. (انبیاء: ۱ - ۳)

زمان حساب رسی مردم نزدیک شده است و آنان در بی خبری روی گرداننـد. هیـچ پند تازه ای از پروردگارشان نیامد؛ مگر اینکه بازی کنان آن را شنیدند، در حالی که دل هایشان مشغول است. آنان که ستم کردند، پنهانی به نجوا برخاستند که آیا این (مرد) جز بشری مانند شماست؟ آیا دیده و دانسته به سوی سحر می روید؟

حضرت لقمان نیز در گفت وگوی حکمت آمیزی با فرزندش، لهوگرایی را از نشانه های انسان های غافل برشمرده است.(۱)

۳. هم نشینی با غافلان

هم نشینی بـا هر کس هم سویی بـا او را در پی دارد و هم نشینی با مردم غافل، نشان هم دلی با آنهاست. از حضرت سلیمان روایت است که فرمود:

لاتحکُمُوا عَلی رَجُلٍ بشی ءٍ حتّیَ تَنْظُرُوا إِلی مَنْ یُصاحِبُ فَإِنَّما یُعْرَفُ الرَّجُلُ بِأَشْکالِهِ وَ أَقْرانِهِ.(۲)

درباره هیچ انسانی پیش از اینکه هم نشین او را بشناسید داوری نکنید؛ زیرا هر شخصـی به نزدیکان و معاشـرانش شـناخته می شود.

بنابراین، رفت وآمد با انسان های غافل، نشانه ای از هم سویی و هم دلی با

۱- . محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۲، چ ۴، ج ۷، ص۲۶۶.
۲- . میرزاحسین نوری، مستدرک الوسائل، تهران، المکتبه الاسلامیه، ۱۳۸۳ ه . ق، ج ۲، ص ۶۲.

آنهاست. این هم نشینی بر غفلت انسان می افزاید و او را از رحمت خدا محروم می سازد.

حضرت سجاد علیه السلام در مناجات خود با خداوند می فرماید:

خداوندا، مرا چه شده است که هرگاه احساس کردم حالم رو به سامان است و به محافل توبه گزاران نزدیک شده ام، حادثه ای رخ می دهد و مرا می لغزاند و میان من و خدمت تو فاصله می اندازد.

آن گاه درباره ریشه این حالت می فرماید:

شاید مرا از نشست های اهل دانش و فرزانگی به دور یافتی. پس به خواری ام افکندی. یاگویا مرا در جمع غافلان دیدی. پس از شمول رحمت خود ناامیدم ساختی. یا مرا خو گرفته با محافل اهل باطل یافتی. پس با آنان وانهادی... .(۱)

رقم بر خود به نادانی کشیدی

که نادان را به صحبت برگزیدی

طلب کردم ز دانایی یکی پند

مرا فرمود: «با نادان مپیوند»(۲)

منظور از نادان در این شعر همان «غافل» است.

۴. هواپرستی

هر چند نفس انسان از جهت رحمانی، خداجوست، از نظر سرشت طبیعی و خوی حیوانی اش به شهوت ها گرایش دارد.

۱- . محمدبن حسن طوسی، مصباح المتهجد، چاپ قدیم ،ص ۵۳۱ ؛ بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۸۷ .

۲- . گلستان سعدی، نسخه محمدعلی فروغی، تهران، انتشارات امیرکبیر، چ ۶، ص ۲۳۲.

سید ساجدان در مناجات باخدای عالمیان می فرماید:

إِلهی إِلَیْکَ أَشْکُو نَفْسا... مَیّالَهً إِلی اللَّعْبِ وَاللَّهوِ مَمْلُوَّهً بِالْغَفْلَهِ وَ السَّهْوِ تُسْرِعُ بی إِلیَ الْحَوْبَهِ... .(1)

پروردگارا، به درگاهت شکوه دارم از نفسم که... بسیار به لهو و لعب می گراید و آکنده از غفلت و خطاست و به سوی گناه شتابم می دهد... .

در این فراز از دعا، بعد از توصیف نفس به غفلت، فراخوانی آن به گناه مطرح شده است.

روی گردانی نفس از خواهش های نفسانی و روی آوردن آن به فضیلت های اخلاقی، نیازمند محرک هایی نیرومند و مراقبتی پیوسته است. با نبود این محرک ها و مراقبت ها، نفس به سوی خواسته های طبیعی و حیوانی می گراید و گمراه می شود. خداوند در قرآن کریم می فرماید:

وَ لاتُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنا قَلْبَهُ عَنْ ذِکْرِنا وَ اتَّبَعَ هَواهُ. (کهف: 28)

از آن کس که قلبش را از یاد خود غافل ساخته ایم و از هوس خود پیروی می کند، اطاعت مکن.(2)

در این آیه، پیروی از هوای نفس پس از غفلت قلب و در ردیف آن آمده است که در شناخت غافلان بسیار کارگشا است.

1- . محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1362، چ 4، ج 93، ص 143؛ شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1373، چ 7، مناجات خمس عشر، مناجات شِکْوِه داران.

2- . البته خداوند کسی را غافل نمی کند، ولی اگر قلب بر اثر گناه، از تابش انوار و فیوضات الهی محروم شد، در حیرت و گمراهی خواهد افتاد و همین امساک خداوند از افاضه نور، سبب غفلت آن می شود. ازاین رو، غافل کردن - به طور مجازی و نه حقیقی - به خداوند نسبت داده می شود.

فصل دوم: موارد غفلت

۱. مبدأ و معاد

الف) خداوند

اشاره

یکی از زیان بارترین غفلت ها در زندگی بشری، بی خبری از مبدأ آفرینش است. این غفلت بر چند گونه است:

یک – نبود شناخت

افرادی که در شناخت حقایق بر حس تکیه می کنند (تجربه گرایان)، وجودی را که با حواس قابل دریافت نباشد، نمی پذیرند. آنان همه چیز را با ذهن ظاهربین خود می سنجند، غافل از آنکه «هستی» دامنه ای بسیار فراتر از عالم مادی دارد که به وسیله ابزار معرفتی حس گرایان ادراک نمی شود.

از نظر اهل دل، دلایلی که ما را به هستی آفرین رهنمون می سازد، در چند برهان فلسفی خلاصه نمی شود، بلکه هر یک از ذرات وجود، نشانی از هستی اوست.

برگ درختان سبز در نظر هوشیار

هر ورقش، دفتری است معرفت کردگار

چه زیبا گفته است عارفِ شبستری:

به نزد آن که جانش در تجلی است

همه عالم، کتاب حق تعالی است(۱)

حتی اولیای خاص الهی، شأن مبدأ هستی را بسیار فراتر از این می بینند که از راه آفریده ها به او راه یابند، بلکه از نظر آنان، از راه معرفت او باید حقایق عالم را شناخت. امام حسین علیه السلام در دعای عرفه چنین اظهار می کند:

چه گونه به آثاری که در وجود خود نیازمند تویند، بر تو استدلال می شود؟ آیا موجودی جز تو ظهوری دارد که تو نداشته باشی تا او سبب پیدایی ات شود؟ کی از نظر پنهانی، تا دلیل و برهان به تو رهنمون باشد و کی دور شده ای تا آثار و پدیده هایت ما را به تو برساند؟ آن چشمی که تو را مراقب خود نبیند، کور است... .(۲)

باز عارف شبستری به زیبایی می سراید:

چو آیات است روشن گشته از ذات

نگردد ذات او روشن ز آیات

همه عالم به نور اوست پیدا

ص: ۲۲

۱- . محمود شبستری، گلشن راز، تهران، کتاب خانه طهوری، ۱۳۶۸، چ ۱، ص ۷۵.

۲- . سیدبن طاووس، اقبال، چاپ قدیم، دعای عرفه، عبارت «عمیت عین» را برخی در قالب انشایی به «کور باد» ترجمه کرده اند، ولی باید به صورت جمله خبری و «کور است» ترجمه شود؛ زیرا در حقیقت، چشمی که خدا را نبیند، کور است؛ نه اینکه، با وجود بینا بودن، کور باد. گذشته از این، امام که سرچشمه رحمت است، برای نجات انسان مبتلا، دعایش می کند، نه نفرین.

کجا او گردد از عالم هویدا(۱)

دو – تصور نادرست

برخی بـا وجود اعتقـاد به خداونـد، از ذات متعـال او تصور درستی ندارنـد و او را در آسـمان هـا می جوینـد. بی گمـان، چنین مفهومی از وجود الهی، تصوری غلط است که در غفلت ریشه دارد. خداونـد در قرآن کریم در ردّ این انـدیشه می فرمایـد: «وَ هُوَ مَعَکُمْ أَیْنَ ما کُنْتُمْ؛ هر کجا باشید، او همراه و با شماست». (حدید: ۴)

و می افزاید: «وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَیْهِ مِنْکُمْ وَلکِنْ لاتُبْصِرُونْ؛ و ما از شما به او (شخص در حال احتضار) نزدیک تریم، ولی شما نمی بینید». (واقعه: ۸۵)

اصـلاح برداشت های نادرست از ذات الهی می تواند در حیات فردی و اجتماعی انسان بسـیار اثرگذار باشد. کسی که خداوند را در همه جا حاضـر می دانـد، هیـچ گاه در محضـر او گناه نمی کنـد. یکی از علل گناه کردن، باور نداشـتن حضور خـداوند است.

معرفت نادرست، به آنچه ذکر شد، منحصـر نیست. داشتن باوری راستین از خداوند، به معنای روزی دهنده، توانا، دانا، مهربان، حکیم، صادق و عادل دانسـتن اوست. آنان که برای گـذران زنـدگی شان، به هرجنایتی دست می زنند یا با پیش آمدن حادثه ای ناگوار، به خدا گلایه می کنند،(۲) شناخت درستی از خداوند ندارند.

ص: ۲۳

۱- . گلشن راز، ص ۷۱.

۲- . در یکی از مناطق کشور، وقتی عزیزی را از دست می دهند، بسـتگان به ویژه والدینش تا یک سال لباس سیاه از تن بیرون نمی کننـد و در همین مدت، به نشانه قهر با خداوند، به مسـجد نمی روند وحتی نماز را تا یک سال ترک می کنند و در رثای عزیز خود، با سخنانی ناروا از خداوند شکایت می کنند.

سه – اعتقاد باطل

در تورات تحریف شده، خداوند به صورت مردی معرفی می شود که شبی تا طلوع فجر با یعقوب کشتی گرفت و سرانجام از او شکست خورد.(۱) مسیحیان نیز بر اثر آموزه های تحریف شده انجیل، به «تثلیث» یا خدا دانستن یا فرزند خدا دانستن حضرت مسیح علیه السلام، روی آوردند.(۲)

ترسیم چنین تصویرهایی از خداوند سبب شد در عصر جدید، بسیاری از اندیشمندان مسیحی که از انجیل تحریف شده و آموزه های کلیسا متأثر بودند، به باورها و ایمان خویش پشت پا بزنند یا دست کم بدان بی مهری ورزند.(۳)

ب) مرگ

مرگ، عبرت آموزترین رخداد زندگی، سرآغاز حیات آخرتی و پایان زندگانی مادی است. مرگ، مهر خاتمی بر تمامی آمال انسان است. ازاین رو، هم از نظر آغاز زندگی تازه و هم از نظر بریدن از لذت ها و دل بستگی های طبیعی برای انسان، بسیار حساس و بااهمیت است.

امام حسن مجتبی علیه السلام را هنگام مرگ، گریان دیدند. وقتی کسی درباره علت آن از حضرت پرسید، در پاسخ فرمود: «إِنّما أَبکِی لِخَصْلَتَیْنِ لِهَوْلِ الْمُطَّلَع و فِراقِ الأَحِبَّهِ؛ برای دو چیز می گریم: بیم ظهور ناگهانی جهان آخرت و جدایی از دوستان».(۴)

۱- . تورات، سفر پیدایش، باب ۳۲، بند ۲۴ – ۳۰.
۲- . نک: محمدبن عبدالکریم شهرستانی، الملل و النحل، قم، منشورات شریف رضی، ۱۳۶۴، چ ۳، ج ۱، صص ۲۰۳ – ۲۰۷.
۳- . نک: مرتضی مطهری، مجموعه آثار علل گرایش به مادی گرایی، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۰، صص ۴۷۹ – ۴۸۷.
۴- . بحارالانوار، ج ۶، ص ۱۵۹.

این نگرانی، نشان دهنده آگاهی کامل امام از عظمت جهان آخرت است که با وجود کمال آمادگی، باز هم از رویارویی ناگهانی با آن می هراسد. نکته دیگر اینکه وقتی انسان در دنیا با کسی انس می گیرد، فراق از او را هر چند برای مدتی کوتاه برنمی تابد.(۱) بی گمان، احساس جدایی ابدی، بسیار دشوارتر است.(۲)

سختی جدایی همچنان که برای اطرافیان انسان در حال مرگ، سنگین است، برای خود او شکننده تر است؛ زیرا هر یک از بازماندگان، تنها برای فراق یک عزیز متأثرند، در حالی که خود او باید جدایی از همه آنها را تحمل کند. بنابراین، مرگ چون گسست همه پیوندهاست، حادثه ای بسیار سهمگین برای انسان است، در حالی که بسیار هم از آن غفلت می شود. امام صادق علیه السلام می فرماید:

لَمْ یَخْلُقِ اللّه ُعَزَّوجَلَّ یَقِینا لا شَکَّ فِیهِ أَشْبَهَ بِشَکٍّ لا یَقِینَ فیه مِنَ الْمَوْتِ.(۳)

خداوند، موضوعی یقینی تر از مرگ که هیچ شکی در آن نیست، شبیه تر به شکی که در آن یقینی نیست، نیافریده است.

انسان درباره رویدادی که برایش یقینی است، همواره رویکردی هشیارانه و فعال دارد و نسبت به آنچه برایش تردیدآمیز است، سهل انگار و بی توجه است. مرگ از مصداق های نوع اول است، ولی معمولاً انسان ها در برابر آن بی اعتنایند

۱- . شاعر عرب می سراید: لَوْ کُنْتُ ساعَةً بَیْنَنا فِی بَیْنِنَا لَرَأَیْتَ مِنَ الـدُّمُوعِ غَزِیرا اگر وقت جدایی نزد ما بودی اشک فراوان می دیدی

۲- . البته در مورد امام حسن علیه السلام، عزیزان او کسانی بودند که محبت به آنها، فراتر از دل بستگی های دنیایی بود.

۳- . بحارالانوار، ج ۶، باب حبّ لقاءالله، ص ۱۲۷، ح ۱۰.

و همین، نقطه خطر در رخداد مرگ است.

راز این غفلت و بی اعتنایی آن است که انسان وقتی برای مدتی با زندگی خو بگیرد، کم کم با آن مأنوس می شود و چون مرگ، نقطه پایان و در تضاد با حیات طبیعی اوست، این انس و رویکرد، او را به خود سرگرم می کند.

امیرمؤمنان علی علیه السلام جنازه ای را تشییع می کرد که صدای خنده مردی را شنید. آن گاه فرمود:

گویا مرگ را در دنیا بر جز ما نوشته اند؛ گویا حق را در آن، برعهده غیر ما هشته اند؛ گویی آنچه از مردگان می بینیم، مسافرانند که به زودی نزد ما باز می آیند و آنان را در گورهاشان جای می دهیم و میراثشان را می خوریم. گویا ما از پس آنان، جاودان به سر می بریم. ازاین رو، پند هر پنددهنده را فراموش می کنیم و نشانه قهر و بلا و آفت می شویم.(1)

بس نامور به زیر زمین دفن کرده اند

کز هستی اش به روی زمین بر نشان نماند

وان پیر لاشه را که سپردند زیر گل

خاکش چنان بخورد کزو استخوان نماند

خیری کن ای فلان و غنیمت شمار عمر

زان پیش تر که بانگ برآید فلان نماند(2)

ج) غفلت از وقوع قیامت

یکی از خطاهای بزرگ در مورد معاد، دور پنداشتن آن است. خداوند برخلاف این پندار می فرماید:

۱- . نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه ۱۲۲، ص ۴۹۰.
۲- . گلستان، ص ۲۰.

إِقْتَرَبَ لِلنّاسِ حِسابُهُمْ وَ هُمْ فی غَفْلَهٍ مُعْرِضُونَ. (انبیاء: ١)

برای مردم، وقت حسابشان نزدیک شده است و آنان در بی خبری روی گردانند.

نیز می فرماید:

إِنَّهُمْ یَرَوْنَهُ بَعِیدًا، وَ نَراهُ قَرِیبًا. (معارج: ٧)

زیرا آنان (عذاب) را دور می بینند و ما نزدیکش می بینیم.

برخی مفسران، معنای نزدیک بودن قیامت را قطعی بودن آن دانسته و گفته اند: «کلّ آت قریب؛ هر رویدادی که به یقین رخ خواهد داد، به انسان نزدیک است».(١)

تفاوت اساسی میان رخداد دور و نزدیک آن است که رخداد دور تا به انسان برسد، رویدادهای بسیاری پیش می آید که چه بسا برخی از آنها مانع آن شوند، ولی در مورد دومی این فاصله اندک است و به همان نسبت، احتمال پیدایش موانع نیز ناچیز است و در پی آن، وقوع آن حادثه قطعی تر می شود. ازاین رو، انسان در برابر رخدادهای نزدیک، حساسیت و آمادگی بیشتری از خود نشان می دهد. حال، اگر فرض شود وقوع آن رویداد دور، چنان یقینی است که بی تردید به انسان می رسد، در این صورت، عقل و وجدان حکم می کند این رخداد با رخدادی که از نظر زمانی به انسان نزدیک است، فرقی نداشته باشد؛ زیرا هر دو پیرو یک قاعده اند و حادثه قیامت این گونه است.

د) بهشت و دوزخ

انسان از هر پدیده یا رویدادی که از آن بیمناک باشد، گریزان است. همچنین هر چه را آرزو کند، می جوید. هر چه آن خواسته، بزرگ تر یا آن دغدغه، جدی تر باشد، تکاپوی انسان در پی آن، بیشتر خواهد بود.

١- . مجمع البیان، ج ١٠، ص ٣٥٣.

بی گمان، هیچ خواسته ای برای دین داران، عالی تر از بهشت نیست و هیچ امر ناپسندی برای آنان ناخوش آیندتر از دوزخ نیست. با این حال، رفتار برخی آدمیان نشان دهنده غفلت آنان از این دو جایگاه ابدی انسان است.

امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

أَلا و إِنِّی لَمْ أَرَ کَالْجَنَّهِ نامَ طالِبُها وَ لا کَالنّارِ نامَ هارِبُها... .(۱)

من مانند بهشت جایی را ندیدم که خواهان آن، آسوده و از پای نشسته باشد و نه مانند دوزخ، مکانی که ترسنده از آن، خفته باشد.

خداوند در قرآن کریم، راز این غفلت را چنین بیان کرده است:

یَعْلَمُونَ ظاهِرًا مِنَ الْحَیاهِ الدُّنْیا وَ هُمْ عَنِ الْآخِرَهِ هُمْ غافِلُونَ. (روم: ۷)

از زندگی دنیا، ظاهری را می شناسند و حال آنکه از آخرت غافلند.

«تنها مجموعه ای از سرگرمی ها و لذت های زودگذر و خواب و خیال ها، برداشت آنها را از زندگی دنیا تشکیل می دهد... اگر آنها باطن و درون این زندگی دنیا را نیز می دانستند، برای شناخت آخرت کافی بود؛ زیرا دقت کافی در این زندگی زودگذر نشان می دهد که حلقه ای است از یک سلسله طولانی و مرحله ای است از یک مسیر بزرگ؛ همان گونه که دقت در زندگی دوران جنینی نشان می دهد که هدف نهایی، خود این زندگی نیست».(۲)

ص: ۲۸

۱- . نهج البلاغه، خطبه ۲۸، ص ۷۱. «نه طاعتی می کنید که به بهشت روید و نه از گناهی می پرهیزید تا از دوزخ برهید».

۲- . ناصر مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱، چ ۹، ج ۱۶، ص۳۶۵.

۲. نعمت

الف) نعمت مادی

یک – وقت

برخورداری از زنـدگی راحت در دنیـا و نیز تکامـل معنوی، نیازمنـد انـدوخته هـای فراوانی است که به آسانی در اختیار آدمی قرار نمی گیرنـد و به دست آوردن آنهـا نیازمنـد بهره گیری از وقت و لحظه هـای عمر است. رسول اعظم صـلی الله علیه و آله فرموده است:

جز انـدکی از مردم، دیگران در غفلت و نقص (در سـرمایه حیـات) به سـر می برنـد. مگر نمی نگرد که هرگـاه بر سـرمایه اش افزوده می شود، بـدان خرسـند می گردد، در حالی که این شب و روز بر او می گذرد و با آن عمر او نیز نقصان می یابد، ولی برایش اهمیتی ندارد و خاطر او را محزون نمی سازد.(۱)

راز آن خرسـندی و این بی اهمیتی آن است که انسان، اثر سـرمایه را در زنـدگی اش احساس می کنـد، در حالی که از دسـت رفتن وقت و لحظه های عمر، جز در دیدگاه مردم هوشمند به چشم نمی آید:

قیمت عمر اگر بداند مرد

بس بگرید بر آنچه ضایع کرد

طفل را سیبکی دهند به نقش

بستانند از او نگین بدخش(۲)

جوهری(۳) را که این بصیرت هستند

۱- . ابی محمد حسن بن محمد دیلمی، ارشاد القلوب، بیروت، مؤسسه اعلمی، ۱۳۹۸ه . ق، چ۴، ج۱، ص ۸۷ .

۲- . بدخشان.

۳- . جواهر فروش.

دهد بی بهای خویش از دست(۱)

نکته مهم، چگونگی برنامه ریزی و هدایت وقت برای بهره وری بهینه است.

زنده یاد سیداحمد خمینی رحمه الله در خاطره ای از امام راحل رحمه الله می گوید:

امام [خمینی رحمه الله] در استفاده از وقت بسیار دقیق و حساس بودند. گاهی هم زمان چند کار را با هم انجام می دادند. از جمله یک روز در حالی که مشغول گوش دادن به رادیو بودند، تصویر تلویزیون را هم تماشا می کردند، ذکر هم می گفتند، با پاهایشان نرمش می کردند و به علی کوچولو [نوه امام] هم می گفتند تو هم مثل من نرمش کن و به این وسیله او را آموزش می دادند؛ یعنی پنج کار در یک زمان.(۲)

دو - جوانی

نشاط جوانی از بزرگ ترین نعمت های الهی است. جوانی، بهار زندگی و هنگام شکوفایی استعدادهای انسانی است. انسان حتی در پیری نیز بر سر سفره جوانی اش می نشیند. از جوان کارهایی ساخته است که هرگز برای پیر ممکن نیست.

طَرَبِ نوجوان ز پیر مجوی

که دگر ناید آب رفته به جوی

زرع را چون رسید وقت درو

۱- . برگرفته از: سیدعبدالوهاب محصل، سعدی در گلستان حدیث آل محمد صلی الله علیه و آله، قم، انتشارات محصل، ص ۱۳۸.

۲- . روزنامه جام جم، ۱۲ خرداد ۱۳۸۴، سال ششم، ش ۱۴۴۶، ص ۵.

نخرامد چنان که سبزه نو(۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «إِغْتَنِمْ... شَبابَکَ قَبْلَ هِرَمِکَ... ؛ دوران جوانی را پیش از رسیدن پیری غنیمت بشمار.»(۲) دوران جوانی، بهترین فرصت برای پایه ریزی شخصیت معنوی و انسانی آدمی است و گذشت آن، جبران ناپذیر است.

در سخن دیگری از آن حضرت آمده است:

مَنْ تَعَلَّمَ فِی شَبابِهِ کانَ بِمَنْزِلَهِ الرَّسْمِ فِی الْحَجَرِ وَ مَنْ تَعَلَّمَ وَ هُوَ کَبِیرٌ کانَ بِمَنْزِلَهِ الْکِتابِ عَلی وَجْهِ الْماءِ.(۳)

هر کس در جوانی خود به فراگیری دانش بپردازد، [علم او] همچون نقش بر روی سنگ است و کسی که در بزرگ سالی چیزی بیاموزد، بسان نقشی بر آب [ناپایدار] خواهد بود.

از این سخن حضرت، دو نکته به دست می آید:

۱. آنچه انسان از دانش و ادب در جوانی فرامی گیرد، پایدار است و با رخدادهای جدید از میان نمی رود.

۲. آنچه انسان در جوانی می آموزد، همچون نوشته ای حک شده بر سنگ، بخشی از طبیعت او می شود و ساختمان وجودش را می سازد و راز ماندگاری آن نیز در همین است، در حالی که شخصیت انسان پیر، شکل گرفته و ظرف وجودی اش پر شده است. پس دیگر پذیرای طرح و صورتی نو نیست و همچون نقش بر آب، ناپایدار خواهد بود. در فرازی از مناجات شعبانیه آمده است:

۱- . گلستان، ص ۱۷۵.

۲- . حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، بیروت، مؤسسه اعلمی، چ ۶، ص ۴۵۸، ۱۳۹۲ه . ق.

۳- . شیخ عباس قمی، سفینه البحار، تهران، کتاب خانه سنایی، ج ۱، ص ۶۸۰، ماده «شبب»؛ بحارالانوار، ج۱، ص ۲۲۲.

إِلهِی وَ قَدْ أَفْنَیْتُ عُمْرِی فِی شِرَّهِ السَّهْوِ عَنْکَ وَ أَبْلَیْتُ شَبابِی فِی سَکْرَهِ التَّباعُدِ مِنْکَ.(۱)

خدایا، عمرم را در سرخوشی غفلت از تو و جوانی ام را در مستی دوری از تو تباه کردم.

جوانا ره طاعت امروز گیر

که فردا جوانی نیاید ز پیر

فراغ تنت هست و نیروی تن

چو میدان فراخ است، گویی بزن

قضا روزگاری ز من در رُبود

که هر روزی از وی شب قَدر بود

من آن روز را قدر نشناختم

بدانستم اکنون که درباختم

به غفلت بدادی ز دست، آب پاک

چه چاره کنون جز تیمم به خاک

گر آن بادپایان برفتند تیز

تو بی دست و پای از نشستن بخیز(۲)

سه – همسر

یکی دیگر از نعمت های خداوندی برای انسان، همسر شایسته است. قرآن

۱- . شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۳، چ ۷، ص ۲۸۶.

۲- . سید عبدالوهاب محصل، سعدی در گلستان حدیث آل محمد صلی الله علیه و آله، قم، انتشارات محصل، صص ۱۰۳ و ۱۰۴.

کریم در بیان نقش هر کدام از زوجین برای دیگری می فرماید: «هُنَّ لِباسٌ لَکَمْ وَ أَنْتُمْ لِباسٌ لَهُنَّ؛ آنان برای شـما لباسی هستند و شما برای آنان لباس هستید». (بقره: ۱۸۷)

از این آیه چندین نکته برمی آید:

۱. لباس، شـرمگاه و عیب های انسان را از نگاه دیگران پنهان می کنـد. زن و شوهر نیز وظیفه دارند اسـرار و عیوب یکدیگر را از دیگران پنهان کنند.

۲. لباس، مایه زینت انسان است و مردم از چگونگی پوشـش هر کس، درباره شخصـیت او داوری می کننـد. زن و مرد نیز مایه اعتبار و موقعیت اجتماعی برای همدیگرند.

۳. پوشـش، بدن را از گزند سرما و گرما و آسیب های خارجی حفظ می کند. زن و شوهر نیز باید مدافع هم در برابر خطرها و شریک غم و شادی یکدیگر باشند.

۴. انسان با پوشـش، احساس آرامش می کنـد. زن و مرد نیز بایـد در زنـدگی مایه آسایش یکدیگر باشـند و این آسایش و در کنار هم بودن را قدر بدانند.

به فرموده امام صادق علیه السـلام، پس از بازگشت از نبردی که بسـیاری از مسـلمانان در آن آسـیب دیدند، زن ها به اسـتقبال رسول خـدا صـلی الله علیه و آله آمدند و از حال نزدیکان خود جویا شدند. زنی پیش آمد و پرسـید: ای رسول خدا! فلانی چه شـد؟ پیامبر پرسـید: «او با تو چه نسـبتی داشت؟» گفت: برادرم است. فرمود: «سـپاس خـدا کن و «إِنّاللّه وَ إِنّا إِلَیْهِ راجِعُونَ» بگو؛ زیرا او به شـهادت رسید.» زن نیز چنان کرد. سپس از احوال شخص دیگری پرسید. آن حضرت نسبت آن شخص را با او جویا شـد. وی گفت: شوهرم است. پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آلههمان سـخن را به او گفت و خبر داد که او نیز شـهید شده است. زن (به جای سپاس خدای و

تکرار عبارت استرجاع) بی تابی و اظهار ذلت کرد. آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «تا کار این زن را ندیده بودم، گمان نمی بردم دل دادگی زن به همسرش تا این حد زیاد باشد».(۱)

از این گونه رفتارها برمی آید که شوهر، مطمئن ترین تکیه گاه در زندگی زن است. امروزه، میزان این وابستگی در مقایسه با گذشته، در میان برخی افراد کمتر و انتخاب همسر دلخواه نیز بسیار دشوارتر از گذشته شده است. زن در زندگی، شریک و همراه مرد و فراتر از همه، مادر و مربی فداکار فرزندان او است. با این حال، هنوز هم زن آزاری و بی توجهی به حقوق او در برخی از خانواده ها و جامعه ها به چشم می خورد.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله، کسانی را که همسر خود را می آزارند و با رفتار زشت و سخت گیری کاری می کنند که زنانشان از آنها فاصله بگیرند و به دیگران پناه برند، بدترین مردان معرفی کرده است.(۲)

در بخشی از حدیثی دیگر، وقتی خوله - از زن های صحابی آن حضرت - از ایشان درباره حق زن بر شوهر پرسید، رسول خدا صلی الله علیه و آله در پاسخ فرمود:

حق تو بر همسرت این است که از آنچه خود بهره مند است، تو را نیز برخوردار کند و به تو آزار بدنی نرساند و بر سرت فریاد نکشد.(۳)

بنابراین، زن و مرد باید با آگاهی از نقش هر یک در کمال معنوی دیگری، پیوسته قدردان یکدیگر باشند و با غفلت از این موهبت الهی که نصیب هر یک

ص: ۳۴

۱- . مکارم الاخلاق، ص ۲۳۳.

۲- . محمدبن حسن بن علی طوسی، تهذیب الاحکام، تهران، نشر صدوق، ۱۴۱۸ ه . ق، چ ۱، ج ۷، ص ۴۶۲.

۳- . مکارم الاخلاق، ص ۲۱۸.

شده، کانون خانواده را به مخاطره نیندازند و اسباب فروپاشی آن را فراهم نسازند.

چهار – فرزند

فرزند از نعمت های الهی است که قرآن کریم از آن به عنوان ثمره یاد کرده است.(۱) ثمره در اصل، میوه درخت است(۲) و به مناسبت آن، در مورد فرزند انسان نیز به کار رفته است.

اصل در درختان، میوه دهی است تا بدین وسیله انسان امکان ادامه زندگی بیابد. به همین سان، بهترین ثمره زندگانی بشر، فرزند است تا نوع بشر دوام یابد. میوه نارس، به ارتزاق از درخت و مراقبت تکوینی آن نیازمند است و خشکیدن درخت، میوه را نیز فاسد می کند. نوزاد انسان نیز تا رسیدن به دوران بلوغ و رشد، به نگه داری، پشتیبانی و تربیت والدین نیازمند است، چنان که غفلت از تربیت دینی و هدایت معنوی کودک، تباهی و انحراف او را در پی دارد.

عیسی بن صبیح می گوید: «در زندان (حکومت عباسیان) بودیم که امام عسکری علیه السلام نیز به ما پیوست. ایشان به من که از پیروان و موالیان او بودم، فرمود: از عمر تو شصت و پنج سال و یک ماه و دو روز سپری شده است. من با مراجعه به کتابی که با خود داشتم و در آن تاریخ ولادتم نوشته شده بود، دریافتم که سخن حضرت دقیقا مطابق با همان چیزی است که در آن ثبت شده است. آن گاه از من پرسید: آیا فرزندی داری؟ گفتم: نه. سپس برای من دعایی

۱- . نک: بقره: ۱۵۵.

۲- . سیدمحمود آلوسی، روح المعانی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ه . ق، ج ۲، ص ۲۲.

کرد و فرمود: «أَللّهُمَّ ارْزُقْهُ وَلَدا یَکَونَ لَهُ عَضُدا، فَنِعْمَ الْعَضُدُ الْوَلَدُ؛ بار خدایا، به او فرزندی عطا کن تا بازوی (کمک) او باشد؛ زیرا بهترین بازو (کمک) فرزند است.»(۱) این دعا هم برای فرزنـدار شدن و هم برای صالح بودن آن است؛ زیرا فرزند وقتی کمک کار و بازوی پدر می شود که صالح باشد.

همچنین رسـول خـدا صـلی الله علیه و آله در مورد ضـرورت تربیت می فرمایـد: «أَکْرِمُوا أَوْلادَکُمْ وَ أَحْسِنُوا آدابَهُمْ یُغْفَرْلَکُمْ؛ فرزندان خود را گرامی بدارید و آداب نیکو به آنان بیاموزید تا آمرزیده شوید.»(۲) مقصود از آمرزش الهی که در این حدیث به عنوان پاداش الهی آمده، بهره بردن از فرزندان صالح است؛ زیرا پدر و مادر که در تربیت انسان کوشیده اند، از پی آمدهای رفتار پسـندیده وی بهره مند خواهند شد. گذشته از این، مردمانی که از نیکی های او بهره مند می شوند، برای والدین او دعای خیر می کنند.

هر که در خُردی اش ادب نکنند

در بزرگی فلاح از او برخاست

چوب تَر را هر آنچه خواهی، پیچ

نشود خشک جز به آتش، راست(۳)

در این حدیث، پیش از سفارش به تربیت فرزندان، درباره احترام به

ص: ۳۶

۱- . محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، مکتبه الاسلامیه، تهران، چ ۵، ۱۳۹۹ ه- . ق، ج ۱۵، ابواب احکام الاولاد، باب ۳، ص ۹۹، ح ۲.

۲- . مکارم الاخلاق، ص ۲۲۲.

۳- . گلستان، باب ۷، ص ۱۸۰.

شخصیت و تکریم آنها سفارش شده است که نقش آن در تربیت پذیری فرزندان، تردیدناپذیر است.

یکی از مسائلی که پدر و مادر در تربیت فرزند باید به آن توجه کنند، اظهار مهربانی و محبت به آنان است. در روایتی آمده است که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله دو فرزند خود، حسن و حسین علیهماالسلام را بوسید. اقرع بن حابس که آنجا حاضر بود، گفت: من ده فرزند دارم و هیچ یک از آنان را نبوسیده ام. حضرت در پاسخ فرمود: «مَا عَلَیَّ إِنْ نَزَعَ اللّه ُالرَّحْمَهَ مِنْکَ؛ بر عهده من نیست اگر خداوند، رحم را از دلت برده است».(۱)

همه می دانیم که باغبان هر چه با ظرافت و انعطاف بیشتری با گل ها رفتار کند، نتیجه بهتری می گیرد و در مقابل، غفلت او از باغچه، به پرپر شدن گل ها می انجامد. در همین قیاس، برخی افراد از نیازهای عاطفی فرزندانشان غافلند و برخی نیز در محبت ورزیدن به آنان افراط می کنند. باید دانست محبت برای کودک همچون آب برای بوته گل است که اصل آن، ضروری و سبب شادابی و بالندگی است و زیاده روی در آن، مایه پژمردگی است.

پنج – ثروت

برخورداری از ثروت، نعمت است و نبود آن، نظم زندگی را به هم می ریزد و پی آمدهای ناگواری دارد. اندوه فراوان،(۲) ارتکاب جرم،(۳) نیازمندی به مردم،(۴)

۱- . مکارم الاخلاق، ص ۲۲۰.
۲- . تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۷۷، ح ۳۰.
۳- . همان، ص ۳۷۶، ح ۲۵.
۴- . همان، ص ۳۷۳، ح ۱۵.

آسیب دیدن روابط اجتماعی،(۱) اختلال شخصیت،(۲) کاهش عبادت، تشویش فکری و برانگیختن دشمنی،(۳) برخی از این پی آمدهاست که در روایت های اسلامی به آنها اشاره شده است.

شخص تنگ دست از اینکه نمی تواند خواسته های خود و خانواده اش را برآورد، رنج می برد. او اگر از ایمان و تربیت اخلاقی بی بهره باشد، چه بسا به اموال مردم طمع ورزد. چنین کسی رفته رفته اعتماد به نفس و عزت خویش را از دست می دهد.

بنابراین، اگر ثروت از راه مشروع به دست آید، نعمت است و می تواند در جهت رفاه و آسایش فرد و دیگران به کار گرفته شود. با وجود ارزش بودن اصل ثروت، گاهی ثروت مندان نیز از دو جهت، از آن غافل می شوند:

اول - ترک انفاق

غفلت بزرگ برای ثروت مندان، ترک انفاق و نیکوکاری است. از این جهت، در روایت های اسلامی، ثروت اندوزی، ناپسند شمرده شده است. علی علیه السلام می فرماید: «كَثْرَةُ الْمالِ تُفْسِدُ الْقُلُوبَ وَ تُنْسِی الذُّنُوبَ؛ ثروت زیاد، دل را فاسد می کند و گناهان را از یاد می برد».(۴)

همچنین امام رضا علیه السلام می فرماید:

لا یَجْمَعُ الْمالُ إِلاّ بِخَمْسِ خِصالٍ؛ بِبُخْلٍ شَدِیدٍ وَ أَمَلٍ طَوِیلٍ وَ حِرْصٍ غالِبٍ وَ قَطِیعَهِ

۱- . نک: نهج البلاغه، ص ۴۷۸، حکمت ۵۶.

۲- . نک: همان، ص ۴۶۹، حکمت ۳.

۳- . نک: همان، ص ۵۳۱، حکمت ۳۱۹.

۴- . میزان الحکمه، ج ۹، ص ۲۸۳.

الرَّحِمِ وَ إِيثارِ الدُّنْيا عَلَى الْآخِرَهِ.(۱)

ثروت جز با پنج ویژگی انباشته نمی شود: بخل شدید، آرزوی دراز، حرص زیاد، گسستن پیوند خویشاوندی و گزینش دنیا بر آخرت.

آنچه از آموزه های دینی در این زمینه می توان بهره برد این است که ثروت نباید سبب دوری از آخرت شود. ازاین رو، سفارش شده است که برای بهره مند شدن از پاداش های آخرت و نیک نامی در این دنیا، ثروت مندان به دیگران یاری رسانند و به نیازمندان انفاق کنند. به همین دلیل، امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید: «أَلْمُحْسِنُ حَیٌّ وَ إِنْ نُقِلَ إِلی مَنازِلِ الْأَمْواتِ؛ نیکوکار زنده است، هر چند به خانه های مردگان منتقل شود».(۲)

سعدی می گوید:

نماند حاتم طایی ولیک تا به ابد

بماند نام بلندش به نکویی مشهور

زکات مال به در کن که فضله رز را

چو باغبان بزند، بیشتر دهد انگور

* * *

نبشته است بر گور بهرام گور

ص: ۳۹

۱- . وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۵۶۱.

۲- . همان، ج ۱۵، ص ۲۶۵.

که دست کرم به ز بازوی زور(۱)

* * *

نیامد کس اندر جهان کو بماند

مگر آن کزو نام نیکی بماند

نمرد آن که ماند پس از وی به جای

پل و خانی(۲) و خوان(۳) و مهمان سرای

هر آن کو نماند از پسش یادگار

درخت وجودش نیاورد بار

اگر رفت و آثار خیرش نماند

نشاید پس مرگش الحمد خواند(۴)

بنابراین، از دیدگاه اسلام، هدف از به دست آوردن ثروت، نیکوکاری و نزدیک تر شدن انسان به هدف های متعالی است.

در بخشی از مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است:

در تحکیم بنیادهـای اقتصادی، اصل، رفع نیازهای انسان در جریان رشـد و تکامل اوست، نه همچون دیگر نظام های اقتصادی، تمرکز و تکاثر ثروت و سودجویی؛ زیرا که در مکاتب مادی، اقتصاد خود هدف است و

۱- . گلستان، باب ۲، ص ۱۰۴.

۲- . کاروان سرا.

۳- . سفره.

۴- . سعدی در گلستان حدیث آل محمد صلی الله علیه و آله، ص ۸۸ .

بـدین جهت در مراحـل رشـد، اقتصاد عامل تخریب و فساد و تباهی می شود، ولی در اسـلام، اقتصاد، وسـیله است و از وسـیله، انتظاری جز کارآیی بهتر در راه وصول به هـدف نمی توان داشت. با این دیـدگاه، برنامه اقتصادی اسـلامی، فراهم کردن زمینه مناسب برای خلاقیت های متفاوت انسانی است.(۱)

دوم – اسراف

یکی دیگر از مصداق های غفلت در مسئله ثروت، اسراف و زیاده روی است. در آیات و روایت های زیادی، به مناسبت های گوناگون از اسراف سخن به میان آمده و از آن نهی شده است. خداوند در قرآن کریم می فرماید:

خُذُوا زِینَتَکُمْ عِنْدَ کُلِّ مَسْجِدٍ وَ کُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لاتُسْرِفُوا إِنَّهُ لایُحِبُّ الْمُسْرِفینَ. (اعراف: ۳۱)

وقت ورود به هر مسـجدی، بهـترین آرایش خود را برگیریـد و بخوریـد و بیاشامیـد و اسـراف نکنیـد. همانـا خداونـد، اسـراف کنندگان را دوست ندارد.

اسـراف در این آیه، بـا توجه به فراز پیشـین آنکه درباره خوردن و آشامیـدن است، به معنای زیاده روی در مصـرف مال است. این آیه حتی شخصـی را که بسـیار نیکوکـار است، ولی در هزینه کردن ثروتش اسـراف می کنـد، شامـل می شود. بـا توجه به اینکه خداونـد، دلیـل دوست نداشـتن چنین افرادی را اسـراف شـان اعلام کرده است، درمی یابیم که انسان با وجود دارا بودن فضـیلت های اخلاقی، ممکن است به دلیل اسـراف نتواند به مقام قرب الهی برسد. برخی افراد، هزینه های غیرضـروری بسیاری در زندگی شان دارند، به گونه ای که درآمدهای مناسب نیز آنها را کفایت نمی کند؛ چون به فرموده امام صادق علیه السلام: «إِنَّ مَعَ الْاءِسْرافِ قِلَّةَ

ص: ۴۱

۱- . قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، متن بازنگری شده مصوب ۶/۵/۱۳۶۸، تهران، انتشارات خورشید، ۱۳۷۵، چ ۱، ص ۲۰.

الْبَرَكهِ؛ اسراف، برکت را در زندگی کاهش می دهد.»(۱) همچنین ایشان فرموده است:

أَرْبَعَهُ لایُسْتَجابُ لَهُمْ أَحَدُهُمْ کانَ لَهُ مالٌ فَأَفْسَدَهُ، یَقُولُ: یا رَبِّ ارْزُقْنِی، فَیَقُولُ: أَلَمْ آمُرْکَ بِالْاِقْتِصادِ؟(۲)

چهار گروهند که دعایشان به اجابت نمی رسد: یکی از آنها کسی است که ثروتی داشته و آن را ضایع کرده است و از خدا می خواهد که به او روزی دهد. خداوند می فرماید: مگر تو را به میانه روی فرمان ندادم؟

شش – امنیت و سلامت

در میان نعمت های بی شمار خداوند، امنیت و سلامت از جایگاه ارزشمندی برخوردارند و در عین حال مورد ناسپاسی قرار می گیرند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «نِعْمَتانِ مَکْفُورَتانِ الأَمْنُ والْعافِیَهُ؛ از دو نعمت، همواره ناسپاسی می شود: امنیت و تن درستی».(۳)

نعمت های خداوندی سزاوار سپاس گزاری اند، ولی در مقام شکرگزاری حق کدام یک از این نعمت ها را می توان ادا کرد؟ آیا به جز سلامتی و امنیت، از دیگر نعمت های خداوندی به درستی سپاس گزاری می شود؟ سید ساجدان و عابدان در مناجاتش با خداوند، خود را از به جای آوردن حق سپاس الهی ناتوان شمرده است(۴) و به یقین، غیر او به این ناتوانی سزاوارترند.

اکنون پرسش این است که چه گونه از بین نعمت های بی شمار خداوند، سلامت و امنیت مورد توجه رسول گرامی اسلام قرار گرفته اند؟ مگر از چشم،

۱- . وسائل الشیعه، ج ۱۵، ابواب النفقات، باب ۲۷، ص ۲۶۱.

۲- . همان.

۳- . بحارالانوار، ج ۸۱، ص ۱۷۰.

۴- . صحیفه سجادیه، تهران، انتشارات مکتبه الاسلامیه الکبری و مؤسسه البعثه، ص ۱۰۹، ش ۳۷.

گوش، زبان و هزاران هزار نعمت الهی، شکرگزاری و سپاس به عمل می آید؟

پاسخ این است که برخی نعمت ها نسبت به بعضی دیگر اهمیت بسیار بیشتری دارند و نقش آنها در زندگی انسان فراگیر و جامع است.

انسان اگر از نعمت چشم بی بهره باشد، از فعالیت باز نمی ماند و با کمک دیگر اندام می تواند تا حد زیادی نبود چشم را جبران کند. چه بسیارند نابینایانی که منشأ آثار و فعالیت های فراوان و مثبت اجتماعی و علمی اند که دیگران از آن بی بهره اند. گوش و زبان و ثروت و مقام و مانند آن نیز همین طور است، ولی اگر انسان از سلامت و امنیت بی بهره باشد، حتی اگر همه آن امکانات و نعمت ها را در اختیار داشته باشد، از داشتن زندگی عادی و فعالیت های مثبت اجتماعی ناتوان است. در حقیقت، سلامت و امنیت همچون عددی در برابر صفرها، همه نعمت های مادی خداوند را در جریان زندگی قرار می دهد و امکان بهره برداری از آن را به انسان می بخشد.

چنین تعبیری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره سلامت و امنیت نشانه اهمیت بسیار آن است، در حالی که بسیاری از مردم بهره لازم را از این دو نعمت نمی برند و آن گونه که شایسته است، حق آنها را ادا نمی کنند. این ناسپاسی به دلیل غفلت از میزان اهمیت این دو نعمت است و چنین غفلتی، گذشته از کوتاهی در بهره برداری شایسته از آن، سبب می شود جامعه درباره آسیب های آن حساس نباشد و در پاسداری از آن سستی نشان دهد. قرآن کریم می فرماید: «ثُمَّ لَتُسْـَٔلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعیمِ؛ سپس در آن روز [همه شما] از نعمت هایی که داشته اید، بازپرسی خواهید شد». (تکاثر: ۸)

ص: ۴۳

ب) نعمت معنوی

یک – قرآن

جامع ترین نسخه شفابخشی که خداوند متعال برای بشر فرستاده، قرآن است. به گفته امیرمؤمنان علی علیه السلام، خداوند متعال با هیچ بیانی به مانند قرآن، بشر را اندرز نداده است؛(۱) کتابی که عظمتش، بی پایان؛ دستورهایش، راه گشا؛ آموزه هایش، بی مانند؛ نور هدایتش، شکافنده همه تاریکی ها و پیامش، نویدبخش سعادت انسان در دنیا و آخرت است. دل های بیدار چنان با قرآن انس گرفته اند که لحظه ای احساس تنهایی نمی کنند.

امام سجاد علیه السلام در همین زمینه می فرماید:

لَوْماتَ مَنْ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَ المَغْرِبِ لَمَا اسْتَوْحَشْتُ بَعْدَ ماكانَ الْقُرْآنُ مَعِي.(۲)

اگر همه انسان های روی زمین بمیرند، وقتی قرآن با من است، وحشت و نگرانی مرا نمی گیرد.

سهم کارهای انجام شده مسلمانان در زمینه قرآن در مقایسه با کارهای نشده، بسیار ناچیز است. بیشتر کارهای صورت گرفته، در جنبه های علمی، هنری و نظری بوده،(۳) ولی در زمینه اجرای دستورهای قرآنی، راه ناپیموده بسیار دراز است. راز عقب ماندگی امت اسلامی را نیز در همین نکته باید جست.

دستورهای الهی و احادیث پیشوایان معصوم علیهم السلام درباره قرآن، بیش از جنبه های ظاهری، در زمینه اندیشه ورزی و عمل کردن به آموزه های آن است. به تورات بنگریم که در این سخنان آسمانی نیز چنین آمده است:

بنده من! اگر در راه، نامه ای از دوستی به تو برسد، خود را کنار می کشی و با دقت، واژه

۱- . نک: نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶، ص ۲۵۴.

۲- . محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸، چ ۳، ج ۲، ص ۶۰۲ .

۳- . نک: مرتضی مطهری، مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی، انسان در قرآن، قم، انتشارات صدرا، ص ۱۹۷.

واژه آن را از نظر می گذرانی تا پیامی از آن فرو نیفتد، ولی من کتاب خود را به سوی تو فرستادم و در آن با تو سخن ها گفتم تا در آن بیندیشی، ولی تو از آن روی گرداندی.(۱)

در زمینه پرهیز از غفلت در عمل به قرآن، امیرمؤمنان علی علیه السلام به فرزندانش می فرماید:

أَللّه َ أَللّه َ فِی القُرآنِ لا یَسْبِقُکُمْ بِالْعَمَلِ بِهِ غَیْرُکُمْ.(۲)

از خدا بترسید درباره قرآن؛ مبادا در عمل به حکم آن، دیگران بر شما پیش افتند.

در این حدیث نورانی، مقصود از دیگران، یا کافرانند تا هشداری به مسلمانان باشد که نکند آنها آموزه های قرآنی را از راه های مختلف دریافت کنند و به کار بندند و به همان نسبت از مسلمانان پیش افتند یا منظور، دیگر مسلمانان هستند که در این صورت، سخن امام، تشویق به رقابت بر سر عمل به دستورهای قرآنی است. روشن است که مقدمه عمل به قرآن، آشنایی با آن است. بنابراین، حدیث یادشده، فراخوان به رویکرد همه جانبه به سوی قرآن است.

در قرآن کریم آمده است:

وَ قالَ الرَّسُولُ یا رَبِّ إِنَّ قَوْمِی اتَّخَذُوا هذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا. (فرقان: ۳۰)

و پیامبر (خدا) گفت: پروردگارا، قوم من این قرآن را رها کردند.

شگفتا پیامبری که همواره مظهر رحمت معرفی شده و سختی های بسیاری کشیده، ولی هرگز شکایتی نکرده است، در برابر غفلت امت خود از قرآن، به خداوند شکایت می کند. دلیل این کار آن است که پیامبر از حق خود گذشته است، ولی چون این کتاب الهی، حق بزرگی بر گردن امت دارد، پیامبر نمی تواند

۱- . برگرفته از: ملامحسن فیض کاشانی، محجه البیضاء، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۳۹، ج ۲، ص۲۱۹.
۲- . نهج البلاغه، نامه ۴۷، ص ۴۲۲.

در مقابل کوتاهی امت در اجرای آن، چشم پوشی کند، بلکه وظیفه دارد به دفاع از حق قرآن، مدعی آن هم بشود.(۱)

امام خمینی رحمه الله می فرماید:

این جانب از روی جد، نه تعارف معمولی، می گویم که از عمر بر باد رفته خود تأسف دارم. شما ای فرزندان برومند اسلام، حوزه ها و دانشگاه ها را به شئونات قرآن و ابعاد بسیار مختلف آن توجه دهید. تدریس قرآن را در هر رشته ای محط نظر و مقصد اعلا قرار دهید. مبادا خدای ناخواسته در آخر عمر که ضعف و پیری بر شما هجوم آورد، از کرده ها[ی خود] پشیمان [شوید] و تأسف بر ایام جوانی بخورید.(۲)

دو – اهل بیت علیهم السلام

برکت وجودی اهل بیت عصمت علیهم السلام به هستی، روح و معنا می دهد و انسان ها با شناخت مقام والای آنان می توانند به وجود خویش معنا بخشند. در این میان، نشناختن آنان یا غفلت از مقام ایشان، بسیار زیان بار خواهد بود.

ممکن است مسلمانان از دو جهت در مورد امامان علیهم السلام غفلت کنند؛ یکی از نظر اصل ولایت و دیگری از نظر پیروی از مرام و سیره آنان.

اول – ولایت، شرط توحید

وقتی حضرت رضا علیه السلام در مسیر حرکت به مرو، به شهر نیشابور رسید، استقبال کنندگان از ایشان خواستند با ذکر حدیثی از پدران گرامی اش، آنان را

ص: ۴۶

۱- . شاید اشکال شود که در هر صورت، نتیجه یکی است. در پاسخ می گوییم حق پیامبر، بزرگ ترین «حق الناس» است؛ در صورتی که حق قرآن، «حق اللّه» و قابل گذشت از سوی خداوند است و چنین چیزی حتی با شفاعت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره نیز منافاتی ندارد؛ زیرا آن حضرت از جنبه ای خاص از امت شکوه می کند، ولی از نظر رحمت خود، در این زمینه از آنان، شفاعت نیز خواهد کرد.

۲- . امام خمینی رحمه الله، صحیفه نور، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۸، چ ۷، ج ۲۰، ص ۲۰.

بهره مند سازد. آن حضرت همچنان که در کجاوه نشسته بود، این حدیث را از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نقل فرمود که از جبرئیل شنیدم که گفت خداوند می فرماید:

لا اِلهَ إِلاَّ اللّه ُحِصْنِی فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِی أَمِنَ (مِنْ) عَذابِی.

کلمه «لا اله الا اللّه»، دژ استوار من است. هر کس به آن وارد شود، از عذاب من در امان است.

همین که مرکب امام اندکی حرکت کرد، امام خطاب به مردم افزود: «بِشُرُوطِها وَ أَنَا مِنْ شُرُوطِها؛ [ایمنی از عذاب]شرط هایی دارد و من (امام) از آن شرط ها هستم».(1)

به ظاهر، مقصود از واژه «أنا» در این حدیث، مقام امامت امام است، نه شخص آن بزرگوار؛ یعنی پذیرش توحید، همراه با التزام به امامت و ولایت خاندان ولایت (که حضرت یکی از آنهاست) نجات بخش است. بنابراین، یکی از شروط حقیقتِ کلمه توحید، پذیرش ولایت است (که امام رضا علیه السلام مصداقی از همین عنوان است).(2)

این حدیث نشان می دهد که ولایت، اساس توحید است و بدون آن، حقیقت «لا اله الا الله» در عرصه حیات فردی و اجتماعی بشر عملی نمی شود.

ابوحمزه ثمالی از امام باقر علیه السلام نقل می کند که فرمود: «کسی که خدا را (کاملاً) نشناسد، بی گمان، عبادت او با گمراهی و غفلت همراه است.» پرسیدم: معرفت

۱- . محمدبن علی بن حسین بن بابویه قمی، معانی الاخبار، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۳۶۱، ص ۳۷۱؛ بحارالانوار، ج ۳، ص ۷.

۲- . البته به یک احتمال، مقصود از واژه «أنا»، خود آن حضرت به عنوان شخص باشد. در این صورت، مقصود از جمله «شروطها» امامان معصوم هستند که یکی از آنها شخص آن حضرت است.

خداوند چیست؟ فرمود: «تصدیق خدا و رسول او، پذیرش ولایت علی و امامان هدایت و بیزاری از دشمنان آنهاست».(۱)

چه گونه می توان گفت خداوند، شیطان را که عامل گمراهی است، بر انسان بگمارد، ولی امامانی را که عین هدایتند، برای راهنمایی او به سوی کمال برنگزیند؟ بنابراین، غفلت از ولایت در دور بودن از معرفت کامل الهی ریشه دارد.

دوم - پیروی از امامان

بزرگ ترین غفلت درباره پیشوایان معصوم علیهم السلام آن است که گمان شود فقط داشتن عنوان شیعه، عامل رستگاری است، در حالی که خود آن بزرگواران همواره تأکید کرده اند که بدون رعایت تقوا، رسیدن به رستگاری، ممکن نیست. امام صادق علیه السلام می فرماید:

به همراه پدرم (در مسجد پیامبر) بودم تا به نقطه ای میان قبر و منبر رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیدیم. در آنجا، گروهی از یاران ایشان حضور داشتند. پدرم در برابر آنها ایستاد و سلام کرد. سپس خطاب به آنان فرمود: «وَاللّه ِ إِنِّی لَاُحِبُّکُم وَأُحِبُّ رِیحَکُم وَ أَرواحَکُمْ فَأَعِینُونا عَلی ذلِکَ بِوَرَعٍ وَاجْتِهادٍ فَإِنَّکُمْ لَنْ تَنالُوا وَلایَتَنا إِلاّ بِالوَرَعِ وَ الإِجْتِهادِ وَ مَنِ ائْتَمَّ بِإِمامٍ فَلْیَعْمَلْ بِعَمَلِهِ... ؛ به خدا سوگند، من شما را و روح و بوی شما را دوست می دارم. ما را بر این دوستی، با پرهیزکاری و تلاش خود یاری رسانید؛ زیرا جز با آن هرگز به ولایت ما نمی رسید و کسی که امامی را برمی گزیند، باید رفتارش با رفتار او هماهنگ باشد...».(۲)

۱- . اصول کافی، ج ۱، ص ۱۸۰.

۲- . ارشاد القلوب، ص ۱۰۱؛ سفینه البحار، ج ۱، ص ۷۲۹.

سه – عالمان دین

از عوامـل اساسـی مانـدگاری اسـلام و معـارف اهل بیت علیهم السـلام، وجود عالمان متعهـد در دوران غیبت امام معصوم علیه السلاماست. به گفته امام خمینی رحمه الله:

علمای بزرگ اسـلام، در همه عمر خود تلاش کرده انـد تا مسائل حلال و حرام الهی را بـدون دخل و تصـرف، ترویـج نمایند. اگر فقهـای عزیز نبودنـد، معلوم نبود امروز چه علومی به عنوان علوم قرآن و اسـلام و اهـل بیت علیهم السـلام به خورد توده ها داده بودند.(۱)

غفلت بزرگ درباره عالمان دین آن است که مردم تحت تأثیر تبلیغات و شایعه سازی های دشمنان دین، به آنان بدبین شوند و از آنها فاصله بگیرند. امام صادق علیه السلام در این زمینه می فرماید:

ثَلاثَهٌ یَشْکُونَ إِلَی اللّه ِ عَزَّوَجَلَّ: مَسْجِدٌ خَرابٌ لایُصَلّی فِیهِ أَهْلُهُ وَ عالِمٌ بَینَ جُهّالٍ وَ مُصْحَفٌ مُعَلَّقٌ قَد وَقَعَ عَلَیْهِ غُبارٌ لایُقْرَأُ فِیهِ.(۲)

سه چیزند که به سوی خداوند شکوه می کنند: مسجد ویرانی که در آن نماز گزارده نشود؛ دانشمند قرار گرفته میان جاهلان؛ قرآنی که تلاوت نشود.

عالم اندر میان جاهل را

مثلی گفته اند صدیقان

شاهدی در میان کوران است

مصحفی در سرای زندیقان(۳)

البته مقصود از «جاهل» در این حدیث، مردمان کم خردی اند که نادانی را برای خود پسندیده اند و از دانش عالمان، بهره ای نمی جویند؛ وگرنه براساس

۱- . طلایه های فجر، ستاد دهه فجر، ۱۳۶۷، چ ۱، ص ۱۰.

۲- . بحارالانوار، ج ۲، ص ۴۱.

۳- . گلستان، در آداب صحبت، ص ۲۲۳.

برخی روایات، جاهل پرسش گر همچون خود عالم، اهل نجات است.(۱)

همچنین حضرت صادق علیه السلام فرمود:

مَنْ أَکْرَمَ فَقِیها مُسْلِما لَقِیَ اللّه-َ یومَ الْقِیامَهِ وَ هُوَ عَنهُ راضٍ وَ مَنْ أَهانَ فَقِیها مُسْلِما لَقِیَ اللّه-َ یَوْمَ الْقِیامَهِ وَ هُوَ غَضْبانٌ.(۲)

هر کس فقیه مسلمانی را گرامی بدارد، روز قیامت، خداوند را در حالی که از او خرسند است، ملاقات می کند و کسی که به فقیه مسلمانی اهانتی روا دارد، روز رستاخیز در حالی که خداوند بر او خشم گرفته است، در پیشگاه الهی حاضر می شود.

غفلت دیگر در مورد عالمان دینی آن است که چون آنها در نوعِ لباس، همسان و یک شکل هستند، مردم بر اثر توهّم، همه را در حکم واحدی می انگارند. ازاین رو، اگر از عالم نمایی، خطایی ببینند، آن را به تمامی آنها نسبت می دهند. امام خمینی رحمه الله در این باره می فرماید:

اگر یک روحانی پایش را کج بگذارد، می گویند: (همه) روحانیون این طورند.(۳)

به گفته سعدی:

چو از قومی، یکی بی دانشی کرد

نه کِه را منزلت ماند، نه مِه را(۴)

عدل و انصاف حکم می کند که گناه هر کسی در دفتر عمل خودش ثبت

ص: ۵۰

۱- . نک: اصول کافی، ج ۱، باب اصناف الناس، صص ۳۳و ۳۴.

۲- . بحارالانوار، ج ۲، ص ۴۴.

۳- . کلمات قصار، پندها و حکمت ها، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله، ۱۳۷۲، چ ۱، ص ۱۹۶.

۴- . گلستان، باب دوم، ص ۷۰.

شود و هیچ کس به خطای دیگری بازخواست نگردد. اصل در تمامی گل ها بر خوش بویی و زیبایی است؛ هر چند در میان آنها گل بدبو نیز وجود دارد، ولی آیا عادلانه است که گل های خوش بو را به جرم یک شکل بودن با گل های بدبو رها سازیم؟

چهار – دولت صالح

قانون از ضرورت های زندگی گروهی بشر است. نقش قانون در پیشرفت جامعه انسانی، ایجاد نظم اجتماعی، امکان بهره مندی هر یک از گروه ها و افراد از سرمایه های ملی و بازداشتن از تجاوز به حقوق دیگران، بسیار حیاتی است.

نهادهای اجرا کننده قانون نیز گوناگونند، ولی دولت، تنها نهاد عهده دار اجرای آن در سطح فراگیر است. وجود قانون و دولت، هر چند نارسا و ناشایست باشند، از حاکم بودن هرج و مرج بهتر است. البته رستگاری و بالندگی بشر تنها در سایه قانون و دولت صالح به دست می آید.

نعمت دولت صالح در حدیث قدسی چنین ترسیم شده است:

لَأُعَذِّبَنَّ کُلَّ رَعِیَّةٍ فِی الْإِسْلام أَطاعَتْ إِماما جائِرا لَیْسَ مِنَ اللّه ِ وَ إِنْ کانَتِ الرَّعِیَّةُ فِی أَعمالِها بَرَّةً تَقِیَّةً، وَ لَأَعْفُوَنَّ عَنْ کُلِّ رَعِیَّةٍ فِی الْإِسْلامِ أَطاعَتْ إَماما هادِیا مِنَ اللّه ِ وَ إِنْ کانَتِ الرَّعِیَّةُ فِی أَعْمالِها مُسِیئَةً.(۱)

بی گمان، هر گروه مسلمانی را که از پیشوای ستمگری پیروی کند که مشروعیت خدایی نداشته باشد، عذاب خواهم کرد؛ هر چند آنان در کارهایشان تقوا را رعایت کنند و هر گروهی از آنها را که پیشوایی عادل دارند، خواهم بخشید؛ گرچه آنان در رفتار (فردی) خود گناه کار باشند.

۱- . محمد بن حسن حر عاملی، جواهر السنّیه فی الاحادیث القدسیّه، نشر یس، ۱۴۰۲ ه- . ق، چ ۱، ص۱۲۱؛ بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۱۱۰.

بر این اساس، بایـد در این برهه از تاریـخ، نظام اسـلامی را که در کشور ایجاد شده و سـکان دار آن ولی فقیه عادل است، قدر بدانیم و با وجود کاستی ها در عرصه های گوناگون ناسپاسی نکنیم تا مورد رحمت الهی قرار گیریم.

بایـد دانست غفلت از دولت حق و صالـح سـبب شـد علی علیه السـلام، یـاران کم خرد و غافل خود را با شدیـدترین عبارت ها توبیخ کند. آن حضرت در خطبه ای خطاب به آنان فرمود:

ای نه مردان به ظـاهر مرد، ای کم خردان نـاز پرورد! کاش شـما را ندیـده بودم و نمی شـناختم که به خـدا، پایان این آشـنایی، ندامت بود و دسـتاورد آن، اندوه و حسـرت. خدایتان بمیراند! که دلم از دست شـما پرخون است و سـینه ام مالامال خشم. شما مردم دون... که بـا نافرمـانی و فروگـذاری جانبم، کار را به هم درمی آمیزیـد... شـگفتا! به خداونـد سوگنـد که هماهنگی این مردم در باطل خویش و پراکندگی شما در حق خود، دل را می میراند.(۱)

۳. خودفراموشی

اشاره

از عوامل اساسـی روی آوردن انسان به امری، شـناخت کامل آن است. دارنده گوهری اگر از ارزش آن ناآگاه باشد، آن را به رایگان از دست می دهـد. ازاین رو، چگونگی مراقبت از سـرمایه های زنـدگی، به انـدازه معرفت آدمی از ارزش آنها بسـتگی دارد. بر همین اساس، سـفیهان از تصـرف در اموال خود محروم شـده اند(۲) و کودکان تا به سن رشد نرسـند، حق داد و سـتد مستقل در اموال خویش را ندارند.(۳)

۱- . نهج البلاغه، خطبه ۲۷، ص ۷۰.
۲- . نک: نساء: ۵؛ امام خمینی رحمه الله، تحریرالوسیله، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ج ۲، ص ۱۵.
۳- . نک: نساء: ۶؛ تحریرالوسیله، ص ۱۲.

این وضعیت در مورد نفس، حساس تر است. در مورد سرمایه های مادی، اگر صاحب سرمایه، به دلیل جهل به ارزش آن نتواند از ثروتش محافظت کند، چه بسا ولیّ او این کار را می کند و سرمایه او را از خطر نابودی می رهاند، ولی این مسئله درباره نفس انسانی عملی نیست. هیچ فرد دیگری نمی تواند از پی آمدهای زیان باری که به دلیل جهل به ارزش نفس، دامن گیر انسان می شود، جلوگیری کند.

الف) خودشناسی و دیگر معرفت ها

کسی که خود را نشناسد، از دیگر معرفت ها نیز محروم خواهد شد و بر اساس حدیث مشهوری، حتی معرفه اللّه از رهگذر معرفه النفس به دست می آید.(۱) در حدیثی از امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمده است: «کَیْفَ یَعْرِفُ غَیْرَهُ مَنْ یَجْهَلُ نَفْسَهُ؛ کسی که خود را نشناسد، چه گونه غیر خود را بشناسد».(۲)

چه گونه خودشناسی، راه دیگرشناسی است و چرا نمی توان بدون آن به حقایق جهان دست یافت؛ با اینکه برخی از معرفه النفس بی بهره اند، ولی دانشمندند؟ در پاسخ باید گفت علم و معرفت با هم فرق دارند. علم، دانش است و معرفت، بینش. علم، دست یابی به ظاهر پدیده ها و روابط آنهاست و معرفت، دست یافتن به حقایق آنهاست. ازاین رو، علی علیه السلامی فرماید: «... لا خَیرَ

۱- . سید محمدحسین طباطبایی، المیزان، بیروت، مؤسسه اعلمی، ۱۳۹۲ ه . ق، ج ۶، ص ۱۶۹.

۲- . همان، ص ۱۷۲.

فِی عِلْمٍ لَیسَ فِیهِ تَفَهُّمٌ؛ در دانشی که مقدمه بینش نباشد، خیری نیست».(۱)

از این حدیث برمی آید که علم، زمینه ساز معرفت و بینش است، نه خود آن. واژه ای که در روایت های مربوط به نفس به کار رفته، معرفت و هم خانواده آن است. همچنین پی آمدی که برای معرفت نفس بیان شده، شناخت خدا و موجودات دیگر است، نه علم به آنها. انسان جدید هر چند بر طبیعت سلطه یافته، ولی از درک حقیقت آن ناتوان است. طبیعت، گذشته از ظاهر آن، باطنی دارد که به مبدأ هستی مربوط است و انسانِ ازخود بیگانه نمی تواند آن را درک کند.

ب) غفلت از خود

غفلت از خویشتن، بدترین نادانی و خاستگاه بسیاری از مشکلات روحی و روانی عصر جدید است. امیر مؤمنان علی علیه السلامفرموده است: «أَعْظَمُ الْجَهْلِ جَهْلُ الْاءِنْسانِ أَمْرَ نَفْسِهِ؛ بزرگ ترین نادانی، جهل انسان درباره خود است».(۲)

بزرگ تر بودن این جهل، به چند دلیل است:

۱. انسان پیوسته همراه و همدم خویش است، ولی در عین حال، از خودش غافل است و چه جهلی بزرگ تر از این است؟

تمام عمر با خود بودی و نشناختی خود را

دمی با حق نبودی، می زنی لاف شناسایی

۱- . اصول کافی، ج ۱، باب صفه العلماء، ص ۳۶.
۲- . المیزان، ج ۶، ص ۱۷۱.

۲. عامل غفلت از خود، نادانی بسیار است، مانند: پرداختن به عیب های دیگران، روی آوردن افراطی به شهوت جسمانی و... . پس این جهل، نادانی های دیگری را نیز به همراه دارد.

۳. انسان جاهل به خویش، خودخواه و بزرگ بین است و بزرگ بینی، حجاب هر معرفتی است. چنین کسی نمی تواند واقع نگر باشد، بلکه حقایق را آن گونه که انگیزه های نفسانی اش برای او ترسیم می کنند، می نگرد. ازاین رو، اساس بسیاری از نادانی ها، بیگانگی از خویشتن است.

۴. دشمنان دین و سعادت انسان

الف) دشمن درونی

یک – شیطان

شیطان از موانع مهم انسان در رسیدن به کمال است. اهمیت این موضوع، زمانی آشکار می شود که به مانع تراشی شیطان بر سر راه هدایت انسان توجه کنیم. در لغت، به هر موجود سرکش از اطاعت مولا و صاحب خود، شیطان گفته می شود و این معنا در مورد هر یک از موجودات مرئی و نامرئی به کار می رود.(۱)

خداوند در قرآن کریم می فرماید:

وَ كَذٰلِكَ جَعَلْنا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوّا شَياطِينَ ٱلإِنْسِ وَ الْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَ لَوْ شاءَ رَبُّكَ ما فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَ مايَفْتَرُونَ. (انعام: ۱۱۲)

و بدین گونه برای هر پیامبری، دشمنی از شیطان های جن و انس برگماشتیم. بعضی از آنها

ص: ۵۵

۱- . قاموس المحیط، ج ۴، ص ۲۴۲؛ مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۸.

به بعضی برای فریب (یکدیگر) سخنان آراسته القا می کنند و اگر پروردگار تو می خواست، چنین نمی کردند. پس آنان را با آنچه به دروغ می سازند، واگذار.

علامه طباطبایی رحمه الله در تفسیر این آیه می نویسد: «شیطان های پنهانی با وسوسه و نفوذ در دل شیطان های پیدا، آنان را تحریک می کنند. سپس آنان، هم نوعان خود را با گفته های گمراه کننده می فریبند».(۱)

به کار بردن این واژه درباره ابلیس، کاربردی غالب است، به گونه ای که هرگاه این واژه به کار می رود، نخست همین معنا به ذهن می آید. «ابلیس از آفریده های خداوند و دارای شعور و اراده است و از طایفه جن به شمار می آید و ماده آفرینش او نیز آتش است. او پیش از آفرینش انسان در ردیف فرشتگان و همسان آنان بود، ولی پس از خلقت او از صف ملایک خارج شد و به فساد و شرور روی آورد و گمراهی بشر به نوعی به اغواگری های او مستند می شود.»(۲) بنابراین، وجود شیطان از امور قطعی در ادیان الهی به ویژه اسلام است و پنهان بودن او از نظرها، نمی تواند دلیل واقعی نبودن او باشد.

آیاتی از قرآن، شیطان را چنین معرفی کرده است: «او از دیده ها پنهان است، ولی به خوبی آدمیان را مشاهده می کند و آنها را زیر نظر دارد.»(۳) «او نقطه اصلی هدف گیری خود را قلب های مردم قرار داده است.»(۴) «او با

وعده های دروغین و آرزوهای دراز و دور از واقع(۵) و زیبا نمایاندن باطل و گناه در دیدگان بشر(۶) و

۱- . المیزان، ج ۷، ص ۳۲۱.

۲- . نک: المیزان، ج ۸ ، صص ۴۳ و ۴۴.

۳- . نک: اعراف: ۲۷.

۴- . نک: ناس: ۳ – ۴.

۵- . نک: نساء: ۱۲۰.

۶- . نک: انعام: ۴۳؛ نمل: ۲۴.

تهدیـد آنان در پیمودن راه خدا،(۱) بر منحرف کردن بنـدگان حق عزم می کند(۲) و لشـکر خویش را در این راه به کـار می گیرد.»(۳) «او با دشمنی تمام و لحظه به لحظه، بنی آدم را در محاصره شدید خود و لشکریانش قرار می دهد(۴) و تا می تواند از قافله بشـری که آهنگ خـدایی دارد، می ربایـد و به سوی گمراهی خود می کشاند.»(۵) «با همه اینها از شـیطان جز دعوت، نیرنگ و فریب برنمی آید و جز آن، هیچ سلطه ای بر بشر ندارد».(۶)

در قرآن کریم، شـیطان، دشـمن انسـان معرفی شـده است: «إِنَّ الشَّیْطانَ لَکُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا؛ درحقیقت، شـیطان، دشـمن شماست. شما نیز او را دشمن شمارید». (فاطر:۶)

در این آیه، پس از اعلام دشـمنی شـیطان، به آن بسـنده نشده و چون او با ظاهری فریبنده به سـراغ انسان ها می رود و چه بسـا بشر از این کینه ورزی غفلت کند، هشدار داده است که از دشمنی او غافل نشوند.

در آیه کریمه دیگری با تأکید، از آدمی خواسـته می شود که فریب شـیطان را نخورد و گوشـزد می شود که تمامی محرومیت ها و گرفتاری های آدمیان از سوی شیطان است که همواره بشر را برای گناه کردن وسوسه می کند:

یا بَنِی آدَمَ لایَفْتِنَنَّکُمُ الشَّیْطانُ کَما أَخْرَجَ أَبَوَیْکُمْ مِنَ الْجَنَّهِ. (اعراف: ۲۷)

۱- . نک: آل عمران: ۱۷۵؛ بقره: ۲۶۸.

۲- . نک: ص: ۸۲ .

۳- . نک: اسراء: ۶۴.

۴- . نک: زخرف: ۳۶؛ اعراف: ۱۶ و ۱۷.

۵- . نک: حجر: ۳۹.

۶- . نک: ابراهیم: ۲۲.

ای فرزندان آدم، زنهار که شیطان شما را به فتنه نیندازد؛ چنان که پدر و مادر شما را از بهشت بیرون راند.(۱)

دو – نفس اماره

عالمان اخلاق برای نفس انسانی سه مرتبه قائلند:

اول – نفس مطمئنه: نفسی که از کشاکش قوای شهوت و غضب رهیده و به سکون و آرامش رسیده باشد.

دوم – نفس لوّامه: نفسی که هر چند کاملاً از اضطراب های ناشی از کشمکش های درونی آزاد نشده است، ولی شهوت گرایی و خشم ناکی خویش را برنمی تابد و به سرزنش خود می پردازد.

سوم – نفس اماره: مرتبه ای از نفس است که به بدی ها و زشتی ها فرمان می دهد و همواره انسان را به پیروی از شهوت و غضب فرامی خواند.(۲)

قرآن کریم درباره نفس اماره از زبان حضرت یوسف می فرماید: «وَ ما أُبَرِّی ءُ نَفْسِی إِنَّ النَّفْسَ لَأَمّارَهٌ بِالسُّوءِ إِلّا ما رَحِمَ رَبِّی؛ و من نفس خود را تبرئه نمی کنم؛ زیرا بی گمان، نفس به بدی امر می کند، مگر کسی را که خدا رحم کند». (یوسف: ۵۳)

سکونی از امام صادق علیه السلام روایت کرده است:

پیامبر در یکی از جنگ ها، گروهی را به سوی نبرد گسیل داشت. وقتی آنها برگشتند، به آنها فرمود: «آفرین به گروهی که جهاد اصغر را پشت سر گذاشتند و اکنون باید به جهاد اکبر بپردازند.» کسی پرسید: جهاد بزرگ تر

۱- . نک: المیزان، ج ۸، صص ۳۵-۴۴.

۲- . نک: محجه البیضاء، ج ۵، صص ۶ و ۷.

چیست؟ فرمود: «جهاد با نفس است».(۱)

اینکه به مبارزه با نفس، جهاد گفته اند، به دلیل مشکل بودن آن است؛ زیرا این کار، حرکتی برخلاف اقتضای سرشت و میل بشری است، ولی دلیل بزرگ تر بودنش آن است که در جنگ با دشمن خارجی، دشمن با سلاح کشیده و چهره واقعی اش به میدان می آید و در نبرد با او، بسیاری از انگیزه ها همچون دفاع از جان و ناموس، مجاهد را در این راه می شوراند و راه مبارزه و جهاد را برای او هموار می سازد. در جهاد با خواهش های درونی، طرف مقابل، خود نفس است که چهره دشمن ندارد؛ زیرا حب ذات مانع از دیدن حقیقت آن است. به جز آن، انگیزه های تسهیل کننده ای، مجاهد را در این راه یاری نمی رساند. در واقع، این صحنه، پیکار یک روی نفس با روی دیگر آن؛ یعنی جنبه لوّامه آن با جنبه اماره است و چنین جنگی بسیار دشوار است. امام رضا علیه السلام می فرماید:

سَأَلَنِی رَجُلٌ عَمّا یَجْمَعُ خَیْرَ الدُّنْیا وَ الْآخِرَهِ فَقُلْتُ خالِفْ نَفْسَکَ.(۲)

مردی درباره آنچه جامع نیکی های دنیا و آخرت است، از من پرسید. در پاسخ گفتم: با نفس خود مخالفت کن.

مقصود از نفس در این روایت، نفس اماره است که سرپیچی از خواسته های آن، جامع نیکی های دنیا و آخرت است.

پیروی از گرایش های نفسانی، شاید لذتی آنی در پی داشته باشد، ولی پی آمدهای فرساینده آن گاهی در تمام عمر، انسان را می آزارد. بی تردید، آنها که از تیررس خواهش های نفسانی شان در امان مانده اند، از حیاتی ناب برخوردارند

۱- . وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۲۲.
۲- . سفینه البحار، ج ۲، ص ۶۰۳.

و حتی لحظه ای، آن را با همه لذت های دنیایی معامله نمی کنند.

مرو در پی هر چه دل خواهدت

که تمکینِ تن، نور جان کاهدت

کند مرد را نفس اماره، خوار

اگر هوشمندی، عزیزش مدار(۱)

ب) دشمن بیرونی

یک – دشمن خارجی

از روزی که استعمار به طمع بهره مندی از منابع سرشار کشورهای اسلامی افتاد، آموزه های دینی را جدی ترین مانع نفوذ خود در میان امت اسلامی یافت. ازاین رو، دین زدایی را سرلوحه هدف های اصلی خود قرار داد. دشمنان از دیرباز، آموزه های زندگی بخش اسلام را با نیت های شوم خود ناسازگار می دیدند و از همان آغاز، مقابله ای بی امان بر ضد آن در پیش گرفته بودند. خداوند در قرآن می فرماید: «وَ لا یَزالُونَ یُقاتِلُونَکُمْ حَتّی یَرُدُّوکُمْ عَنْ دینِکُمْ إِنِ اسْتَطاعُوا؛ همواره با شما می جنگند، تا اگر بتوانند، شما را از دینتان برگردانند». (بقره: ۲۱۷)

برخی افراد یا گروه ها در این زمینه غافل می شوند و گمان می کنند که آنان دوستشان هستند، در حالی که ایمان و کفر همچون نور و ظلمت، مقابل هم هستند. خداوند در قرآن کریم می فرماید:

یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا الْیَهُودَ وَ النَّصاری أَوْلِیاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِیاءُ بَعْضٍ وَ مَنْ یَتَوَلَّهُمْ مِنْکُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللّهَ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الظّالِمینَ. (مائده: ۵۱)

۱- . سعدی در گلستان حدیث آل محمد صلی الله علیه و آله، ص ۴۳.

ای کسانی که ایمان آورده اید، یهود و نصارا را دوستان [خود] مگیرید [که] بعضی از آنان دوستان بعضی دیگرند و هر کس از شما آنها را به دوستی گیرد، از آنان خواهد بود. آری، خدا، گروه ستمگران را راه نمی نماید.

امام سجاد علیه السلام برخی صفات را موجب غفلت از دشمن خدا و سعادت انسان دانسته و در راز و نیاز خود با خداوند از او خواسته است تا این عوامل غفلت را از ذهن و جان او پاک کند. آن حضرت اظهار می دارد:

اَللّهُمَّ اجْعَلْ ما یُلقِی الشَّیْطانُ فِی رَوْعِی مِنَ التَّمَنّی وَ التَّظَنّی وَ الْحَسَدِ ذِکْرا لِعَظَمَتِک وَ تَفَکُّرا فِی قُدْرَتِکَ وَ تَدْبِیرا عَلَی عَدُوِّک.(۱)

پروردگارا! آنچه را شیطان، از آرزوها، بدگمانی ها و حسادت ها در خاطرم می افکند، به یادآوری بزرگی ات و اندیشه در قدرتت و تدبیر بر ضد دشمنت مبدل کن.

همین آرزوها، بداندیشی ها و دل مشغولی ها بود که یاران امیرمؤمنان علی علیه السلامرا از خطر دشمن غافل کرد و آنان را برای رویارویی با دشمن، غیرقابل اعتماد ساخت. حضرت در بخشی از سخنانش به آنها می فرماید:

من دیگر هیچ گاه به شما اطمینان ندارم. شما افروختن آتش جنگ را کجا توانید؛ که فریب می خورید و فریب دادن نمی دانید. پیاپی سرزمین هایتان را می گیرند و پروا ندارید. دیده ها بر شما دوخته اند و از خواب غفلت سربرنمی دارید. به خدا، آنان که یکدیگر را فروگذارند، مغلوب و خوارند.(۲)

دو – دشمن داخلی

پرسش هایی از این دست که دشمن داخلی کیست؟ چه نشانه هایی دارد؟ طرف مقابل او چه کسانی هستند؟ و... متناسب با فرهنگ و سیاست

۱- . صحیفه سجادیه، دعای ۲۰، ص ۶۹.

۲- . نهج البلاغه، خطبه ۳۴، ص ۷۸.

هرجامعه ای، پاسخ های متفاوتی می یابد.

در جامعه دینی ما، دشمن داخلی کسی است که با حرکت کلی دینی و منافع ملی جامعه مخالف باشد و اهدافی معارض با آن را دنبال کند. او مانند شیطان از هر سو به سراغ مردم می رود تا آنها را از همراهی با جبهه حق بازدارد.

زیاد بن ابیه که از کارگزاران علی علیه السلام به شمار می رفت، با نیرنگ معاویه به سوی او گرایید. امیرمؤمنان علی علیه السلام پس از آگاهی از این جریان، نامه ای به زیاد نوشت. در فرازی از این نامه آمده است:

دانستم معاویه نامه ای به تو نوشته است و می خواهد خردت را بلغزاند و عزمت را سست کند. از او بترس که شیطان است؛ نزد آدمی می آید و از پیش رو و پشت سر و راست و چپ او درآید تا به هنگام غفلت وی، بر او بتازد و خردش را تاراج سازد.(۱)

دشمن داخلی، بیشتر چهره در نقاب دارد. این نهان کاری، همچنان که می تواند نشانه ناتوانی او باشد، در بسیاری موارد، ابزاری کارآمد برای پیشبرد اهداف اوست. این راه کار، برای انحراف اذهان مردم و ایجاد غفلت میان آنان است تا با دور نگه داشتن و مخفی نگه داشتن خود بتواند هر چه بیشتر به هدف های شیطانی خود نزدیک شود. فاصله میان ظاهر و باطن و گفتار و رفتار منافقان، فاصله میان شفا و مرض و درمان و درد است. امیرمؤمنان علی علیه السلام درباره چنین افرادی می فرماید: «وَصْفُهُمْ دَواءٌ وَ قَوْلُهُمْ شِفاءٌ وَ فِعْلُهُمُ الدّاءُ الْعَیاءُ؛ وصفشان، دارو و گفتارشان، بهبود جان و کردارشان، درد بی درمان است».(۲)

خداوند، برخی مؤمنان را که درباره خطر منافقان دچار غفلت شدند و در

۱- . نهج البلاغه، نامه ۴۴، صص ۴۱۵ و ۴۱۶.

۲- . نهج البلاغه، خطبه ۱۹۴.

ضرورت مقابله با آنان تردید کردند، سرزنش می کند و می فرماید:

فَما لَکُمْ فِی الْمُنافِقینَ فِئَتَیْنِ وَ اللّهُ أَرْکَسَهُمْ بِما کَسَبُوا أَ تُرِیدُونَ أَنْ تَهْدُوا مَنْ أَضَلَّ اللّهُ وَ مَنْ یُضْلِلِ اللّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِیلاً. (نساء: ۸۸)

شما را چه شده است که درباره منافقان دو دسته شده اید؟ با اینکه خدا آنان را به (سزای) آنچه

انجام داده اند، سرنگون کرده است. آیا می خواهید کسی را که خدا در گمراهی اش وانهاده است، به راه آورید، حال آنکه هر کس را خدا در گمراهی اش وانهد، هرگز راهی برای (هدایت) او نخواهی یافت.

این آیه درباره کسانی نازل شده است که از مکه به مدینه آمدند و اظهار اسلام کردند و چون محیط مدینه را خوش نداشتند، به آن پشت کردند و به دامان مشرکان بازگشتند. پس چون مسلمانان خواستند با آنان پیکار کنند، گروهی از ایشان مخالفت کردند و آن منافقان را مسلمان واقعی شمردند. قرآن که بارها خطر منافقان را گوشزد کرده بود، این بار نیز آن گروه از مسلمانان را که در ارزیابی خود نسبت به منافقان خطا و از خطر آنها غفلت کرده بودند، توبیخ کرد. همچنین یادآور شد کسانی که اظهار اسلام می کنند، ولی در دل آن را قبول ندارند، به ویژه اگر به مسلمانان پشت کرده و به اردوگاه کفر روی آورده باشند، قابل اعتماد و هدایت پذیر نیستند و وظیفه هر مسلمانی مبارزه با آنهاست.(۱)

ج) دشمن اصلی و فرعی

شناخت دشمن اصلی و فرعی، از مهم ترین عوامل موفقیت و گذر از موقعیت های خطرناک مبارزه و جهاد است. دشمن اصلی، همواره مسئولیت عملکردهای شیطانی اش را متوجه عوامل خویش می سازد. کم کم نیرنگ او بر

۱- . نک: مجمع البیان، ج ۳، ص ۸۶.

توده مردم و حتی برخی رهبران آنان نیز اثر می گذارد. در نتیجه، دشمن اصلی می تواند موقعیت خویش را روز به روز استوارتر سازد.

قرآن کریم، گذشته از صدور دستور نبرد با مشرکان،(۱) به طور خاص، به جنگ با رهبران کفر فرمان داده است(۲) تا مسلمانان در داوری ها و برخورد با اردوگاه کفر دچار غفلت نشوند و نقطه اصلی توطئه و خطر را از یاد نبرند.

«در یکی از روزهای نبرد صفین، امیرمؤمنان علی علیه السلام به طرف سپاه معاویه حرکت کرد و با صدای بلند، معاویه را طلبید. او نیز با توصیه عمروعاص و به همراهی او پیش آمد تا پیام علی علیه السلام را بشنود. امام به او فرمود: دو عنصر اصلی این نبرد، من و تو هستیم. بهتر است به جای اینکه مسلمانان به جان هم افتند، ما با یکدیگر بجنگیم و هر کدام دیگری را کشت، پیروز این صحنه و پیشوای مسلمان ها باشد. عمروعاص به معاویه گفت: علی علیه السلام راست می گوید. اگر تو به این پیشنهاد تن درندهی، هیچ گاه بی آبرویی آن از دامنت پاک نخواهد شد، ولی معاویه با این پیشنهاد موافقت نکرد و از آن سخت به وحشت افتاد. آن گاه بی آنکه با علی علیه السلامسخنی بگوید، به آن حضرت پشت کرد و به سوی قرارگاه خود رفت. امام نیز با دیدن این حرکت خندید و به جایگاه خود بازگشت.»(۳) علی علیه السلام با این کار، نقطه اصلی توطئه را هدف گرفت تا بدین وسیله از خون ریزی بیشتر در سپاه خود و بیشتر به هلاکت رسیدن فریب خوردگان جلوگیری کند.

ص: ۶۴

۱- . نک: توبه: ۳۶.

۲- . نک: توبه: ۱۲.

۳- . نصربن مزاحم منقری، واقعه صفین، قم، کتاب خانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۳ه . ق، چ۲، ص ۳۱۶؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۸۵ه . ق، چ۲، ج ۵، ص ۲۱۷.

در جریان ورود قافله اسیران نهضت عاشورا به شام و حضور آنان در بارگاه یزید نیز او با کمال بی شرمی، پیش روی بانوان و کودکان، بر لب و دندان امام حسین علیه السلام چوب می زد.(۱) با این حال، برای اینکه دامن خود را از این جنایت بزرگ پاک سازد، ابن زیاد را مقصر دانست و به دلیل این جنایت به او نفرین فرستاد.(۲) در همان مجلس، حضرت زینب و امام سجاد علیه السلام با صراحت تمام، یزید را مسئول اصلی آن واقعه هولناک معرفی کردند و شخص او را محور آن جنایت بزرگ دانستند.(۳)

در دوران مبارزه مردم ایران با رژیم پهلوی نیز شاه می کوشید مسئولیت کشتار مردم را بر عهده کارگزاران و مقام های نظامی خود بیندازد، ولی امام خمینی رحمه الله با صراحت، شخص شاه را هدف قرار داد و حتی بالاتر از آن، اعلام کرد: «... تمام گرفتاری های ما از این امریکا و اسرائیل است...».(۴)

مقام معظم رهبری در این زمینه می فرماید:

ما در شناخت دشمن دچار اشتباه نخواهیم شد. این را دشمن بداند [و] خیال نکند اگر آمدند و چند نفر آدم ساده لوح و معمّم را وادار کردند که حرفی بزنند، ما اشتباه می کنیم و خیال می کنیم که دشمن ما اینها هستند... . دشمن، خود را پشت پرده پنهان می کند؛ دشمن که

۱- . شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، سازمان انتشارات جاویدان، چاپ قدیم، ص ۴۳۰.
۲- . محمدبن محمدبن نعمان مفید، الارشاد، قم، کتاب فروشی بصیرتی، صص ۲۴۵ - ۲۴۷؛ منتهی الآمال، صص ۴۲۷ - ۴۲۹.
۳- . سیدبن طاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف، چاپ قدیم، صص ۱۶۱ - ۱۶۶؛ منتهی الآمال، صص ۴۳۴ - ۴۳۶.
۴- . کوثر، خلاصه سخنان امام خمینی رحمه الله، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله، ج ۱، ص۱۴۵.

جلو نمی آید؛ خود را نشان نمی دهد؛ دشمن سعی می کند شناخته نشود.(۱)

امروز، دشمن اصلی اسلام به ویژه مکتب اهل بیت علیهم السلام، امریکا و رژیم غاصب اسرائیل است. البته مدعیانی هستند که در شناخت دشمن در اشتباهند و همواره تلاش می کنند کسان دیگری را دشمن معرفی کنند و خواسته یا ناخواسته دامن امریکا و اسرائیل را از این اتهام پاک سازند.

نمونه کنونی آن، قضایای عراق است که هر روزه در این کشور جنایت های بزرگی با تحریک و اراده امریکا رخ می دهد، ولی برخی، این حوادث را به گونه ای به برخی گروه های معاند نسبت می دهند که گویی امریکا هیچ نقشی در این وقایع ندارد، در حالی که رهبر انقلاب در هر پیام خود به مناسبت این حوادث، امریکا را مسئول اصلی آن معرفی می کند.

۵. سرمایه ملی

الف) سرمایه مادی

بخشی از سرمایه هایی که خداوند در اختیار بشر نهاده است، خصوصی است و افراد می توانند در دایره قانون هرگونه تصرفی در آن بکنند و کسی حق ندارد مانع آن شود.

بخش دیگر این سرمایه ها، اموال عمومی اند که در اختیار دولت است و دولت باید با در نظر گرفتن مصالح کلی جامعه، آنها را در راه بهبود وضع معیشت مردم به مصرف رساند. بخشی از این سرمایه ها در دل طبیعت قراردارد و بالقوّه است که از آن به نام «منابع طبیعی» یاد می شود. برخی دیگر نیز به

۱- . معاونت سیاسی نمایندگی ولی فقیه در قرارگاه ثاراللّه، نفوذ و استحاله، تهران، نشر معاونت سیاسی نمایندگی ولی فقیه، ۱۳۷۸، چ ۴، ص ۱۱۴؛ سخنان حضرت آیت اللّه خامنه ای در تاریخ ۵/۶/۷۶.

عنوان بیت المال در خزانه دولت نگه داری می شود.

آنچه ذکر شد، انواع ثروت مادی است که خداوند در اختیار انسان نهاده و به همه بشر تعلق دارد و نباید از آن غفلت ورزید.

خداونـد در قرآن کریم می فرمایـد: «هُوَ الَّذی خَلَقَ لَکُمْ ما فِی الْأَرْضِ جَمیعًا؛ او کسـی است که تمام آنچه را در زمین است، برای شما آفرید». (بقره: ۲۹)

از جمله «لکم؛ به سود شما» این نکته ها به دست می آید:

۱. نعمت های الهی برای اسـتفاده و بهره وری انسان آفریده شده اند. ازاین رو، اسـتخراج منابع و تلاش برای توسـعه و آبادانی، نه تنها مشروع، بلکه لازم و شکر نعمت است.

۲. آنچه برای سود بشـر پدیـد آمـده است، بایـد در خدمت او باشد. بنابراین، باید از تخریب منابع و اسـراف در اسـتفاده از آن جلوگیری شود.

۳. ثروت زمین، در اصل برای همه مردم دنیاست و مصلحت عمومی که بر پایه مالکیت شخصی استوار است، اقتضا می کند هر فردی از جامعه، مالک بخشـی از کل مال باشد. بنابراین، مجموعه ثروت زمین حتی ثروت شخصی افراد، برای تمام آنهاست و همه وظیفه دارند تا از آن پاسداری کنند.(۱)

۴. بهره وری از منابع ثروت باید به گونه ای هدایت شود که طبیعت در خدمت بشـر قرار گیرد، نه آنکه انسان مقهور ماده و در بند آن باشد.

بنابراین، انسان ها ممکن است از سه نظر در مورد سرمایه های مادی غفلت کنند:

۱- . المیزان، ج ۴، ص ۱۷۰. اگر چنین تفکری رایج شود، هر فردی اموال دیگران را مربوط به خود نیز می داند و در پاسداری از آن احساس مسئولیت می کند.

۱. سستی در بهره وری بهینه از آن.

۲. سمت و سو یافتن هزینه ها به گونه ای که جامعه را به حس گرایی و غفلت بکشاند و از معنویت دور سازد.

۳. استفاده شخصی، طایفه ای و جناحی.

امیرمؤمنان علی علیه السلام در نامه ای تهدیدآمیز به مصقله بن هبیره از کارگزاران خود می نویسد:

از تو به من خبری رسیده است که اگر چنان کرده باشی، خدای خود را به خشم آورده ای و امام خویش را نافرمانی کرده ای. تو غنیمت مسلمانان را که بـا نیزه هـا و اسب هایشان گرد آورده و با ریخته شـدن خون هاشان فراهم آورده بودنـد، میان عرب هایی که خویشاوندان تویند و تو را گزیده اند، پخش می کنی.(۱)

بـاز در بخشـی از نـامه ای به یکی دیگر از کارگزارانش که با سوءاسـتفاده مالی، در اموال بیت المال تصـرف کرده بود، چنین نوشت:

... ای کسـی که نزد ما در شـمار خردمندان بودی! چه گونه نوشـیدن و خوردن را بر خود گوارا ساختی، در حالی که می دانی حرام می خوری و حرام می آشـامی و کنیزکـان می خری و زنـان می گیری و بـا آنان می آرمی، از مال یتیمان و مسـتمندان و مؤمنان و مجاهدانی که خدا این مال ها را به آنها واگذاشـته و این شـهرها را به دست ایشان مصون داشته است؟ پس از خدای بیم دار و مال های این مردم را باز سپار... .(۲)

ب) سرمایه معنوی

بالاتر از سرمایه های مادی، سرمایه های معنوی جامعه است که خداوند در قرآن کریم، مردم را به آن توجه داده و از غفلت از آن برحذر داشته است. برای

۱- . نهج البلاغه، نامه ۴۳، ص ۴۱۵.

۲- . همان، نامه ۴۱، صص ۴۱۳و۴۱۴.

نمونه، در مورد غفلت از وحدت امت می فرماید:

وَ لا تَكُونُوا كَالَّذينَ تَفَرَّقُوا وَ اخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ ما جاءَهُمُ الْبَيِّناتُ وَ أُولئِكَ لَهُمْ عَذابٌ عَظيمٌ. (آل عمران: ۱۰۵)

و مانند کسانی مباشید که پس از آنکه دلایل آشکار برایشان آمد، پراکنده شدند و با هم اختلاف کردند و برای آنان عذابی سهمگین است.

همچنین درباره غافلان از حبّ وطن می فرماید:

وَ لِيَعْلَمَ الَّذِينَ نافَقُوا وَ قِيلَ لَهُمْ تَعالَوْا قاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللّهِ أَوِ ادْفَعُوا قالُوا لَوْ نَعْلَمُ قِتالاً لَاتَّبَعْناكُمْ هُمْ لِلْكُفْرِ يَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمانِ يَقُولُونَ بِأَفْواهِهِمْ ما لَيْسَ فی قُلُوبِهِمْ وَ اللّهُ أَعْلَمُ بِما يَكْتُمُونَ. (آل عمران: ۱۶۷)

همچنین کسانی را که دورویی کردند، معلوم بدارد و [چون] به ایشان گفته شد: بیایید در راه خدا بجنگید یا دفاع کنید، گفتند: اگر جنگیدن می دانستیم، بی گمان، از شما پیروی می کردیم. آن روز آنان به کفر نزدیک تر بودند تا به ایمان؛ به زبان خویش چیزی می گفتند که در دل هایشان نبود و خدا به آنچه می نهفتند، داناتر است.

بی شک، سرمایه های معنوی جامعه از نظر اهمیت، یکسان نیستند و عناصری همچون ایمان، جهاد و تقوا، جایگاهی برتر دارند. این حقیقت، گاهی در هاله ای از غفلت قرار می گیرد. خداوند در قرآن کریم می فرماید:

أَجَعَلْتُمْ سِقايَةَ الْحاجِّ وَ عِمارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ جاهَدَ فی سَبِيلِ اللّهِ لا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللّهِ وَ اللّهُ لا يَهْدِی الْقَوْمَ الظّالِمِينَ. (توبه: ۱۹)

آیا سیراب ساختن حاجیان و آباد کردن مسجدالحرام را همانند (کار) کسی پنداشته اید که به خدا و روز بازپسین ایمان آورده است و در راه خدا جهاد می کند؟ (نه این دو) نزد خدا یکسان نیستند و خدا بیدادگران را هدایت نخواهد کرد.

درباره شأن نزول این آیه کریمه نقل شده است که روزی علی علیه السلام و عباس بن عبدالمطلب و طلحه بن شیبه به طور دوستانه از گذشته ها سخن

می گفتند. در این میان، طلحه به کلیدداری کعبه و عباس به مقام سقایی برای حاجیان افتخار می کردند که علی علیه السلام فرمود: «ولی من پیش از همه مردم، مدت شش ماه به سوی کعبه نماز گزاردم و در راه خدا به جهاد پرداختم».(۱)

بنابراین، موضوع هایی همچون تخصص و فن آوری، ملیت و وطن دوستی و مانند آن، به شرط آنکه در سیطره حاکمیت ایمان و تقوا باشند، سرمایه معنوی به شمار می روند و دارای ارزشند. در واقع، این امور بدون داشتن ایمان و تقوا ارزش چندانی ندارند.

۶. فرصت

فرصت، موقعیت ویژه ای است که استفاده مناسب از آن، در پیشبرد جامعه به سوی تعالی، نقش مؤثری دارد. مردمان کشورهای پیشرفته همواره در کمین فرصت ها نشسته اند تا با بهره گیری درست و بجا از آن، در مسیر پیشرفت جامعه و کشور خود گام های اساسی بردارند. در آموزه های دینی، فرصت ها به ابری تشبیه شده اند که به سرعت می گذرند.(۲) به گفته امیرمؤمنان علی علیه السلام: «أَلْفُرصَةُ سَرِیعَةُ الفَوْتِ وَ بَطِیئَةُ العَوْدِ؛ فرصت ها زودگذر و دیر بازگشت هستند».(۳)

فرصت ها، موقعیت هایی استثنایی هستند و استثناها، همواره برخلاف جریان عادی امور تحقق می یابند. ازاین رو، پیوسته در دست رس نیستند؛ هر چند برای همگان رخ می نمایند.

۱- . مجمع البیان، ج ۵، ص ۱۴.
۲- . سفینه البحار، ج ۲، ص ۳۵۷، ماده «فرص»؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۴۲.
۳- . همان.

بررسی فرصت های از دست رفته تاریخی از این نگاه بسیار اهمیت دارد. مسلمانان در طول تاریخ خود، بارها فرصت های کم نظیری به دست آورده اند که در بسیاری از آنها دچار غفلت شده اند. در ادامه، به چند نمونه از این فرصت ها اشاره می کنیم:

۱. دوره حکومت کوتاه امیرمؤمنان علی علیه السلام که می توانست گذشته ها را بازسازی کند و مبنایی اسلامی برای آینده باشد.

۲. نبرد صفین و فرصتی که برای جبهه حق رخ داد، ولی از آن غفلت ورزید.

۳. حوادث پیش آمده در ماه های پایانی سال شصت هجری و نشانه های قیام عمومی برضد حکومت اموی در آغاز شکل گیری آن.

۴. انقلاب مشروطیت، جنبش ملی شدن نفت و سرانجام قیام پانزدهم خرداد از فرصت های تاریخی ایران و اسلام بودند که آفت غفلت در هر یک از آنها، تداوم آنها را دچار مشکل ساخت.

بررسی فرصت های از دست رفته تاریخی نشان می دهد که چند عامل در آنها دخالت داشته است:

۱. هوشمند نبودن در شناخت فرصت ها؛

۲. نبود برنامه ریزی و آمادگی لازم برای بهره برداری بهینه از فرصت ها؛

۳. نبود همت عالی و شجاعت در عمل و جهت گیری ها.

برقراری نظام اسلامی، فرصت بزرگی پیش روی ماست تا هم در جهت سازندگی و تعالی کشور و هم در ترویج دین به ویژه مکتب اهل بیت علیهم السلام در سطح جهانی، گام های اساسی برداریم. بی گمان، انقلاب ایران، اسلام را کانون توجه جهانیان ساخته است. این توجه مرهون جاذبه های مکتب اهل بیت علیهم السلام

است و می طلبد که از آن برای گسترش اسلام در سراسر دنیا بهره گرفته شود، ولی اگر از این فرصت غفلت ورزیم، بی تردید، دیگران در ترویج مسلک های غیرالهی خود از آن سود خواهند جست.

انقلاب، در داخل کشور نیز فرصت های کم نظیری را برای رشد همه جانبه فردی و اجتماعی پدید آورده است. هر چند از برخی فرصت ها به درستی استفاده نشده است، در آینده می توان با بهره مندی از فرصت های نوظهور، به پیشرفت کشور یاری رساند.

۷. محرومان

برقراری عدالت، نشانه رویکرد جامعه به کرامت انسانی است و تبعیض و فقر، نشان دهنده غفلت از منزلت انسان ها و بی توجهی به حقوق محرومان است. مشروعیت هر مسئولی در نظام اسلامی، در گرو ساده زیستی و رویکرد وی به بهبود زندگی محرومان و تأمین حقوق آنهاست.

برقراری عدالت اجتماعی تنها به این نیست که سرمایه های جامعه در اختیار همگان باشد، بلکه در مواردی، عدالت اقتضا می کند امکانات و سرمایه های ملی برای پر کردن خلأها و زدودن ستم از ضعیفان، به سوی آنها گسیل شود. حتی نظام اسلامی گاهی باید دارایی های نامشروع زراندوزان را از دست آنها خارج کند و به جامعه بازگرداند.

بی تردید، غفلت از وضعیت محرومان، در ضعف ایمان و رویکرد مادی گرایانه ریشه دارد. خداوند در قرآن کریم می فرماید:

أَ رَأَيْتَ الَّذی يُكَذِّبُ بِالدِّينِ، فَذلِكَ الَّذِی يَدُعُّ الْيَتِيمَ، وَ لا يَحُضُّ عَلی طَعامِ الْمِسْكِينِ. (ماعون: ۱ – ۳)

آیا کسی را که [روز] جزا را دروغ می خواند، دیدی؟ این همان کسی است که یتیم را به سختی می راند و به خوراک دادن بینوا ترغیب نمی کند.

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرموده است:

فَإِنِّی سَمِعْتُ رَسُولَ اللّه ِ صلی الله علیه و آله یَقُول فِی غَیْرِ مَوْطِنٍ: لَنْ تُقَدَّسَ أُمَّهٌ لایُؤْخَذُ لِلضَّعِیفِ فِیها حَقُّهُ مِنَ الْقَوِیِّ غَیْرَ مُتَتَعْتِعٍ.(۱)

من از رسول خدا صلی الله علیه و آله بارها شنیدم که می فرمود: هرگز امتی را پاک - از گناه - نخوانند که در آن امت بی آنکه بترسند و در گفتار درمانند، حق ناتوان را از توانا نستانند.

اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله سخنی را بارها بگوید و علی علیه السلام نیز بر این تکرار بیفزاید، نشان دهنده اهمیت کم نظیر آن است.

حرف «لن» که برای نفی ابد است، نشان می دهد غافل شدن مسئولان از حقوق ضعیفان، نهادینه شدن انحراف و گمراهی را در پی دارد.

ازاین رو، علی علیه السلام در سفارش خود به کارگزاران مالیاتی اش می فرماید: «لاتُحْشِمُوا أَحَدا عَنْ حاجَتِهِ وَ لا تَحْبِسُوهُ عَنْ طَلِبَتِهِ؛ هیچ کس را از درخواست حاجتش به خشم میاورید و از آنچه مطلوب اوست، باز مدارید».(۲)

ازاین رو، به گفته امیرمؤمنان علی علیه السلام برای دور ماندن مسئولان از این غفلت، بایسته است که زمام داران، سطح زندگی خود را با ضعیفان جامعه برابر کنند.(۳)

آن که در راحت و تنعّم زیست

او چه داند که حال گرسنه چیست

ص: ۷۳

۱- . نهج البلاغه، نامه ۵۳، ص ۴۳۹.

۲- . همان، نامه ۵۱، ص ۴۲۵.

۳- . همان، نامه ۴۵، صص ۴۱۷و ۴۱۸؛ خطبه ۲۰۹، ص ۳۲۵.

حالِ درماندگان کسی داند

که به احوال خویش درماند(۱)

۸. جوانان

سیاست گذاران فرهنگی و تربیتی کشور به چند دلیل نباید از جوانان غافل شوند:

۱. جوانان همان گونه که برای تعلیم و تربیت صحیح، استعدادهای ویژه دارند، برای قبول انحراف و رفتارهای نادرست نیز آمادگی بیشتری دارند.

همان گونه که بدکاران برای گسترش فساد، جوانان را هدف گرفته اند، رهبران الهی نیز همواره بر توجه به جوانان سفارش کرده اند.

امام صادق علیه السلام به یکی از اصحاب خود فرمود: «به بصره رفتی؟» گفت: آری. حضرت پرسید: «شتاب مردم در پذیرش این عقیده (مکتب اهل بیت علیهم السلام) چه گونه بود؟» پاسخ داد: آنان به این مکتب گرایش دارند، ولی شمارشان اندک است. آن گاه به او فرمود: «عَلَیکَ بِالأَحداثِ فَإِنَّهُم أَسرَعُ إِلی کُلِّ خَیْرٍ؛ بر تو باد به جوانان. بی گمان، آنها به سوی نیکی ها رویکردی پرشتاب دارند».(۲)

۲. جوانان، سرمایه های انسانی جامعه هستند و رسیدن به هدف های کلان جامعه، با اتکا به نیروی آنان، امکان پذیر خواهد بود.

۳. جوانان، نیروهای بالقوّه ای برای مدیریت کلان کشور هستند و باید با

۱- . گلستان، ص ۲۲۶.

۲- . بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۲۳۶.

میدان دادن به ایشان، آنان را برای ایفای نقش خود در اداره کشور آماده ساخت.

۴. رویکرد آنان به فساد، تباهی و عقب ماندگی کشور را رقم خواهد زد.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

از سفارش های ورقه بن نوفل به خدیجه دختر خویلد این بود که: «جوان خوش سیرت، کلید گشایش هر خوبی و کلید بستن هر شری است و جوان بدنهاد، قفل هر نیکی و وسیله گشایش هرگونه بدی است».(۱)

نمونه های غفلت از جوانان، فراوان است. بر اساس گفته عضو کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس شورای اسلامی: «با توجه به اینکه طبق آمارها، شش میلیون نفر جوان آماده ازدواج در سطح کشور داریم و با توجه به مشکلات موجود بر سر راه ازدواج، دهه سوم انقلاب را می توان دهه «بحران ازدواج» نامید».(۲)

رئیس سازمان ملی جوانان نیز می گوید: «بررسی ها نشان می دهد مدت دوام ازدواج بین زوج های جوان که به طلاق روی می آورند، در پنجاه درصد موارد، یک تا پنج سال بوده است... . نابسامانی های اقتصادی، به خصوص بالا رفتن نرخ بی کاری و دشواری دست یابی به شغل مناسب، شرایط شروع زندگی را برای زوج های جوان، بسیار دشوار کرده است، به گونه ای که درصد بسیاری از زوجین جوان، به دلیل نداشتن شغل مناسب و در نهایت، تأمین نشدن معیشت خانواده، از یکدیگر جدا می شوند».(۳)

آن بحران و این آمار بالای طلاق، به ویژه در سال های نخست تشکیل خانواده، بیشتر برخاسته از بی کاری و گرفتاری های اقتصادی است که دغدغه

۱- . بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۴۴۶؛ میزان الحکمه، ج ۵، ص ۶.

۲- . روزنامه جام جم، ۲۹ بهمن ۱۳۸۳، ش ۱۳۷۳، ویژه نامه نسل سوم، ص ۱۶.

۳- . مجله پیام زن، خرداد ۱۳۸۴، ش ۱۵۹، ص ۱۷۰.

اصلی جوانان را تشکیل می دهد.

نتیجه پیمایش ملی ارزش ها و نگرش های جوانان ۱۵ تا ۲۹ سال در مراکز ۳۰ استان کشور که سازمان ملی جوانان انجام داده است، نشان می دهد «پیدا کردن شغل مناسب»، شروع مهم ترین نگرانی جوانان است. بر اساس این نظرسنجی، به باور ۱/۵۶ درصد پسران و ۴۴ درصد دختران، کارآفرینی، مهم ترین وظیفه دولت است.(۱)

مشکل های دیگر همچون اعتیاد، اختلال های روانی، اختلاف های خانوادگی، دزدی و مانند آن، بیشتر در مسائل اقتصادی و بی کاری ریشه دارد. پس از کاریابی، پر کردن مناسب اوقات فراغت از مهم ترین مشکل های نسل جوان جامعه ماست. امکانات کنونی ما در زمینه های مختلف ورزشی، فرهنگی، هنری و تفریحی بسیار پایین تر از استانداردهای جهانی است و باید برای آن چاره ای اندیشید.

۱- . روزنامه جام جم، ویژه نامه نسل سوم، ۲۹/۱۱/۱۳۸۳، ص ۱۶، ش ۱۳۷۳.

فصل سوم: عوامل غفلت زا

۱. دنیا دوستی

انسـان از دو جنبه ماده و معنا ترکیب یافته است. قلب اگر رویکردی الهی یابـد، لحظه به لحظه جنبه ملکوتی اش نیرومنـدتر می شود، ولی توجه به طبیعت، آن را تیره و تار می سازد و تـداوم این گرایش، سبب غفلت از یاد خـدا و وانهادن وظیفه می شود. خداوند در قرآن کریم می فرماید:

ما لَکُمْ إِذا قِیلَ لَکُمُ انْفِرُوا فِی سَبیلِ اللّهِ اثّاقَلْتُمْ إِلَی ٱلْأَرْضِ أَ رَضِـیتُمْ بِالْحَیاهِ الـدُّنْیا مِنَ ٱلآخِرَهِ فَما مَتاعُ الْحَیاهِ الدُّنْیا فِی ٱلآخِرَهِ إِلاّ قَلیلٌ. (توبه: ۳۸)

شمـا را چه شـده است که چون به شـما گفته می شود: «در راه خـدا بسـیج شویـد»، کنـدی می کنیـد؟ آیـا به جـای آخرت، به زندگی دنیا دل خوش کرده اید؟ (بدانید) کالای زندگی دنیا در برابر آخرت، جز اندکی نیست.

این آیه، پس از جریان فتح مکه و نبرد طایف نازل شد که امپراتور روم از پیروزی در نبرد با ایرانیان ناامید شد و گزارش هایی از پیشـروی اسـلام به او رسـید و سـخت به هراس افتاد. ازاین رو، برای مقابله با پیشـروی اسـلام، بخشی از لشکریان خود را در مناطق مرزی شام مستقر کرد. وقتی این خبر به پیامبر رسید،

آن حضرت تصمیم گرفت با لشکری انبوه پاسخ تجاوزگران را بدهد.(۱)

این خبر وقتی منتشر شد که مردم مدینه و پیرامون آن، هنوز محصول خود را گرد نیاورده بودند. کم کم خرماها می رسید و نوعی قحطی نیز بر مدینه و شهرهای اطراف سایه افکنده بود. ازاین رو، مردم در این اوضاع، خوش نداشتند که از شهر بیرون روند و بیشتر دوست داشتند بمانند و به باغ های خود رسیدگی کنند. در عین حال، نزدیک به سی هزار تن برای نبرد اعلام آمادگی کردند، ولی شماری اندک عذر آوردند و ماندن در مدینه را بر همراهی با پیامبر ترجیح دادند.(۲) این آیه در توبیخ آنان نازل شد.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «رَأْسُ کُلِّ خَطِیئَهٍ حُبُّ الدُّنْیا؛ خاستگاه هر گناهی، دل بستگی به دنیاست.»(۳) دل بستگی به دنیا، غریزه های طبیعی همچون خشم و شهوت را در انسان به خدمت می گیرد و در پی آن، کم کم تمام رفتارهای او را زیر سلطه غریزه درمی آورد و دین و عقلش را می رباید. سرزدن هرگونه خطایی از چنین انسانی، دور از انتظار نیست.

عبدالملک بن مروان، در سال ۶۵ ه . ق پس از مرگ پدر به قدرت رسید. او پیش از آنکه به حکومت برسد، پیوسته در مسجد بود و قرائت قرآن می کرد تا جایی که او را «حمامه المسجد»(۴) می نامیدند. وقتی خبر خلافت را به او دادند، در حال تلاوت قرآن بود. با شنیدن این خبر، آن را بر هم نهاد و گفت: «سَلامٌ

۱- . جعفر سبحانی، فرازهایی از تاریخ اسلام، قم، نشر مشعر، ۱۳۷۶، چ ۸، صص ۴۷۵ و ۴۷۶.

۲- . ابن هشام، السیره النبویه، مصطفی البانی و اولاده بمصر، قم، انتشارات ایران، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۱۵۹.

۳- . اصول کافی، ج ۲، ص ۳۱۵.

۴- . کبوتر مسجد.

عَلَیکَ هَـذا فِراقٌ بَیْنی وَ بَیْنَک؛ خـداحافظ قرآن! این، لحظه جدایی من با توست». از او نقل است که می گفت: «من به کشـتن مـورچه ای تـن نمی دادم، ولی اکنـون حَجّاج بر من می نویسـد که گروه هـایی از مردم را از دم تیـغ می گـذرانم و این، هیچ تأثیری در من نمی گـذارد.» روزی شخصـی به او گفت: شـنیده ام شـراب می نوشـی. پاسـخ داد: «آری، به خـدا سوگند، خون مردم را نیز می نوشم».(۱)

امام صادق علیه السلاممی فرماید:

مـا ذِئْبـانِ ضارِیـانِ فِی غَنَمٍ قَـدْ فارَقَهَـا رِعاؤُها اَحَـدُهُما فِی اَوَّلِها وَ الْآخَرُ فِی آخِرِها بِأَفْسَـدَ فِیها مِنْ حُبِّ الْمالِ وَ الشَّرَفِ فِی دِینِ الْمُسْلِمِ.(۲)

فسادآوری دو گرگ درنـده در گله گوسـفندی که چوپان هایش از آن جـدا شده اند و یکی از اول و دیگری از آخر گله، به جان گوسفندان افتاده باشند، از فسادآوری دوستی ثروت و ریاست در دین مسلمان، کمتر است.

ویژگی گرگ در میان درندگان این است که در حمله خود به گلّه، تنها به طعمه اش بسـنده نمی کند، بلکه به شمار زیادی از گله آسیب می رساند و یکی از آنها را با خود می برد.

دل بسـتگی به مال و مقام نیز برای دین انسان، همچون گرگ درنده است؛ زیرا دیگر صـفت های ناپسند در اندازه و لحظه ای خـاص عمـل می کننـد. برای مثال، حسادت با نابود شـدن نعمت فرد مورد نظر، فرو می نشـیند و تکبر با جلو افتادن متکبر آرام می گیرد، ولی کسی که به ثروت و مقام دل بسته با هیچ

۱- . شیخ عباس قمی، تتمه المنتهی، قم، کتاب فروشی داوری، ۱۳۹۷ ه . ق، چ ۳، صص ۸۳ و ۸۴ .
۲- . اصول کافی، ج ۲، ص ۳۱۵.

طعمه ای سیر نمی شود و لحظه ای قرار نمی یابد. به گفته امیرمؤمنان علی علیه السلام(۱) به همه دنیا نیز بسنده نخواهد کرد.

روده تنگ به یک نان تهی پر گردد

ثروت کل جهان پر نکند دیده تنگ(۲)

۲. شهوت گرایی

نقش عقل در انسان همچون چراغ و نقش غریزه همچون نیروی محرکه است. هرگاه لذت های برخاسته از غرایز جنسی از حد طبیعی و مجاز خود بگذرند، شعله شهوت را که در تقابل با عقل است، برافروخته تر می کنند. ازاین رو، هرچه تنور شهوت گرم تر شود، نیروی خرد ضعیف تر خواهد شد. شهوت گرایی اگر به اوج برسد، انسان را در استفاده از فرصت ها نیز دچار غفلت می سازد.

در جریان فراخوان عمومی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای جنگ تبوک که پیش تر اشاره شد، پیامبر از مردی به نام جد بن قیس خواست تا در جنگ با رومیان شرکت کند، ولی او بهانه آورد و گفت: قبیله ام می دانند که هیچ مردی چون من در برابر زنان، فریفته و دل باخته نمی شود. ازاین رو، می ترسم نگاهم به زنان رومی بیفتد و نتوانم خودداری کنم و مرتکب گناه شوم. پس مرا از افتادن در این فتنه معاف کنید. رسول خدا صلی الله علیه و آله از این اندیشه کوتاه و روح پست، روی برگرداند و او را از شرکت در جنگ معاف کرد. آن گاه در توبیخ او، وحی الهی

۱- . همان، ص ۱۳۸.

۲- . گلستان، باب هشتم، ص ۲۱۵.

چنین نازل شد:

وَ مِنْهُمْ مَنْ یَقُولُ ائْذَنْ لی وَ لا تَفْتِنّی أَلا فِی الْفِتْنَهِ سَقَطُوا وَ إِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحیطَهٌ بِالْکافِرینَ. (توبه: ۴۹)

و از آنان کسی است که می گوید: «مرا (در ماندن) اجازه ده و به فتنه ام مینداز.» هشدار که آنان خود به فتنه افتاده اند و بی تردید، دوزخ بر کافران احاطه دارد.(۱)

ساختار غریزه جنسی در حیوانات از دو نظر با انسان تفاوت دارد:

۱. چون این غریزه در حیوانات بر اساس هدایت تکوینی است، هرگز از مسیر اصلی منحرف نمی شود. ازاین رو، هم جنس گرایی در آنها دیده نمی شود. قرآن کریم نیز آغاز این پدیده زشت را از قوم لوط می داند و وجود پیشینه ای دیگر برای آن را نفی می کند.(۲) این، خود، دلیلی بر غیرطبیعی بودن آن است، درحالی که در دنیای غرب، این انحراف جنسی حتی رسمیت یافته و این، اوج غفلت در آدمی است.

۲. حیوانات بر اساس همان هدایت تکوینی، غریزه جنسی را تنها در جفت گیری به کار می برند و از کام جویی های افراطی می پرهیزند. در مقابل، انسان به این چارچوب بسنده نمی کند و به لذت طلبی های کام جویانه می پردازد. حتی در بسیاری موارد، نیروی وهم و خیال نیز با آن درمی آمیزد و به دل بستگی های طولانی می انجامد. غفلت زایی این غریزه نیز در همین است.

امروزه، عشق های خیابانی که در پی آن، همه ارزش ها به فراموشی سپرده می شود، از همین آمیختگی غریزه و خیال ریشه می گیرد.

ص: ۸۱

۱- . السیره النبویه، ج ۴، صص ۱۵۹ و ۱۶۰.
۲- . نک: عنکبوت: ۲۸.

پدر چون دور عمرش منقضی گشت

مرا این یک نصیحت کرد و بگذشت

که شهوت، آتش است، از وی بپرهیز

به خود بر آتش دوزخ مکن تیز

در آن آتش نداری طاقت سوز

به صبر، آبی بر آن آتش زن امروز(۱)

بنابراین، رویکرد افراطی به شهوت جنسی، قوای عقلی، خیالی و وهمی را به خدمت می گیرد و اندیشه را از توجه به مسائل اصلی حیات باز می دارد.

۳. وسواس داشتن

حساسیت داشتن درباره مسائل شرعی وظیفه هر مسلمان است. البته این حساسیت تا زمانی شایسته است که به وسواس نینجامد؛ وگرنه همین کار شایسته، غفلت زا می شود. راز دشواری مبارزه با این وضعیت در برخی افراد نیز همین است؛ زیرا چنین شخصی کار خود را همواره مطلوب می یابد و با دید مثبتی بدان می نگرد، در حالی که از منظر دینی، این رفتار، شیطانی است.

عبداللّه بن سنانمی گوید: درباره مردی که در وضو و نمازش دچار وسوسه شده بود، با امام صادق علیه السلامگفت وگو کردم و او را مردی خردمند معرفی کردم. حضرت فرمود: «و أَیُّ عَقْلٍ لَهُ وَ هُوَ یُطِیعُ الشَّیْطانَ؛ او از چه خردی بهره مند است

۱- . گلستان، ص ۲۱۵.

که از شیطان پیروی می کند».(۱)

توجه به ظواهر دین، از آن جهت مهم است که تنها راه رسیدن به حقایق دین و ملکوت هستی است. در حقیقت، اعمال ظاهری همچون عینک های طبی، نگاه انسان را به باطن هستی، شفاف تر و دقیق تر می کند. از همین رو، شیطان، نخست می کوشد انسان را از آن بازدارد. اگر در این مرحله ناکام ماند، تلاش می کند با وسوسه های خود، توجه او را در حد پرداختن به ظواهر نگه دارد و از روی آوردن به معنا و باطن این امور باز دارد.

بنابراین، یکی از عوامل غفلت زا که به امور عبادی دین مربوط می شود، توجه بیش از اندازه به ظواهر عبادات دینی است که غفلت انسان از باطن و معنای این امور را در پی دارد.

۴. هم نشینی با فاسدان

اشاره

نشست و برخاست با دیگران، نیاز روانی انسان و از سفارش های دین مبین اسلام است.(۲) از سوی دیگر، هم نشینی با فاسدان، انسان را به غفلت و انحراف می کشاند.

امیرمؤمنان علی علیه السلام، هم نشینی با سه گروه را به مصلحت مؤمنان ندانسته است. اولین آنها گناه کاران هستند که امام درباره آنان می فرماید:

فَاَمَّا الماجِنُ الْفاجِرُ فَيُزَيِّنُ لَکَ فِعْلَهُ وَ يُحِبُّ أَنَّکَ مِثْلُهُ وَ لا يُعِينُکَ عَلى اَمْرِ دِينِکَ وَ

۱- . وسائل الشیعه، ج ۱، ابواب مقدمات عبادات، باب ۱۰، ص ۴۶. نک: امام خمینی رحمه الله؛ چهل حدیث،تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله، ۱۳۷۱، چ ۱۱، صص ۴۰۰ - ۴۱۰.

۲- . نک: وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشره، باب های: ۱ و ۲، ۱۳۱ و ۱۴۴.

مَعادِکَ وَ مُقارَبَتُهُ جَفاءٌ وَ قَسْوَهٌ وَ مَدْخَلُهُ وَ مَخْرَجُهُ عارٌ عَلَیْکَ.(۱)

آدم بی حیای گناه کار، عمل خود را برای تو زیبا جلوه می دهد و دوست دارد تو هم مانند او باشی و تو را در کار دین و حیات واپسین یاری نمی دهد. نزدیک شدن به چنین کسی ستم و سنگ دلی است و آمد و شد او، برای تو ننگ است.

در این حدیث، به چند مورد از غفلت های برآمده از هم نشینی با فاسدان اشاره شده است:

الف) نیکو شمردن بدی ها

شخص فاسد بر خلاف مؤمن که به یاد خدا دل می بندد، از تنهایی می هراسد. ازاین رو، می کوشد دیگران را نیز هم رنگ خود سازد. دوست چنان کسی همچنان که به شخص او مهر می ورزد، رفتارش را نیز هر چند زشت باشد، در نگاه او زیبا جلوه می دهد. بدین سان، گام نهادن در وادی گناه برای او هموار خواهد شد.

ب) فراموشی معاد

آخرت گرایی، دوراندیشی و فردانگری است، در حالی که پرداختن به فساد، نزدیک بینی و حاضرطلبی است. بدیهی است هم نشینی با فاسدان، رفته رفته انسان را به فساد می کشاند و فرجام اندیشی را از انسان می گیرد.

ج) بی توجهی به حیثیت اجتماعی

منزلت اجتماعی، سرمایه آدمی است که باید آن را پاس بدارد و در حفظ آن بکوشد. بی شک، هم نشینی با گناه کاران از حرمت اجتماعی انسان می کاهد و جایگاه اجتماعی او را نزد مؤمنان از بین می برد.

۱- . اصول کافی، ج ۲، ص ۶۳۹.

د) جدایی از خوبان

علی علیه السلام فرموده است: «مُجالَسَتُهُ الأَشرارِ تُورِثُ سُوءَالظَّنِّ بِالأَخْیارِ؛ هم نشینی با بدان، انسان را به خوبان بدبین می سازد».(۱)

معمولاً فاجران، با نیکان دشمنی می ورزند و در نشست هایشان از آنان بدگویی و خرده گیری می کنند. ازاین رو، انسان رفته رفته تحت تأثیر این سخنان، قرار می گیرد و دچار غفلت می شود و رابطه اش را با خوبان می گسلد. سعدی در این باره چنین سروده است:

بزرگش ندانند اهل خرد

که نام بزرگان به زشتی برد

امیرمؤمنان علی علیه السلام در حدیثی می فرماید: «فَإِنَّ قَرِینَ السُّوءِ یَغُرُّ جَلِیسَهُ؛ یار بد، هم نشین خود را فریب می دهد».(۲)

عقبه بن ابی معیط و ابیّ بن خلف با یکدیگر دوست بودند و عقبه با پیامبر نیز پیوند خوبی داشت. او هرگاه به مسافرت می رفت، در بازگشت، مجلس میهمانی ترتیب می داد و اشراف قبیله اش را به آن فرا می خواند. در یکی از این سفرها، پس از بازگشت، مردم را به یک میهمانی فراخواند و از محمد صلی الله علیه و آله نیز دعوت کرد. پیامبر در آن مجلس حضور یافت و چون غذا حاضر شد، آن حضرت به عقبه فرمود: «ما اَنَا بِآکِلٍ مِنْ طَعامِکَ حَتّی تَشْهَدَ اَنْ لا اِلَهَ اِلّا اللّهُ وَ إِنِّی رَسُولُ اللّهِ؛ تا به یگانگی خدا و نبوت من گواهی ندهی، از این غذا نمی خورم.» عقبه شهادت داد و پیامبر نیز از آن طعام خورد.

۱- . مستدرک الوسائل، ج ۲، ابواب احکام العشره، باب ۱۰، حدیث ۷، ص ۶۲.

۲- . وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۲۳.

وقتی این خبر به گوش ابیّ رسید، به سراغ عقبه آمد و او را به شدت سرزنش کرد و گفت: «از دین خود خارج شدی و به انحراف گراییدی.» او در پاسخ گفت: «من از راه خود منحرف نشده ام. محمد بر من وارد شد و بر سر سفره من نشست، ولی از خوردن غذا سر باز زد و آن را به پذیرش آیین خود مشروط کرد. من هم از اینکه او غذانخورده از خانه ام بیرون رود، شرم کردم و شهادتین گفتم.» ابیّ قانع نشد و گفت: «تا نزد او نروی و آب دهان بر صورتش نیفکنی، از تو خشنود نمی شوم».

عقبه نیز چنین کرد و حتی برای خوشایند دوست فاسدش، توهین دیگری نیز به آن حضرت روا داشت. پیامبر او را تهدید کرد که روزی به سزای این رفتار زشتش خواهد رسید.

بعدها عقبه در جنگ بدر اسیر شد و سپس به هلاکت رسید. ابی بن خلف نیز در جنگ احد به دست رسول خدا صلی الله علیه و آلهکشته شد.

آیه های زیر درباره این جریان نازل شد:

وَ یَوْمَ یَعَضُّ الظّالِمُ عَلی یَدَیْهِ یَقُولُ یا لَیْتَنِی اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبیلاً یا وَیْلَتی لَیْتَنی لَمْ أَتَّخِذْ فُلانًا خَلیلاً لَقَدْ أَضَلَّنی عَنِ الذِّکْرِ بَعْدَ إِذْ جاءَنی وَ کانَ الشَّیْطانُ لِلْإِنْسانِ خَذُولاً. (فرقان: ۲۷ - ۲۹)

و روزی است که ستم کار دست های خود را می گزد [و] می گوید: ای کاش با پیامبر راهی برمی گرفتم. ای وای کاش فلانی را دوست [خود] نگرفته بودم. او [بود که] مرا به گمراهی

کشانید، پس از آنکه قرآن به من رسیده بود و شیطان همواره فروگذارنده انسان است.(۱)

گر نشیند فرشته ای با دیو

وحشت آموزد و خیانت و ریو(۲)

از بدان نیکویی نیاموزی

نکند گرگ پوستین دوزی(۳)

۵. هم نشینی با دنیامداران

خداوند بر اساس حکمت و مصلحت خویش، برخی بندگانش را از نعمت های فراوانی برخوردار ساخته و برخی دیگر را از آن محروم کرده است و در این باره، هر کدام را به نوعی می آزماید.

هم نشینی با سرمایه داران سبب می شود انسان به داشته های آنان چشم دوزد و از نعمت های خداوند که در اختیار دارد، غافل شود.

امام صادق علیه السلامـی فرماید:

از هم نشینی با پادشاهان و اهل دنیا بپرهیزید؛ زیرا هم نشینی با آنان، نعمت خدا را در چشم شما کم جلوه می دهد؛ دین شما را از میان می برد و کفر و نفاق را برایتان بر جای می گذارد. این دردی است که درمانی ندارد. این کار، دل هایتان را سخت می کند و خشوع را از شما

ص: ۸۷

۱- . مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۶۶. برخی نوشته اند: آب دهانی که عقبه بر روی مبارک پیامبر انداخت، به صورت خودش برگشت و گونه هایش سوخت که تا دم مرگ، نشان آن بر صورتش باقی بود.

۲- . ریو: مکر، حیله.

۳- . گلستان، باب هشتم، ص ۲۱۷.

می زدایـد. بپرهیزیـد از اینکه چشم خود را به داشـته های دیگران بدوزیـد. پس کسـی که چنین باشد، به اندوهی دراز گرفتار آید و خشمش درمان نیابد. او موهبت خدا بر خود را کوچک می شمارد و شکرگزاری اش اندک می شود... .(۱)

در این حدیث، انواعی از غفلت به عنوان پی آمدهای هم نشینی با سرمایه داران و قدرت مندان بیان شده است:

۱. این گونه نشـست هـا نعمت هـای خداونـدی را در چشم انسـان کوچـک می نمایـد؛ زیرا ثروت و قـدرت از چشم نوازترین نعمت های خداوندی اند. چه بسا دیگری از نعمتی بالاتر برخوردار باشد، ولی چون جلوه گری ندارد، چندان به چشم نیاید.

۲. غفلت از ارزش صبر، قناعت و پاداش آخرتی آن که گاه انسان را به وادی ناسپاسـی، نسـبت دادن بی عـدالتی به خداونـد و حتی کفر می کشاند.

۳. انسان بر اثر هم نشـینی با اهل دنیا، از یک سو، از خداوند ناخشـنود است و از سوی دیگر، گاهی به ناچار در برخی محافل، اظهار ایمان و رضا می کند و این همان نفاق است.(۲)

۴. این هم نشینی ها، دل را از محبت دنیا سرشار می سازد و توجه آن را از امور معنوی به امور مادی منحرف می کند. این امر، دل را سخت می کند و

۱- . مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۶۴.

۲- . امام، «نفاق» را درد بی درمان دانسـته است؛ چون اگر انسان به آفت روحی گرفتار شـد و آن را بیان کرد، شاید دیگران با شنیـدن آن، او را با پنـد و انـدرز رهایی بخشـند، ولی اگر آن را پوشـیده نگه دارد و خلاف آن را اظهار کند، چه بسا لحظه به لحظه این حالت شدید شود و به تدریج مهر غفلت بر آن زده شود و هیچ دارویی آن را شفا نبخشد.

فروتنی در برابر حق را از انسان خواهد گرفت.

۵. بـه واسـطه چشم دوختن به دارایی هـای دیگران، نفس ضـعیف بـدان می گرایـد و چـون زمینه رسـیدن به آن فراهم نیست، احساس حقارت و زیان، او را به اندوهی بزرگ دچار می سازد. با تداوم این نگاه و آرزو، خشم و اندوه او نیز ادامه می یابد و به دردی همیشـگی تبدیل می شود. گذشته از این، برخی قدرت مندان و سرمایه داران نگاهی حقارت آمیز به مستمندان دارند که مایه فشار و آزار روحی برای ایشان است.

۶ . شـکرگزاری، همواره در برابر احسـاس بهره منـدی از نعمت است و چون هم نشـینی بـا قـدرت منـدان و سـرمایه داران این احساس را درباره نعمت های داده شـده از میان می برد، توفیق شـکرگزاری از انسان گرفته می شود. ازاین رو، ایشان در همین روایت می فرماید:

وَ عَلَیْکُمْ بِالأَشْکالِ مِنَ النّاسِ وَ الاَوْساطِ مِنَ الناسِ فَعِنْدَهُمْ تَجِدوُنَ مَعادِنَ الْجَواهِرِ.(۱)

بر شما باد به هم ردیفان خود و مردمان میانه که آنجا معدن هایی گران سنگ خواهید یافت... .

حتی در برخی احادیث، هم نشینی با ثروت مندان مایه دل مردگی معرفی شده است.(۲)

در اینجا یادآوری دو نکته لازم است:

۱.منظور این گونه روایـات، نکوهش ثروت یـا ثروت منـدان نیست، بلکه یـادآوری این حقیقت است که هم نشـینی با سـرمایه داران، حتی اگر مردمانی صالح

۱- . مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۳۳۷.

۲- . وسائل الشیعه، ج ۸ ، ص ۴۲۱؛ مستدرک الوسائل، ج۲، ص ۶۴ .

و دین دار باشند، آدمی را از نعمت های خداوندی غافل می کند. بنابراین، تشویق به دوری جستن از ثروت مندان شامل ثروت مندان دین دار نیز می شود.

۲. مصداق این موضوع، در هر زمان و برای هر فردی، متفاوت است. در حقیقت، مراد از سرمایه داران، کسانی هستند که سطح زندگی و سرمایه شان در مقایسه با دیگران بسیار بالا باشد، هرچند به دلیل اختلاف طبقاتی شدید، آنان در عرف جامعه، مردمانی میانه به شمار آیند.

۶. علاقه افراطی به خانواده

یکی از اموری که زمینه ساز غفلت آدمی و در نتیجه عقب ماندن از سعادت و کمال می شود، توجه و محبت زیاد و افراطی به زن و فرزند است. معصومین علیهم السلامدر احادیث فراوانی به دوست داشتن و اظهار محبت به زن و فرزند فرمان داده اند،(۱) ولی انسان در این زمینه نباید از حد اعتدال خارج شود.

خداوند در قرآن کریم می فرماید:

یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا آباءَکُمْ وَ إِخْوانَکُمْ أَوْلِیاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْکُفْرَ عَلَی الْإِیمانِ وَ مَنْ یَتَوَلَّهُمْ مِنْکُمْ فَأُولئِکَ هُمُ الظّالِمُونَ قُلْ إِنْ کانَ آباؤُکُمْ وَ أَبْناؤُکُمْ وَ إِخْوانُکُمْ وَ أَزْواجُکُمْ وَ عَشیرَتُکُمْ وَ أَمْوالٌ اقْتَرَفْتُمُوها وَ تِجارَةٌ تَخْشَوْنَ کَسادَها وَ مَساکِنُ تَرْضَوْنَها أَحَبَّ إِلَیْکُمْ مِنَ اللّهِ وَ رَسُولِهِ وَ جِهادٍ فی سَبیلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتّی یَأْتِیَ اللّهُ بِأَمْرِهِ وَ اللّهُ لایَهْدِی الْقَوْمَ الْفاسِقینَ. (توبه: ۲۳و۲۴)

ای کسانی که ایمان آورده اید، اگر پدرانتان و برادرانتان کفر را بر ایمان ترجیح دادند،

۱- . نک: وسائل الشیعه، ج ۱۴، ابواب مقدمات نکاح، باب ۴، صص ۱۱ - ۱۳، ج ۱۵، ابواب احکام الاولاد، باب ۳، صص ۹۸ - ۹۹.

(آنـان را) به دوستی مگیریـد و هر کس از میـان شـما، آنـان را به دوستی گیرد، آنان همان سـتم کارانـد. بگو: «اگر پـدران و پسـران و برادران و زنان و خاندان شـما و اموالی که گرد آورده اید و تجارتی که از کسادش بیمناکید و سراهایی را که خوش می داریـد نزد شـما از خدا و پیامبرش و جهاد در راه وی دوست داشـتنی تر است، پس منتظر باشـید تا خدا فرمانش را [به اجرا در] آورد» و خداوند گروه فاسقان را راهنمایی نمی کند.

این آیات هنگامی نازل شد که مسلمانان بر اثر فشار و شکنجه مشرکان مکه، مأمور به هجرت شدند. برخی که همسر و فرزند و بسـتگانی داشـتند، نزد آنـان می آمدنـد و بـا تحریـک احساسـات آنهـا می کوشـیدند تا مانع این هجرت شونـد. خداونـد نیز مهاجران را از پیروی این افراد پرهیز داد.

در جریان فتح مکه، وقتی رسول اکرم صلی الله علیه و آله تصمیم گرفت به سوی آن شهر حرکت کند، حاطب بن ابی بلقه که مسلمانی مهاجر بود و همسر و فرزندانش را در آنجا باقی گذاشته بود، نامه ای به قریشیان نوشت تا آنها را از اراده پیامبر آگاه سازد و خداونـد نیز راز او را فاش کرد. وقتی او را نزد پیامبر آوردنـد، حضـرت دلیل این کار را جویا شد. او گفت: «ای رسول خدا، من به خدا و فرسـتاده او ایمان دارم و در دین خود تغییری نداده ام، ولی همسـر و فرزندانم نزد اهل مکه هسـتند و عشـیره ای هم ندارم که از آنها پشتیبانی کنند. من این کار را کردم تا قریش درباره آنها خوش رفتاری کنند».(۱)

امـام خمینی رحمه الله در نامه عرفانی خود به فرزنـد گرامی اش می نویسـد: «شـخص متعبِّد و مورد وثوقی نقل می کرد که بر بـالین محتضـری رفتم. او گفت: ظلمی را که خـدا بر من می کنـد، هیـچ کس نکرده [است]؛ او مرا از این بچه هایم که با خون دل پرورش داده ام،

۱- . السیره النبویه، ج ۴، ص ۴۱.

می خواهد جدا کند. من برخاستم و رفتم و او جان داد».(۱)

بنـابراین، دل بسـتگی به همسـر و فرزنـد تـا آنجـا سـتودنی است که انسان را از وظایف دینی خود دور نسازد و مایه غفلتش از خداوند نشود، ولی اگر این دوستی، یاد خدا را از دل خارج کند و لقای او را برایش ناخوشایند سازد، زیان بار است.

پیامبر گرامی در سفارش های خود به عبداللّه بن مسعود می فرماید:

لا تَحْمِلَنَّکَ الشَّفَقَهُ علی اَهْلِکَ وَ وُلْدِکَ عَلَی الدُّخُولِ فِی الْمَعاصِی وَ الْحَرامِ فَاِنَّ اللّهَ تَعالی یَقُولُ: «یَومَ لایَنْفَعُ مالٌ وَ لا بَنُونَ، اِلاّ مَنْ أَتَی اللّهَ بِقَلْبٍ سَلِیمٍ». (شعرا: ۸۸ و ۸۹)(۲)

دل سوزی به همسـر و فرزنـدانت، تو را به نافرمانی خـدا نیفکنـد. خداونـد (درباره روز قیامت) می فرماید: «روزی که ثروت و فرزندان، سودی نمی بخشند، مگر کسی که با دلی سالم به دیدار خدا رود».

۷. حب و بغض های جاهلانه

رسـول اکرم صـلی الله علیه و آله می فرمایـد: «حُبُّکَ لِلشَّیْ ءِ یُعْمِی وَ یُصِمُّ؛ دل بسـتگی به چیزی، چشم و گوش را از دریـافت حقیقت آن، کور و کر می کند».(۳)

واقع نگری، کـار عقـل است و عقـل وقتی می توانـد حقـایق را درک کنـد که از هر قیـدی آزاد باشـد، در حـالی که عواطف، زنجیری بر پای عقل هستند.

۱- . صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۲۱۵.

۲- . مکارم الاخلاق، ص ۴۵۷.

۳- . محمـد بن علی بن حسـین بن بابویه قمی، من لایحضـره الفقیه، تهران، دارالکتب الاسـلامیه، ۱۴۱۰ ه . ق، ج ۴، ص ۲۷۲. البته این مـانع بودن در صورتی است که پیش از به کـارگیری خرد، پـای عـاطفه در میان باشـد، ولی پس از شـناخت حقیقت، پیدایش محبت یا کینه، محصول عقل را بارور می کند و عمق می بخشد.

کسی به دیده انکار اگر نگاه کند

نشان صورت یوسف دهد به ناخوبی

اگر به چشم ارادت نگه کنی در دیو

فرشته ایت نماید به چشم کروبی(۱)

دوستی ها و کینه ورزی های بی دلیل از ویژگی های عرب جاهلی بود که قلب مبارک پیامبر گرامی را می آزرد. این آزردگی در این حدیث حضرت نمود دارد که فرمود:

مَنْ کانَ فِی قَلْبِهِ مِثقالَ ذَرَّهٍ مِنْ عَصَبِیَّهٍ جَعَلَهُ اللّهُ تَعالی یَومَ القِیامَهِ مَعَ اَعرابِ الجاهِلیَّهِ.(۲)

هر کس به قدر سنگینی ذره ای در دلش عصبیت باشد، خداوند روز قیامت با عرب های جاهلی محشورش خواهد کرد.

پرسش این است که چه گونه ذره ای عصبیت، انسان را هم نشین بت پرستان جاهلی می کند؟ پاسخ اینکه عصبیت، حجاب دل است و حجاب، هر چه تیره تر باشد، مانع بودن آن نیز شدیدتر است و اگر حجابی در ناچیزترین اندازه آن مانع دیدن حقایق شود، این نشانه تیرگی عمیق آن است که انسان را تا مرز جاهلیت پیش می برد و عصبیت این گونه است.

این عصبیت، چنان پرده غفلت بر دل انسان می افکند که انسان را از فهم

۱- . گلستان، ص ۱۴۳.

۲- . محمد بن محمد بن اشعث کوفی، الجعفریات، تصحیح: احمد صادقی اردستانی، قم، مؤسسه فرهنگ اسلامی کوشان پور، ۱۴۱۷ ه . ق، چ ۱، ص ۲۷۰.

بدیهی ترین ارزش های انسانی و دینی ناتوان می سازد.

شیخ مفید می نویسد:

روزی سلمان فارسی وارد مسجد پیامبر شد. یاران آن حضرت با دیدن سلمان فارسی، به دلیل بزرگی و جایگاه ویژه اش نزد پیامبر از او تجلیل کردند، او را بر خود مقدم داشتند و در صدر مجلس نشاندند. در همین حال، یکی از اصحاب وارد شد و تا چشمش به سلمان افتاد، با اعتراض پرسید: «این عجم که صدرنشین محفل عرب شده، کیست؟» رسول خدا صلی الله علیه و آله با شنیدن این سخن، بر فراز منبر رفت و فرمود: «اِنَّ النّاسَ مِنْ عَهْدِ آدَمَ إِلی یَوْمِنا هذا کَأَسْنانِ الْمُشْطِ لا فَضْلَ لِلعَرَبِیِّ عَلَی العَجَمِیِّ وَ لا لِلْأَحْمَرِ عَلَی الأَسْوَدِ اِلّا بِالتَّقوی؛ مردم از دوران آدم تاکنون مانند دانه های شانه اند که هیچ برتری جز به تقوا، برای عرب بر غیر آن و برای سرخ بر سیاه نیست».(۱)

شخصیت ممتاز امیرمؤمنان علی علیه السلامپس از پیامبر گرامی، بی همتا است. در عین حال، حسادت ها و تعصب های جاهلانه، مانع از واقع نگری برخی درباره آن حضرت شده است. امام صادق علیه السلامفرمود:

پس از جریان غدیر و انتشار خبر آن در شهرها، نعمان بن حرث فهری به محضر پیامبر رسید و درباره این اقدام، بر آن حضرت خرده گرفت و از حضرت امیر به عنوان پسر بچه ای یاد کرد و از خدا خواست سنگی از آسمان بر فرقش فرود آید. خداوند نیز سنگی از بالا بر سرش کوبید که در دم به هلاکت رسید.(۲)

کینه انباشته در سینه این شخص، چنان او را کور و غافل کرد که شخصیت

۱- . مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۳۴۰.

۲- . مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۳۵۲.

بی مانندی را که خداوند او را «خبر بزرگ» نامیده است،(۱) پسر بچه ای خواند و هلاکت خود را بر پذیرش امامت او ترجیح داد.

حکیم ابوالقاسم فردوسی، سخن سرای بزرگ، نخست در توس می زیست، ولی بنای هجرت گذاشت و به قصد دربار سلطان محمود غزنوی ره سپار غزنین شد. سلطان محمود نیز به گرمی او را پذیرفت. در آن هنگام، خواجه حسن میمندی (از عالمان متعصب اهل سنت) نیز از مقربان سلطان بود. شاه به میمندی گفت که در برابر هر هزار شعر فردوسی، هزار مثقال طلا به او بدهد. سرانجام، فردوسی شاهنامه را با شصت هزار بیت به پایان برد که در آن، افزون بر تاریخ ایران قدیم و اشعار حکمت آمیز، در ستایش اهل بیت و حضرت علی علیهم السلامنیز ابیاتی ستودنی سروده است.

به همین دلیل، گروهی از حاسدان، نزد سلطان محمود از وی بدگویی و او را به شیعه بودن متهم کردند. سلطان نیز که در مذهب خود متعصب بود، برخلاف وعده اش، مبلغ ناچیزی به او پرداخت. فردوسی نیز برآشفت و اشعاری هجوآمیز بر ضد محمود غزنوی و وزیرش، حسن میمندی سرود و شبانه از غزنین گریخت.(۲) بدین ترتیب، تعصب های بی مورد سبب شد آن همه تکریم و بزرگ داشت شاعری بزرگ، در یک آن، به فراموشی سپرده شود و محمود غزنوی از خدمت بزرگ او به ایران و اسلام غافل گردد.

۱- . نباء: ۲؛ نک: عبیداللّه بن احمد حاکم حسکانی، شواهد التنزیل، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ ه . ق، چ ۱، ج ۲، ص ۴۱۷.

۲- . نک: حسین نوری، داستان باستان، تنظیم و پاورقی: محمد محمدی ری شهری، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چ ۳، صص ۶۸ – ۷۶.

۸. تبلیغات مسموم

تبلیغ همـان گونه که ابزاری برای هـدایت است، می توانـد وسـیله ای برای فریب دیگران باشـد. البته هر چه مخاطبان این گونه تبلیغات بی انگیزه تر باشند، میزان اثرگذاری منفی آن نیز بیشتر خواهد بود. خداوند در قرآن کریم درباره منافقان می فرماید:

لَوْ خَرَجُوا فیکُمْ ما زادُوکُمْ إِلّا خَبالاً وَ لَأَوْضَعُوا خِلالَکُمْ یَبْغُونَکُمُ الْفِتْنَهَ وَ فیکُمْ سَمّاعُونَ لَهُمْ وَ اللّهُ عَلیمٌ بِالظّالِمینَ. (توبه: ۴۷)

اگر با شـما بیرون آمـده بودنـد، جز فساد بر شـما نمی افزودنـد و به سـرعت خود را میان شـما می انداختنـد و در حق شـما فتنه جویی می کردند. (آنان) در میان شما جاسوسانی دارند (که) به نفع آنان (اقدام می کنند). خدا به (حال) ستم کاران، داناست.

این آیه، منافقان را فتنه جو و افراد سست پیمان را پیرو آنان معرفی می کند. همچنین در قرآن کریم آمده است:

قالَ الَّذینَ اسْتَکْبَرُوا لِلَّذینَ اسْتُضْعِفُوا أَنَحْنُ صَدَدْناکُمْ عَنِ الْهُدی بَعْدَ إِذْ جاءَکُمْ بَلْ کُنْتُمْ مُجْرِمینَ وَ قالَ الَّذینَ اسْتُضْعِفُوا لِلَّذینَ اسْتَکْبَرُوا بَلْ مَکْرُ اللَّیْلِ وَ النَّهارِ إِذْ تَأْمُرُونَنا أَنْ نَکْفُرَ بِاللّهِ وَ نَجْعَلَ لَهُ أَنْداداً وَ أَسَرُّوا النَّدامَهَ لَمّا رَأَوُا الْعَذابَ وَ جَعَلْنَا الْأَغْلالَ فی أَعْناقِ الَّذینَ کَفَرُوا هَلْ یُجْزَوْنَ إِلّا ما کانُوا یَعْمَلُونَ. (سباء: ۳۲ و ۳۳)

کسانی که [ریاست و] برتری داشـتند، به کسانی که زیردست بودند، می گویند: «مگر ما بودیم که شـما را از هدایت - پس از آنکه به سوی شـما آمد - بازداشتیم؟ [نه،] بلکه خودتان گناه کار بودید» و کسانی که زیردست بودند، به کسانی که [ریاسـت و] برتری داشـتند، می گویند: «[نه،] بلکه نیرنگ شب و روز [شما بود] آن گاه که ما را وادار می کردید که به خدا کافر شویم و برای او همتـایی قرار دهیم» و هنگامی که عـذاب را ببیننـد، پشـیمانی خود را آشـکار کننـد و در گردن های کسانی که کافر شده اند، غل ها می نهیم. آیا جز به سزای آنچه انجام می دادند، می رسند؟

در عبارت «بَلْ مَکْرُ الَّیْلِ وَ النَّهارِ» دو نکته مهم وجود دارد:

۱. وسوسه های همه جانبه، به منظور مهار مخاطبان برای دگراندیشی (بمباران رسانه ای)؛

۲. استفاده از روش ها و ترفندهای گوناگون تبلیغی برای تأثیرگذاری هر چه بیشتر در افکار عمومی، (ساز و کارهای تبلیغی).

بایکوت خبری و شایعه پراکنی بر ضد جبهه حق، در تاریخ فراوان است. قرآن کریم نیز در آیات گوناگونی، گزارش هایی از این مورد دارد. متهم کردن پیامبران الهی به صفت های ناروا و نیز زدن تهمت های ناروا به مؤمنان راستین، بخشی از این اقدام ها بود. برای نمونه، این گونه تبلیغات سبب شد شخصی همچون طفیل بن عمرو با اینکه از اشراف و شاعران سخن شناس بود، در مکه تحت تأثیر گفته های مشرکان، برای اینکه مبادا سخن محمد صلی الله علیه و آله‌به گوشش برسد و او را سحر کند، پنبه در گوش خود کرد.(۱) همچنین در جریان نهضت عاشورا، تبلیغات یزید بر ضد خاندان امام حسین علیه السلام چنان اثر گذاشت که شامیان با هلهله و شادی از کاروان اسیران استقبال کردند. حتی برخی از دوستان اهل بیت علیهم السلام نیز درباره آنان، به غفلت و خطا دچار شدند.(۲)

امپریالیسم خبری، در جهان معاصر نیز با استفاده از ابزارهای تبلیغی، در حال شکل دهی افکار عمومی کشورها در جهت اهداف قدرت های بزرگ است. «برخی تحقیقات انجام شده در تحلیل و تجزیه محتوای خبرگزاری های

۱- . السیره النبویه، ج ۲، صص ۲۲ و ۲۳.

۲- . اللهوف علی قتلی الطفوف، صص ۱۵۷ و ۱۵۸.

آسوشیتد پرس و یونایتد پرس ثابت کرده است که آنها موضوعات را طوری عرضه می کنند که چه از جهت اخبار و چه از جهت تفاسیر، با سیاست های خارجی امریکا و اولویت ها و تحول آنها مطابق باشد. به طور مثال، چریک های فلسطینی، تروریست و نیروهایی که در ویتنام به مقابله با نیروهای امریکایی برخاستند، کمونیست خوانده می شوند... . مطالعه نمونه ای از اخباری که این دو خبرگزاری مخابره کرده اند، نشان می دهد این دو خبر گزاری از ابزار سیاست های خارجی امریکا به شمار می آیند».(۱)

بیشتر فرستنده های بین المللی نیز که برای کشورهای جهان برنامه پخش می کنند، در کشورهای غربی پایگاه دارند و کشورهای محروم آسیایی و آفریقایی را هدف گرفته اند. «رادیوهای بین المللی به طور کلی برای نشر و توجیه مواضع سیاست خارجی دولت متبوع خود یا دولت های مرتبط با خود تلاش می کنند. معمولاً این رادیوها مدعی «واقع نگری»، «دقت»، «عدم تعهد» و نیز پخش نظرات دیگران می باشند، ولی معمولاً رادیوهای بین المللی در خدمت سیاست معین یا] در] موضع خاصی فعالیت می کنند».(۲)

افزون بر آن، روابط عمومی و نهادهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بین المللی، ابزارهای دیگری هستند که تبلیغات آنها هم سو با منافع کشورهای قدرت مند برای فریب افکار عمومی دیگر کشورها جهت می یابد. امپریالیسم تبلیغی می کوشد با اثر گذاری بر مدیران و مسئولان نظام های مردمی و انحراف

۱- . محمد علی العوینی، امپریالیسم تبلیغی، ترجمه: محمد سپهری، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۹، چ ۱، ص ۹۷.

۲- . همان، ص ۱۲۲.

افکار عمومی، به اهداف خود برسد. ترویج اشراف منشی، رفاه زدگی و بی اعتنایی به مردم در میان مسئولان، همچنین سر گرم کردن آنها به مسائل حاشیه ای، غارت فرهنگی، تشدید اختلاف های قومی، گروهی و مذهبی، بدبین کردن مردم به سیاست ها و عملکرد نظام و مسئولان، ایجاد شکاف میان نسل جوان و الگوهای ارزشی و خودی و سست کردن باورهای مذهبی مردم، بخشی از این گونه دخالت هاست که به ویژه در مناسبت های حساس کشور، با گسترش آن از سوی رسانه های بیگانه روبه رو بوده و هستیم.

۹. گرایش افراطی به اینترنت

رایانه و اینترنت از پدیده های مدرن جامعه ماست. کاربرد این ابزارها، هر چند بسیار مفید، راه گشا و حتی ضروری به نظر می رسد، ولی افراط در استفاده از آن، غفلت هایی در پی دارد که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱. روابط حضوری و نشست های دوستانه سالم، نیاز روحی انسان و وظیفه دینی و اخلاقی اوست و همواره مورد سفارش و تأکید امامان معصوم علیهم السلامبوده است، در حالی که گرایش بیش از اندازه به این گونه ابزارها، فرصت چنین کارهایی را از او می ستاند.

در روایتی آمده است گروهی به محضر امام باقر علیه السلام رسیدند. آن حضرت از ایشان درباره وضعیت شیعیان پرسید که آیا به دیدن تهی دستان و بیمارهایشان می روند و با یکدیگر دید و بازدید می کنند و به یکدیگر محبت و خیرخواهی دارند یا نه؟ آنان در پاسخ گفتند: شیعیان در حال حاضر این گونه نیستند. حضرت فرمود: «تا وقتی آنان این گونه نباشند، قدر و منزلتی ندارند».(۱)

۱- . مستدرک الوسائل، ج ۲، ابواب العشره، باب ۱، ص ۵۹، ح ۲.

گرایش افراطی به این ابزارها گاهی به سستی روابط میان اعضای یک خانواده می انجامد. البته هر چند اینترنت و تلفن از وسایل ارتباطی است، ولی پیوندهای عاطفی میان افراد تنها با ایجاد رابطه از دور حاصل نمی شود و احساس نوع دوستی، تنها با دیدارهای حضوری به دست می آید.

۲. انسان برای دست یابی به سعادت، به عبادت، خواندن قرآن، صله رحم، کمک به نیازمندان و صدها وظیفه واجب و مستحب دیگر نیازمند است. روشن است که عمل به این وظایف، زمان بر است، در حالی که رویکرد افراطی به اینترنت و مانند آن، فرصت سوز و غفلت زاست و انسان را از پرداختن به امور دینی اش بازمی دارد.

۳. خودفراموشی و بیگانگی از خویش، یکی از آفت های نسل کنونی است. بی گمان، دست یابی به خودشناسی که پرسودترین معرفت ها است،(۱) بدون تمرکز حواس امکان پذیر نیست. انبوهی اطلاعات و گرایش بیش از اندازه به ابزارهای ارتباطی، ذهن را به خود مشغول می دارد و در چنین وضعیتی، هرگز معرفت نفس حاصل نمی شود.

امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید: «فَمَنْ شَغَلَ نَفْسَهُ بِغَيْرِ نَفْسِهِ تَحَيَّرَ فِي الظُّلُماتِ؛ کسی که جز به حساب نفس خویش بپردازد، خود را در تاریکی ها سرگردان ساخته است».(۲)

مولای پرهیزکاران در این حدیث، توجه افراطی نفس به غیر خود را مایه غفلت از خویش و اساس هرگونه گرفتاری و گمراهی دانسته است.

آنچه گذشت، پی آمدهای ناشایست زیاده روی در استفاده سالم از این

۱- . المیزان، ج ۶، ص ۱۸۶.

۲- . نهج البلاغه، خطبه ۱۵۷، ص ۲۲۱.

ابزارهاست. البته استفاده های غیراخلاقی و ارتباطات ناسالم اینترنتی، زیان های دیگری نیز دارد که خانمان برانداز است.

۱۰. فرهنگ سازی نادرست

روان شناسان، محیط اجتماعی را یکی از عوامل اثرگذار بر رفتار و اخلاق آدمی دانسته اند.(۱) محیط اجتماعی، مجموعه فضای فرهنگی و اخلاقی حاکم بر منطقه زندگی و زیست انسان است. «فرهنگ جامعه بر شخصیت فرد اثر می گذارد. شخص پس از مرحله کودکی و نوجوانی در مسیر جریان های فرهنگی قرار می گیرد و از آنها متأثر می شود. شرایط نامناسب اجتماع، سبب رنجوری و پریشانی روانی فرد می شود و با ایجاد عقده های روانی و کشمکش و تضاد درونی و احساس محرومیت، فعالیت های شخصی را از مسیر طبیعی خارج می کند...».(۲)

خداوند در قرآن کریم می فرماید:

وَ إِذا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنْثی ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ کَظیمٌ یَتَواری مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ ما بُشِّرَ بِهِ أَ یُمْسِکُهُ عَلی هُونٍ أَمْ یَدُسُّهُ فِی التُّرابِ أَلا ساءَ ما یَحْکُمُونَ. (نحل: ۵۸ و ۵۹)

و هرگاه یکی از آنان را به [تولد] دختر مژده آورند، چهره اش سیاه می شود؛ در حالی که خشم (و اندوه) خود را فرومی خورد؛ از آنچه بدو بشارت داده شده است، از قبیله (خود) روی می پوشاند.

۱- . نک: ژ. آ. هدفیلر، روان شناسی و اخلاق، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۱۳۶۶، چ ۲، صص ۳۸ - ۴۲؛ مهدی نوری، رشد و تکامل شخصیت، دانشگاه آزاد اسلامی کرج، ۱۳۶۸، چ ۱، صص ۳۹ - ۴۲.
۲- . رشد و تکامل شخصیت، ص ۴۱ با گزینش.

آیا او را با خواری نگاه دارد یا در خاک پنهانش کند؟ و چه بد داوری می کنند.

قرآن کریم برای این منظور، واژه «بشارت» را به کار برده است که به معنای خبر خوش در برابر انذار و بیم دادن است. این کاربرد نشان می دهد که در واقع، چنین خبری، مژدگانی می طلبد و شادی آفرین است؛ زیرا به بیان برخی روایت ها، داشتن دختر، حسنه ای برای والدین به شمار می آید.(۱) این در حالی است که، مردمان جاهلی، دختردار شدن را ناگوار می شمردند.

بی گمان، این رفتار زشت، به دلیل حاکمیت فضایی آلوده و غیرانسانی بر حجاز بود که اعراب، داشتن دختر را ننگ و عار می پنداشتند. عبارت «أَیُمْسِکُهُ عَلی هُونٍ؛ دختر را با خواری نگه دارد» نشانه رواج همین فضای اخلاقی در جامعه آن روز و در پی آن، غفلت بزرگ آنها درباره جنس زن است.

در حال حاضر، در جامعه ما نیز مواردی از فرهنگ سازی های نادرست وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می کنیم.

۱. ترویج فرهنگ فرزند کمتر: در فرهنگ دینی، بر داشتن فرزند سفارش شده است.(۲)

این موضوع در شرایط خاص، چه بسا حکمی نو بیابد و داشتن فرزند بسیار خواستنی نباشد،(۳) ولی گاه بر اثر بزرگ نمایی آسیب های فرزند بسیار و غفلت از دیگر عوامل دخیل در پیدایش نابسمانی های اقتصادی و فرهنگی فضای فرهنگی چنان می شود که داشتن فرزند بیشتر به طور کلی ضد ارزش به شمار می آید.

۱- . مکارم الاخلاق، ص ۲۱۹.
۲- . نک: وسائل الشیعه،ج ۱۴، صص ۲-۶.
۳- . نک: از همین قلم، مجله پیام زن، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، شماره های ۹، ۱۰، ۱۲، ۱۳.

۲. نمونه دیگر، کار زنان در بیرون از محیط خانه و غفلت از وظیفه مادری و تربیت صحیح فرزندان است. گاهی فضای جامعه به سمتی می رود که این حضور، در هر شرایطی برای آنان ارزش به شمار می آید، به گونه ای که با وجود نبودن هیچ گونه تکلیف قانونی برای زن در پرداخت هزینه خانواده، تأمین کار برای آنان در برابر مردان، وظیفه ای بر دوش دولت و نظام تلقی می شود. این تقاضا، بر بحران بی کاری نسل جوان جویای کار می افزاید و از دیگر سو، رسیدگی به تربیت فرزندان را در درون خانه دچار آسیب می کند. در همین راستا، دختران جوان برای آنکه از قافله مردان عقب نمانند، به هر وسیله ممکن در یکی از رشته های دانشگاهی که بسیاری از آنها با طبیعت آنان سازگار نیست، مانند تکنسین خلبانی، مدیریت های صنعتی و بازرگانی و.... به تحصیل می پردازند و با این کار بخش عظیمی از حجم دانشجویان را به خود اختصاص می دهند. از سویی، بعد از پایان تحصیلات وارد بازار کار می شوند و بدین وسیله مانع اشتغال پسران می گردند.

ویل دورانت می نویسد:

... زن بی آنکه نیازی به تفکر داشته باشد، می داند که اصلاحات سالم فقط از خانه برمی خیزد. زن که مرد خیالی سرگردان را به مرد فداکار و پای بند به خانه و کودکان خود تبدیل می سازد، عامل حفظ و بقای نوع است... اگر امروز، طبیعت در حفظ خانواده و کودک ناتوان است، برای آن است که زن مدتی است طبیعت خود را از یاد برده است، ولی شکست طبیعت همیشگی نیست و هر وقت که بخواهد، می تواند به صدها مصالحی که در ذخیره دارد، برگردد... .(۱)

۱- . ویل دورانت، لذات فلسفه، ترجمه: عباس زریاب، تهران، انتشارات انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱، چ۷، ص ۱۴۳.

۳. علم آموزی و اشتغال از بایسته ترین وظیفه ها برای مسلمانان به ویژه جوانان است.(۱) امروزه آموزش های داشنگاهی از نمودهای تحصیل علمی به شمار می رود، در حالی که آموختن علم و اشتغال، تنها در انحصار محیط دانشگاهی نیست. در وضعیت کنونی، آموختن بسیاری از این مهارت ها، در بیرون دانشگاه نیز امکان پذیر است، ولی در جامعه، نفس ورود به دانشگاه امتیاز و بلکه برای برخی، تبدیل شده است. همین باور نادرست سبب غفلت جوانان از علوم و فنون دیگر که می تواند اشتغال زا باشد.

۴. به یقین، میهن دوستی و ترویج آن، کاری پسندیده است، ولی گاهی فضاسازی فرهنگی در رسانه ها به گونه ای است که روح ملی گرایی غلبه می یابد و از تقدم ایمان بر دیگر ارزش ها غفلت می شود. بالاتر اینکه گاه در این فضاسازی، هویت ملی ایرانی با خرافه آتش پرستی ایرانیان باستان پیوند می خورد، در حالی که ایرانی، هویت خود را قرن ها پیش با اسلام رقم زده و با عشقی همراه با خردورزی به آن گراییده و از آن دفاع کرده است.(۲)

۵. بی تردید، بهترین سرمایه انسانی، قلب سالم است. واردات قلب سالم، امیدبخش، کمال آفرین و مانع هدر رفتن استعدادهای آدمی است. دل ناپاک، همواره اندیشه های انحرافی و آزاردهنده دارد، نگاه ها را غرض آلود، سخن گفتن ها و برخوردهای عادی را جهت دار و محیط اجتماعی را ناامن می سازد. گاهی چنان فضاسازی می شود که برخی با این عبارت که: « آدم باید قلبش پاک باشد»، کارهای خطای خود را توجیه می کنند. باید دانست چون

۱-. نک: بحارالانوار، ج ۲، صص ۱ - ۲۶.

۲-. نک: مرتضی مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، قم، انتشارات صدرا.

قلب، خاستگاه کارهاست، عملکرد ناروا، نشانه آلودگی درونی است که گفته اند: «از کوزه همان برون تراود که در اوست».

خداوند در قرآن کریم می فرماید: «ذَلِکَ وَ مَنْ یُعَظِّمْ شعایر اللّهِ فَإِنَّها مِنْ تَقْوَی الْقُلُوبِ؛ هر کس شعایر الهی را بزرگ شمارد، این نشانه تقوای قلب اوست». (حج: ۳۲)

با اینکه بزرگ داشت شعایر به ظواهر امور مربوط است، ولی از تقوای قلب به شمار آمده است و این گویای رابطه تنگاتنگ بین چگونگی قلب انسان با عملکرد و جنبه های آشکار زندگی اوست. گذشته از این، می دانیم که قلب در آغاز، آفرینشی پاک دارد و گناه و بی بند و باری، آن را آلوده می کند. پس همان گونه که بازتاب دل ناپاک در عملکرد بد انسان ظاهر می شود، رفتار گناه آلود نیز بر دل او تأثیر منفی و زیان بار دارد.

بنابراین، این توجیه نادرست نمی توانـد بهانه ای برای گناه باشـد، چون هر چنـد انسان دارای قلبی پاک باشـد، رفتار ناپسـند او می تواند به تدریج قلب او را آلوده و ناپاک کند.

۱۱. کارهای بیهوده

زیاده روی در پرداختن به برخی کارها، انسان را از رسیدگی به مسائل اساسی زندگی اش، غافل خواهد کرد. امام سجاد علیه السلام در فرازی از دعای مکارم الاخلاق از خداوند، چنین می خواهد:

اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ الِهِ وَاکْفِنِی ما یَشْغَلُنِی الْإِهْتِمامُ بِهِ وَاسْتَعْمِلْنِی بِما تَسْأَلُنِی غَداً عَنْهُ وَ اسْتَفْرِغْ أَیّامِی فِیما خَلَقْتَنِی لَهُ.(۱)

۱- . صحیفه سجادیه، دعای ۲۰.

خداوندا، بر محمد و آل او درود فرست و از هر کاری که اهمیت دادن بدان، مرا به خود مشغول می کند، کفایتم فرما و مرا به کـاری مشـغول کن که در قیـامت دربـاره آن از من بازخواست خواهی کرد و روزهایم را برای آنچه مرا برای آن آفریـده ای، فارغ کن.

فراغت به معنـای بی کار بودن، ناشایست و مایه فساد اسـت(۱) و بایـد بـا کارهای مفیـد، زمان های فراغت را پر کرد. البته اگر مقصود از آن، بر کنار ماندن از دل مشـغولی های زاید برای رسیدن به مقام های والای معنوی باشد، شایسته و خواستنی است. ازاین رو، آن حضرت در فراز دیگری از همین دعا اظهار می کند:

... وَارْزُقْنِی صِحَّهً فِی عِبادَهٍ وَ فَراغاً فِی زَهادَهٍ.(۲)

پروردگارا، سلامتی که در عبادت تو صرف شود و فراغتی که همراه با زهد باشد، روزی من کن.

فراغت اگر با زهـد همراه نباشـد، گرایش های نفسانی را در انسان فعال می کنـد، ولی اگر با بی اعتنایی به خواهش های نفس همراه باشد، مطلوب است.

برخی آن چنـان خـود را درگیر برخی کارهـای زنـدگی کرده انـد که هیـچ فرصـتی را برای پرداختن به امور اساسـی که نقش مؤثری در حیات معنوی و مادی آنان دارد، برای خود باقی نگذارده اند و این، غفلتی بزرگ در ساحت زندگی است.

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرموده است:

ما أَحَقَّ الْاءِنْسانَ أَنْ تَکُونَ لَهُ ساعَهٌ لایَشْغَلُهُ عَنْها شاغِلٌ یُحاسِبُ فِیها نَفْسَهُ....(۳)

ص: ۱۰۶

۱- . نک: میزان الحکمه، ج ۷، صص ۴۵۸ و ۴۵۹.

۲- . صحیفه سجادیه، دعای ۲۰.

۳- . میزان الحکمه، ج ۷، ص ۴۵۹؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۵۴.

چه قدر شایسته است که انسان ساعتی را با خود باشد و هیچ کاری جز پرداختن به خویش، ذهن او را به خود مشغول نسازد.

۱۲. آرایش های نامناسب

اشاره

آراستگی ظاهری بسیار پسندیده است و با آفرینش انسان نیز سازگاری دارد و تا آنجا که به استواری پیوندهای اجتماعی و به ویژه خانوادگی مدد رساند، برای زن و مرد نیکو است.(۱) در غیر این صورت، جامعه را به سوی غفلت و فساد می کشاند و زمینه ساز انحراف های اجتماعی می شود.

الف) زینت نمایی بانوان

خداوند در قرآن کریم می فرماید:

وَ قُلْ لِلْمُؤْمِناتِ یَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصارِهِنَّ وَ یَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَ لا یُبْدِینَ زینَتَهُنَّ إِلاّ ما ظَهَرَ مِنْها وَ لْیَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلی جُیُوبِهِنَّ... . (نور: ۳۱)

و به زنان باایمان بگو: «دیدگان خود را از (هر نامحرمی) فرو بندند و پاک دامنی ورزند و زیورهای خود را آشکار نکنند، مگر آنچه (به طبع) از آن پیداست و باید روسری خود را بر گردن خویش (فرو)اندازند.

این آیه، زن های مؤمن را از آشکار کردن آرایش برای نامحرم بازداشته است تا محیط اجتماعی از زمینه های گرایش به فساد و غفلت پاک بماند. گفتنی است در صدر اسلام و پیش از نزول آیه حجاب، زنان با وضع خاصی از خانه بیرون می آمدند، به گونه ای که گردن و مقداری از سینه آنها نمایان بود. جوانی از انصار، با زن جوانی روبه رو شد و چهره او، نظر آن جوان را به خود جلب کرد.

۱- . نک: مکارم الاخلاق، صص ۷۳ - ۶۴.

جوان همچنان او را با چشمان خود دنبال می کرد تا اینکه وارد کوچه تنگی شد. ناگهان صورتش به دیواری خورد و شکافت. جوان به خود آمد و دید خون بر صورتش جاری است و بر لباس و سینه اش ریخته است. وقتی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفت، جریان را برای آن حضرت گزارش داد. آن گاه فرشته وحی فرود آمد و مؤمنان را به رعایت نگاه و حفظ پوشش فرمان داد.(۱)

آرایش و پوشش نامناسب بانوان، پی آمدهای زیان باری دارد که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱. آرایش ظاهری در بیرون خانه سبب جلب نگاه های ناپاک می شود. در نتیجه، مرد احساس می کند همسرش مورد نظر و طمع دیگران است و این احساس، عامل بدگمانی، حساسیت و برهم خوردن روابط خانوادگی خواهد بود.

۲. آرایش نامناسب، مردان سست بنیه را به سوی زنان جلب می کند و دل های آنان را می رباید و چون دل از پی دیده رفت، مهار آن، کار آسانی نیست. عامل بهانه گیری ها و کم توجهی های برخی مردان به همسرانشان نیز همین است.

این موضوع یکی از ریشه های سستی بنیان خانواده در غرب است؛ زیرا عامل اساسی تقویت پیوند زناشویی به ویژه در دوران جوانی، احساس نیاز هر یک از زن و شوهر به یکدیگر است. وقتی بر اثر افسارگسیختگی و بی بند و باری اخلاقی، هر کدام از زن و شوهر به آنچه در محیط خانواده است، احساس نیاز نکرد، به تدریج، علاقه همسران به یکدیگر کمتر می شود. از سوی دیگر،

۱- . وسائل الشیعه، ج ۱۴، ابواب مقدمات نکاح، باب ۴، ص ۱۳۸، ح ۴.

محدودیت ها و دشواری های زندگی مشترک همچنان پابرجا می ماند که فروپاشی خانواده نتیجه طبیعی آن است.

۳. امنیت اجتماعی در گرو رفتار انسان های صالح و فرزانه است. بی گمان، ایجاد جامعه سالم با وجود عوامل زمینه ساز فساد ممکن نیست. نسل جوان، کانون غریزه است و دست خلقت الهی، بر اساس حکمت، مردان را تحریک پذیرتر قرار داده است. بر این اساس، رعایت وقار، متانت و پوشش زن، در حفظ جوانان از آلودگی ها و انحراف های اخلاقی و روانی بسیار اثرگذار است.

ب) خودآرایی افراطی مردان

خودآراستن جوانان در بیرون و درون خانه خوب است، ولی زیاده روی در آن، به ویژه در وضعیت کنونی که برخی انحراف ها رایج شده است، سبب فراموشی ارزش واقعی انسان می شود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در بخشی از سخنان خود به ابن مسعود می فرماید:

سَیَأتِی مِنْ بَعدِی اَقْوامٌ ... وَ یَتَزَیَّنونَ بِزینَهِ الْمَرْأَهِ لِزَوْجِها وَ یَتَبَرَّجُونَ تَبَرَّجَ النِّساءِ وَ زِیِّهم مِثلُ زِیِّ الْمُلوکِ الْجَبابِرَهِ هُم مُنافِقوا هَذِه الْاُمَّهِ فِی آخِرِ الزَّمانِ ... .(۱)

پس از من گروه هایی از مردان می آیند که همچون زنان که خویش را برای شوهرانشان می آرایند، خود را آرایش می کنند و زیور زنان را می پوشند و همچون پادشاهان جابر، خودنمایی و جلوه گری می کنند. اینان منافقان این امت در آخرالزمانند... .

افراط در خودآرایی، گرچه به صورت انحرافی آن هم نباشد، دست کم

۱- . مکارم الاخلاق، ص ۴۴۹.

فرصت های بسیاری را که می تواند در جهت کمال معنوی انسان به کار آیند، از او می رباید.

۱۳. چشم و هم چشمی خانوادگی

رابطه چشم و دل، بسیار تنگاتنگ است و شاید ارتباط هیچ یک از حواس دیگر با دل، برابر آن نباشد.(۱) باباطاهر می گوید:

ز دست دیده و دل هر دو فریاد

که هر چه دیده بیند، دل کند یاد

بسازم خنجری نیشش ز فولاد

زنم بر دیده تا دل گردد آزاد

برخی بـا دیـدن دارایی هـای دیگران به آن چشم می دوزنـد. این نگـاه، گـاهی از روی محبت دنیـا و بـا آرزوی دست یابی به دارایی های دیگران و گاهی از روی حسادت و رقابت است که بیشتر در روابط خانوادگی با عنوان چشم و هم چشمی رخ می دهد.

اگر مردان، گرفتار چشم و هم چشـمی باشـند، به ثروت انـدوزی روی می آورنـد که به گفته قرآن، غافل کننده انسان تا پایان زندگی است.(۲) البته زنان به دلیل سرشت زینت طلبی و جلوه گری شان، بیشتر در خطر این آسیب قرار دارند.

ص: ۱۱۰

۱- . قرآن کریم نیز در مقام بیان لذت های بهشتی، پس از ذکر خواسته های نفس، از میان حواس پنج گانه تنها از حس بینایی نام برده است.

۲- . نک: تکاثر: ۱ و ۲.

ازاین رو، با بهانه گیری ها و بداخلاقی های خود، به خانواده فشار می آورند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

هر زنی که در هزینه زنـدگی بیش از توان شوهرش بر وی بار کند، خداوند هیچ کار خوبی را از او نمی پذیرد مگر اینکه توبه کند و در اندازه توانش از او بخواهد.(۱)

بنابراین، زنـدگی را بایـد از حاکمیت عواطف خارج و با تدبیر عقل، احساسات را کنترل کنیم. امیرمؤمنان علی علیه السـلام در فرازی از سخنانش می فرماید:

... فَإِنَّهُنَّ إِنْ تَرَكْنَ وَ ما أَرَدْنَ أوْرَدْنَ الْمَهالِكَ وَ عَدَوْنَ أَمْرَ الْمالِكِ... .(۲)

اگر زنان با خواسته های خود رها شونـد، در محـدوده هایی گام می گذارند که تباهی آنها (و خانواده شان) در آن است و از چارچوب احکام الهی فراتر می روند.

چه بسا این گونه چشم وهم چشـمی ها از حوزه امور مادی خارج شود و به ویژگی های شخصی شوهر و چگونگی رابطه او با همسـرش نیز تعمیم یابـد. در چنین فضایی، گاهی زن، شوهر خود را در مقایسه با مرد دیگری، بی کفایت و ناتوان می خوانـد. امام صادق علیه السلام می فرماید:

أَيُّمَا امْرَأَةٍ قالَتْ لِزَوْجِها ما رَأَيْتُ مِنْكَ خَيْرا قَطُّ فَقَدْ حِبطَ عَمَلُها.(۳)

هر زنی که به شوهر خود بگوید: من از تو خیری ندیده ام، عمل صالحش نابود شده است.

پدیده آزاردهنده چشم و هم چشمی، به آنچه گفتیم، محدود نیست و در

۱- . مکارم الاخلاق، ص ۲۰۲.
۲- . همـان، ص ۲۰۳. البته مقصود امـام از این بیـان، تنها زنانی هسـتند که نتوانسـته انـد عواطف خود را در چنبره ایمان و خرد درآورند.
۳- . همان، ص ۲۱۵.

دیگر مناسبات خانوادگی نیز رواج می یابد. امام رضا علیه السلام فرموده است:

امیرمؤمنان علی علیه السلام - که درود خدا بر او باد - می فرمود: خوشا به آن که عبادت و دعا را خالصانه برای خدا به جا می آورد و دل خویش را به آنچه می بینـد، مشـغول نمی کنـد و با شـنیده های خود، خـدا را از یاد نمی برد و سـینه اش را به دلیل نعمت های دیگران اندوهگین نمی سازد.(۱)

۱۴. بی توجهی به تربیت فرزند

الف) انحراف های اعتقادی

نقش والـدین در شـکل گیری بنیه فکری و اعتقادی فرزندان، در کنار عوامل محیطی بسـیار سـرنوشت ساز و مسـئولیت برانگیز است. امام صادق علیه السلامی فرماید:

بَادِرُوا اَحْداثَکم بِالْحَدیثِ قَبلَ اَنْ تَسْبِقَکُم اِلَیْهِم الْمُرجِئَهُ.(۲)

جوانان خود را با حدیث آل محمد صـلی الله علیه و آله آشـنا سازید، پیش از آنکه «مرجئه» (فرقه انحرافی) در آموزش آنان بر شما پیشی بگیرند.

مرجئه، فرقه ای انحرافی بودند که اعتقاد داشتند مرتبه نیت بر عمل مقدم است و با وجود نیت پاک و ایمان صادق، عمل خوب یا بد، در سرنوشت انسان دخالتی ندارد.(۳)

این عقیـده برای جوانـانی که هم می خواسـتند به هوس رانی بپردازنـد و هم در آخرت آسوده باشـند، پرجـاذبه و دامی بزرگ بود. متأسفانه این عقیده انحرافی

ص: ۱۱۲

۱- . اصول کافی، ج ۲، باب الاخلاص، ص ۱۶.

۲- . وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۶۲، ح ۴۲.

۳- . الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۲۵.

امروزه در قالب مغالطه «آدم باید قلبش پاک باشد» ترویج می شود.

از این حدیث برمی آید که گروه های انحرافی همواره درصدد انحراف جوانان هستند. بنابراین، غفلت اولیای آنها، این میدان را برای گروه های انحرافی آماده خواهد کرد و پس از آن، دیگر رهایی و نجات آنان بسیار دشوار خواهد بود.

ب) اختلال عاطفی و جسمی

همچنین غفلت والدین از نیازهای عاطفی فرزندان، در روح و روان آنها اختلال ایجاد می کند و آنها را در روابطشان با دیگران دچار مشکل می سازد. در گزارش یکی از روان کاوان آمده است: «دختری که از عاطفه پدر و مادری محروم بود، در بیست سالگی که پدر و مادرش را شناخت، نتوانست به هیچ کدام علاقه مند شود. این دختر حتی شوهرش را هم دوست نداشت و با بی بند و باری زندگی را می گذراند؛ زیرا در زندگی، محبت و دوست داشتن یکدیگر را نیاموخته بود و به همه چیز با نظر منفی نگاه می کرد و از همه بدش می آمد. مردان را بازیچه و زنان را مثل خودش فاسد می دانست و همه را مسخره می کرد».(۱)

بی مهری به کودک و به ویژه رفتار خشونت آمیز با او، گذشته از پی آمدهای ناشایست روانی، پی آمدهای زیان بار جسمی نیز به همراه دارد. به گزارش هلث دی از پژوهشگران دانشگاه میشیگان، نود درصد کودکانی که در معرض خشونت قرار گرفته بودند، واکنش هایی مانند دیدن کابوس، شب ادراری و مکیدن

۱- . ژان پیاژه، زندگی و پرورش کودک، ترجمه: عنایت الله شکیباپور، تهران، انتشارات نیما، ۱۳۶۶، ص ۱۶۵.

انگشت شست نشان می دادند. تقریباً یک سوم کودکان در این مطالعه، دچار آلرژی آسم بودند. این مشکلات در مورد کودکانی که خشونت بیشتری را در خانواده تحمل کرده بودند، بیشتر بود.(۱)

ج) رفتار ناشایست

گاهی غفلت والدین از برخورد مناسب با فرزندان، آثار منفی در روان آنان بر جای می گذارد که در رفتارشان نمود می یابد.

برای نمونه، چه بسا برخی والدین به هر دلیلی، به بعضی فرزندانشان بیشتر علاقه داشته باشند که اظهار آن، حس حسادت دیگر فرزندان را برانگیزد.

علاقه شدید حضرت یعقوب علیه السلام به حضرت یوسف علیه السلام و برادرش، بنیامین که در چهره آنها آثار کمال و تقوا می دید، سبب شد برادران بزرگ تر آن دو، حسادت کنند و آنها به ویژه یوسف علیه السلام را بیازارند. این اظهار محبت، هر چند از روی هوا نبود، ولی آشکار کردن آن ناشی از غفلت بود. این غفلت بزرگ گرچه غفلت از خداوند و دستورش نبود تا با مقام پیامبری او ناسازگار باشد، ولی ترک اولایی در رفتار اجتماعی آن حضرت بود.(۲)

در برخی خانواده ها، با تولد فرزند جدید، همه توجه ها به سوی او جلب و کودک پیشین فراموش می شود. این رفتار غفلت آمیز، بذر کینه و آزاررسانی را در جان کودک می افشاند. «پدر و مادران، گاهی مسئله عواطف را در کودکان دست کم می گیرند... کودک در یک زمان مخصوص، حالت سادیسم و خودآزاری دارد. از فریاد کشیدن و جیغ زدن برای به دست آوردن مقصود

۱- . روزنامه جام جم، ش ۱۵۸۷، ص ۱۲.

۲- . نک: تفسیر المیزان، ج ۱۱، صص ۹۰ و ۹۱.

استفاده می کند. برادر و خواهر خود را آزار می دهد و چون می بیند پدر یا مادر به کودک نورسیده بیشتر توجه دارد، کینه او را به دل می گیرد و او را مزاحم زندگی خود می داند».(۱)

فصل چهارم: راه کارهای غفلت زدایی

۱. وظایف افراد

الف) اندیشه ورزی

یکی از راه کارهای اساسی غفلت زدایی، اندیشیدن است. اصولاً انسانی که غافل است، از اندیشه ورزی تهی است و به همین سبب دچار غفلت می شود. امیرمؤمنان علی علیه السلام اندیشیدن را مایه بیداری و آدمی می شمارد و می فرماید: «نَبِّهْ بِالتَّفَکُّرِ قَلْبَکَ؛ قلب خود را با اندیشیدن هشدار ده.»(۲) همچنین می فرماید: «أَلْفِکْرُ أَحَدُ الْهِدایَتَیْنِ؛ اندیشه ورزی یکی از دو [منبع]هدایت است».(۳)

منظور از دو [منبع] هدایت، یکی وحی الهی و احادیث حیات بخش پیامبران و امامان علیهم السلام و دیگری، عقلانیت بشر است. امام کاظم علیه السلامنیز در

ص: ۱۱۵

۱- . زندگی و پرورش کودک، ص ۱۹۶.
۲- . اصول کافی، ج ۲، ص ۵۴.
۳- . میزان الحکمه، ج ۷، ص ۵۳۸.

حدیثی، پیامبران را حجت های ظاهری و خردهای مردم را حجت باطنی خداوند شمرده است.(۱) از این حدیث ها برمی آید که واقع نمایی و هشدارهای اندیشه ناب انسانی چنان اعتبار دارد که خداوند با آن، بر بندگانش احتجاج می کند.

برای سخن مولا علی علیه السلام، معنای دقیق تری نیز وجود دارد و آن اینکه تمام کتاب های آسمانی و سخنان پیشوایان دین، هدایت از بیرون است، ولی انسان تا از درون نجوشد و هدایت گری نداشته باشد، راه به جایی نمی برد. بسیاری از مسلمانان که حتی حافظ و قاری قرآن بودند، از ایمان خود بهره ای نبردند؛(۲) چون آیات آن را می شنیدند، ولی قلبشان پذیرای آن نبود.(۳) امیرمؤمنان علی علیه السلامی فرماید:

... پس، ای شنونده پس از مستی، هشیار باش و از خواب غفلت بیدار شو و اندکی از شتاب خویش بکاه و در آنچه از زبان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به تو رسیده است، نیک بیندیش؛ آنچه را شنیدنش باید و ترکش نشاید... .(۴)

بنابراین، حتی اگر رساترین اندرزها با اندیشه همراه نباشد، دردی را دوا نمی کند و غفلتی را نمی زداید، بلگه گاهی به گفته قرآن(۵) بر دامنه آن نیز می افزاید.

درجه غفلت در افراد، مختلف است؛ در برخی سطحی و در برخی عمیق

۱- . حسن بن علی بن حسین بن شعبه، تحف العقول، قم، انتشارات بصیرتی، ۱۳۹۴ه . ق، چ ۵، ص ۲۸۸.

۲- . نک: بقره: ۴۴.

۳- . نک: لقمان: ۷.

۴- . نهج البلاغه، خطبه ۱۵۳، ص ۲۱۴.

۵- . نک: توبه: ۱۲۵

است. گونه اول به آسانی زدوده می شود، ولی زدودن گونه دوم معمولاً ـ با دشواری های فراوانی روبه روست. بیدار کردن چنین اندیشه های خفته ای، با محرک های معمولی امکان پذیر نیست، بلکه نیازمند غریوی رعدآسا است.

وقتی حضرت ابراهیم علیه السلامشیوه های معمول را برای هدایت قوم خود کارساز نیافت، تصمیم گرفت با اقدامی انقلابی، آنان را از غفلت رهایی بخشد و به خود آورد. شکستن معبودهای دروغین آنها کاری سهمگین بود که ابراهیم علیه السلامبه آن تن داد. وقتی نابـاورانه به او گفتند: «آیا تو این کار را با خدایان ما کرده ای؟» پاسخ داد: «بزرگ آنان این کار را کرده است. اگر قدرت بر سخن گفتن دارند، از آنها بپرسید.» آنها با این سخن بر خود لرزیدند و به فکری عمیق فرو رفتند و خویشتن فراموش شده خود را بازیافتند.(۱)

ب) عبرت گیری

رویدادهایی که در زندگی بشر رخ می دهند، بر دو گونه اند:

۱. رویدادهای روزانه که روند معمول زندگی انسانی هستند؛

۲. رخدادهایی که گاه به گونه ویژه ای برای انسان پیش می آید و هر یک، عامل جریان یافتن سنتی از سنت های الهی در پهنه حیات آدمی است.

برخی به مطالعه تاریخ می پردازند، ولی مقصودشان تنها آگاهی از احوال گذشتگان و مروری بر گذشته آنهاست، در حالی که برخی دیگر، تنها در متن داستان ها نمی مانند و از آن همچون آیینه ای برای مشاهده حقایق و سنت الهی بهره می برند. اینان هر چه بیشتر خود را با سیر رخدادهای گذشته هماهنگ

۱- . نک: انبیاء: ۵۱ - ۶۷.

سازنـد و در متن جریان های تاریخی قرار دهنـد، توفیق بیشتری خواهنـد یافت. امیرمؤمنان علی علیه السـلام در وصـیت خود به فرزندش، امام حسن علیه السلام می فرماید:

پسـرکم، هر چنـد به اندازه همه آنان که پیش از من بوده اند، نزیسـته ام، ولی در کارهایشان نگریسـته و در سـرگذشت هاشان اندیشیده ام و در آثارشان سیر کرده ام تا آنجا که گویا یکی از ایشان شده ام، بلکه با مطالعه تاریخ آنان گویی چنان است که با نخستین تا واپسینشان به سر برده ام. پس از آنچه دیدم، روشن را از تار و سودمند را از زیان بار بازشناختم.(۱)

امام خمینی رحمه الله نیز در این باره می فرماید:

مگر من و شما چند سال دیگر هستیم؟ مگر شماها چه قدر می خواهید عمر کنید؟ عبرت بگیرید! عبرت بگیرید از این حوادث تاریخ! تاریخ معلم انسان است. تعلیم بگیرید از این حوادثی که در دنیا واقع می شود.(۲)

نرود مرغ سوی دانه فراز

چون دگر مرغ بیند اندر بند

پند گیر از مصایب دگران

تا نگیرند دیگران ز تو پند

سعدی

عوامل غفلت زایی که برشـمردیم، سـبب می شود انسان برابر خواسته های نفس خود حرکت کند. در نتیجه، پیوند واقعی خود را با خدا و پدیده های هستی از یاد می برد. او جریان سنت های خداوندی را تنها درباره دیگران می داند و از

۱- . نهج البلاغه، نامه ۳۱، صص ۳۹۳ و ۳۹۴.

۲- . صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۲۹، تاریخ سخنرانی ۱/ ۴/ ۱۳۶۰.

اینکه آن سنت ها گریبان گیر او شوند، غافل می شود. عبرت گرفتن، او را متوجه این پیوند می کند، به گونه ای که خود را نیز در جریان این سنت ها می یابد. خداوند در قرآن کریم می فرماید:

أَ وَ لَمْ یَسیرُوا فِی الْأَرْضِ فَیَنْظُرُوا کَیْفَ کانَ عاقِبَهُ الَّذینَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ کانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّهً وَ ما کانَ اللّهُ لِیُعْجِزَهُ مِنْ شَیْ ءٍ فِی السَّماواتِ وَ لا فِی الْأَرْضِ إِنَّهُ کانَ عَلیمًا قَدیرًا. (فاطر: ۴۴)

آیا در زمین گردش نمی کنند تا فرجام (کار) کسانی را که پیش از ایشان (زیسته) و نیرومندتر از ایشان بودند، بنگرند؟ هیچ چیز نه در آسمان و نه در زمین، خدا را درمانده نکرده است؛ زیرا او همواره دانای تواناست.

امام علی علیه السلامفرموده است: «دَوامُ الْاِعْتِبارِ یُؤَدّی إلَی الْاِسْتِبْصارِ وَ یُثْمِرُ الإزْدِجارَ؛ عبرت گیری پیوسته، بصیرت و کناره گیری (از بدی ها) را در پی می آورد».(۱)

بصیرت، نقطه مقابل غفلت است. انسان غافل، با چشم بستن بر حقایق هستی، همچون نابینایی است که از جاده ای می گذرد، در حالی که خطرهای بسیاری او را تهدید می کند. شاید او گزارش هایی از این خطرها را که برای دیگران رخ داده است، شنیده باشد، ولی از اینکه خود او نیز در همین مسیر خطرناک قرار گرفته، ناآگاه است. عبرت گرفتن، دیده شخص را به روی حقایق باز می کند و انسان، خود را در جریان سنت های الهی می یابد. چنین کسی اگر خردمند باشد، خویش را از مهلکه ها و خطرها دور نگاه خواهد داشت.

ج) پندپذیری

شنیدن و پذیرفتن پند و اندرز دیگران، از مؤثرترین راه های هشیار شدن

۱- . میزان الحکمه، ج ۶، ص ۳۸.

است. در آیات بسیاری، به تأثیر شنیدن، در ایجاد تحول درونی در انسان و رهایی او از غفلت اشاره شده است.(۱) امیرمؤمنان علی علیه السلامنیز به فرزندش، امام حسن علیه السلامی فرماید: «أَحْیِ قَلْبَکَ بِالْمَوْعِظَهِ؛ دلت را به اندرز زنده دار».(۲)

همچنان که جسم، مرگ و زندگی دارد، دل آدمی نیز مرده و زنده دارد. حیات جسم به تغذیه سالم است و حیات دل نیز به اندرزی است که از خاستگاهی پاک برخیزد. از امام علی علیه السلامنقل است که فرمود: «... إِسْمَعْ یا ذَا الْغَفْلَهِ وَ التَّصْرِیفِ، مِنْ ذِی الْوَعْظِ وَ التَّعْرِیفِ؛ ای غفلت زده روی گردان از صاحبان پند و سخن، گوش شنوا داشته باش.»(۳) نیز فرموده است: «بِالْمَواعِظِ تَنْجَلِی الْغَفْلَهُ؛ با - شنیدن - اندرزها، غفلت رخت برمی بندد».(۴)

تأثیر پند و اندرز در غفلت زدایی، دو شرط اساسی دارد:

یک - اعتماد به گوینده

این امر هنگامی است که شنونده، پند دهنده را عامل به گفته خود بیابد. درغیراین صورت، اندرز او تأثیر شایسته ای نخواهد داشت. امام صادق علیه السلام می فرماید:

۱- .نک: سجده: ۲۶؛ یونس: ۶۷؛ اعراف: ۱۰۰.

۲- . نهج البلاغه، نامه ۳۱، ص ۳۹۲.

۳- . محمد باقر محمودی، نهج السعاده، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۳۹۶ ه . ق، ج ۲، ص ۴۰؛ بحارالانوار، ج ۷، ص ۹۹ از سی دی ۵-۲ نور.

۴- . عبدالواحد آمدی، غررالحکم و دررالکلم، ترجمه: محمدعلی انصاری قمی، قم، مؤسسه دارالکتاب، ج ۱، فصل ۱۸، ص ۳۳۰، ح ۱۳.

اِنَّ الْعالِمَ إِذا لَمْ یَعْمَلْ بِعِلْمِهِ زَلَّتْ مَوْعِظَتُهُ عَنِ الْقُلُوبِ کَما یَزِلَّ الْمَطَرُ عَنِ الصَّفا.(۱)

هرگاه شخص دانشمند به مقتضای دانش خود عمل نکند، اثر اندرزش همچون آب باران بر روی سنگ صاف، از قلب های مردم پاک خواهد شد.

ویژگی باران، نفوذکنندگی است، ولی سنگ، پذیرای آن نیست. ولی موعظه در صورتی که بر پایه صداقت، خیرخواهی و عمل گوینده باشد، اثرگذار است. ازاین رو، اگر کردار انسان، گفتار وی را تأیید نکند، آن گفته، تأثیری نخواهد داشت؛ چه دل شنونده آماده پذیرش آن باشد یا نباشد.

دو - آمادگی پذیرش

موعظه هر چند از روی اخلاص باشد، ولی اگر شنونده، پذیرای آن نباشد، تأثیری نخواهد داشت. چنین شخصی اندرز را می شنود، ولی به آن دل نمی سپارد. خداوند در قرآن کریم می فرماید: «إِنَّ فی ذلِکَ لَذِکْری لِمَنْ کانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَی السَّمْعَ وَ هُوَ شَهیدٌ؛ در این، تذکری است برای آن کس که عقل دارد یا گوش فرا دهد، در حالی که [دلش برای پذیرش حق] حاضر باشد». (ق: ۳۷)

روزی امام کاظم علیه السلامدر گذر از کوچه های بغداد، به خانه بشر حافی رسید و از درون خانه او صدای ساز و آواز و پای کوبی شنید. در همان حال، کنیزی از آن خانه برای ریختن خاک روبه بیرون آمد. حضرت از او پرسید: «صاحب این خانه، بنده است یا آزاد؟» او که از این پرسش شگفت زده شده بود، پاسخ داد: «آزاد است.» حضرت فرمود: «راست گفتی. اگر بنده بود، از مولای خود

۱- . اصول کافی، ج ۱، باب استعمال العلم، ص ۴۴، ح ۳.

می ترسید.» وقتی کنیز به درون خانه برگشت، آقایش، بشر، شراب به دست بر سر سفره بود. پرسید: چرا دیر آمدی. او هم ماجرای سخن گفتنش با آن فرد در بیرون خانه را بازگو کرد. بشر که حدس زده بود گوینده آن سخن کیست، به قصد دیدار امام با پای برهنه از خانه خارج شد تا خود را به حضرت رسانید. آن گاه از ایشان عذر خواست و از شرمندگی نزد آن حضرت گریست و به دست آن حضرت از گذشته خود توبه کرد.(۱) از این جریان و نیز اشعاری که بشر در بیان وضعیت روحی خود پیش از توبه سروده است،(۲) برمی آید که او هر چند برای مدتی غفلت زده و گناه آلود بوده، ولی قلبی کاملاً تیره نداشته است. ازاین رو، هشدار امام را با گوش جان پذیرا شد. از آن پس، او را بشر حافی (پا برهنه) نامیدند.

امیرمؤمنان علی

علیه السلامخطاب به برخی یاران بی وفایش می فرماید:

سخنان حکمت بر شما می خوانم، ولی از آن می رمید و با پند رسا اندرزتان می دهم، پس پراکنده می شوید.(۳)

راز این ناشنوایی را حضرت علی علیه السلام در وصف انسان دنیاگرا چنین

۱- . محمدباقر موسوی خوانساری، روضات الجنات، بیروت، الدراسات الاسلامیه، ۱۴۱۱ ه . ق، چ ۱، ج ۲، ص ۱۲۶؛ منتهی الآمال، ج ۲، ص ۱۹۰. برخی گفته اند: «او را حافی» نامیده اند، چون همیشه پا برهنه بود و سببش هم به ظاهر این بوده است که پا برهنه به خدمت امام موسی علیه السلام دویده بود. برخی نقل کرده اند که وقتی سرّ پابرهنگی او را از خودش پرسیدند، در پاسخ گفت: «وَ اللّهُ جَعَلَ لَکُمُ الْأَرْضَ بِساطاً؛ خداوند زمین را برای شما فرش گسترده ای ساخته است.»نوح: ۱۹ ازاین رو، ادب نباشد که بر بساط شاهان با کفش روند.

۲- . نک: روضات الجنات، ص ۱۲۸.

۳- . نهج البلاغه، خطبه ۹۷، صص ۱۴۱ و ۱۴۲.

می فرماید:

قَدْ خَرَقَتِ الشَّهَواتُ عَقْلَهُ وَ أَماتَتِ الدُّنْیا قَلْبَهُ... لا یَنْزَجِرُ مِنَ اللّهِ بِزاجِرٍ وَ لایَتَّعِظُ مِنْهُ بِواعِظٍ.(۱)

خواهش های نفس پرده عقلش را دریده و دنیا قلبش را می راند، ... هر چه هشدارش دهند از خدا نمی ترسد و از هیچ پنددهنده ای شنوایی ندارد.

یکی از نکات مهم در مسئله موعظه و پندگیری آن است که موعظه کننده و نصیحت کننده هر کسی باشد، اگر سخنش در مقام پند است، ارزشمند است و باید آن را شنید.

برای انسان های معمولی، شخصیت گوینده، شرطی اساسی در پندپذیری است، ولی مردم فرهیخته و بزرگ، از اشاره ای، به هزاران معانی پی می برند. در قاموس آنان، هر اندرزی، هر چند از کودکی باشد، ارزشمند است.

به گفته سعدی:

مرد باید که گیرد اندر گوش

گر نوشته است پند بر دیوار

حتی نوشته اند امیرمؤمنان علی علیه السلامگاهی به سخنان صعصعه بن صوحان که از یاران مخلص آن حضرت به شمار می آمد و خطیبی ماهر بود، گوش فرامی داد(۲) و

۱- . نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹، ص ۱۶۰.

۲- . محمد محمدی ری شهری، موسوعه الامام علی بن ابی طالب، قم، دارالحدیث، چ ۱، ۱۴۲۱ ه- . ق، ج ۱۲، صص ۱۵۹ و ۱۶۰.

نیز فرمود:

... وَ لا تَظُنُّوا بِی اِسْتِثْقالاً فِی حَقٍ قِیلَ لَهُ... فَلا تَکُفُّوا عَنْ مَقالَهٍ بِحَقٍّ وَ لامَشْوَرَهٍ بِعدلٍ.(۱)

شنیدن حق را بر من سنگین مپندارید... از گفتن حق یا رایزنی در عدالت باز نایستید.

در تاریخ ۴/۱۲/۱۳۶۰، شماری از کودکان دبستانی در نامه ای به امام خمینی رحمه الله، پس از ابراز علاقه به آن حضرت نوشتند: «قصد داشتیم شما را نصیحتی بکنیم، ولی از آن چشم می پوشیم.» امام خمینی رحمه اللهنیز نامه را پاسخ داد و با دل جویی از آنها نوشت: «خوب بود نصیحت می کردید».(۲)

بنابراین، برای بهره مندی از تذکر و اندرز، ضرورتی ندارد که گوینده، مقام معنوی بالاتری از شنونده داشته باشد، بلکه هر چند فاصله زیاد باشد، این امر می تواند عملی شود.

د) تلاوت قرآن و گوش سپردن به آن

اشاره

قرآن در بسیاری از آیات، از خود با عنوان «ذکر» نام برده است(۳) و گفتیم که ذکر، نقطه مقابل غفلت است. بزرگ ترین شأن قرآن، غفلت زدایی است: «وَ یُبَیِّنُ آیاتِهِ لِلنّاسِ لَعَلَّهُمْ یَتَذَکَّرُونَ؛ و آیات خویش را برای مردم روشن می سازد، شاید دریابند». (بقره: ۲۲۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره قرآن می فرماید:

أَلْقُرْآنُ تِبیانٌ مِنَ العَمی... وَ نُورٌ مِنَ

۱- . نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶، ص ۳۳۵.

۲- . صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۷۰.

۳- . نک: اعراف: ۶۳؛ یوسف: ۱۰۴؛ حجر: ۹.

الظَّلْمَهِ... وَ رُشْدٌ مِنَ الْغَوایَهِ.(۱)

قرآن، بیان گری از کوردلی و روشنی بخشی از تاریکی ها و راه یابی از گمراهی است.

وقتی غبار طبیعت بر دیـده دل بنشـیند و حجاب غفلت بر چهره خرد پرده افکنـد، این هر دو به غفلت دچار می شوند و قرآن به این دو، یادآوری و روشـنایی می بخشـد. در حـدیث نبوی آمـده است: «مَنْ قَرَأَ أَرْبَعِینَ آیَهً لَیْلَهً لَمْ یَکْتُبْ مِنَ الْغافِلِینَ؛ هر کس شبی چهل آیه تلاوت کند، در شمار غافلان نخواهد بود».(۲)

یک – شرایط غفلت زدایی قرآن

تلاوت قرآن آدابی دارد که تنها به چند مورد آن، که در غفلت زدایی تأثیر دارد، اشاره می کنیم:

۱. اولین شـرط بهره مندی از هر کتابی، به ویژه قرآن، شناخت مفاهیم آن است. خواندن عبارت ها بدون توجه به معنا و مفهوم آنها سودی ندارد یا سود آن کم است. البته چون قرآن، سخن خداوند است، تلاوت آن بدون فهم معانی اش نیز سازنده است، ولی بی تردید، بهره مندی بهینه از آن، جز با دریافت مفاهیمش امکان پذیر نیست.

۲. چون قرآن، بیان و نور است، غفلت زدایی آن در صورتی است که پرده های خودبینی، باورهای باطل و دل بسـتگی به دنیا، میان آن و قلب قاری حایل نشود.

۳. گذشته از فهم معانی، اندیشه در مفاهیم و دل دادن به آیات قرآن نیز برای

۱- . محجه البیضاء، ج ۲، ص ۲۱۲ .

۲- . علی بن حسام الدین هندی، کنز العمّال، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۹ه . ق، چ ۱، ص ۵۳۷، رقم۲۴۱۸.

بهره مندی کامل از آن برای غفلت زدایی، بایسته است.

پس از نزول آیه کریمه «إِنَّ فی خَلْقِ السَّمـاواتِ وَ اْلأَـرْضِ وَ اخْتِلافِ اللَّیْلِ وَ النَّهارِ لَآیاتٍ لِأُولِی اْلأَلْبابِ؛ بی گمان، در آفرینش آسمان و زمین و آمدورفت شب و روز، نشانه های روشنی برای خردمندان است.» (آل عمران: ۱۹۰)، رسول خدا صلی الله علیه و آلهفرمود: «وَیْلٌ لِمَنْ قَرَأَها وَ لَمْ یَتَفَکَّر فِیها؛ وای بر کسی که این آیه را تلاوت کند و در آن نیندیشد».(۱)

این آیه، خرد را بیدار می کند و انسان را از غفلت درباره مبدأ و معاد که از زیان بارترین غفلت هاست، رهایی می بخشد.

۴. شایسته است قاری قرآن هنگام تلاوت آیه های متناسب با حال خود، مضمون آن را با حال کنونی خود بسنجد و وضعیت روحی خویش را بر محتوای آن عرضه کند.(۲) برای مثال، وقتی آیات مربوط به رانده شدن شیطان از بارگاه الهی را می خواند، در این باره بیندیشد که چرا ابلیس با آن همه عبادت از درگاه الهی رانده شد؟ آیا سبب رانده شدن او در ما نیز هست و آیا می توان با وجود چنین عاملی به قرب الهی رسید. بی گمان، چنین اندیشه ای اثرگذار خواهد بود و می تواند بیدارگر باشد.

دو – تحول آفرینی قرآن

ص: ۱۲۶

۱- . عبد علی بن جمعه حویزی، نورالثقلین، تصحیح و تعلیق: سید هاشم رسولی محلاتی، قم، منطقه الحکمه، ج ۱، ص ۳۵۰.

۲- . نک: محجه البیضاء، ج ۲، صص ۲۳۴ – ۲۵۰؛ امام خمینی رحمه الله، آداب الصلاه، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله، ۱۳۷۲، چ۳، صص ۱۹۲-۲۰۹.

انسان با خواندن قرآن، از غفلت، خارج و به نور هدایت می شود. گاه کسانی با شنیدن یا تلاوت آیه ای، چنان شیفته آن شده اند که آنان را به کلی دگرگون ساخته است. نمونه آن، فضیل بن عیاض است. گفته اند او که راهزنی کارکُشته بود، دل باخته زنی شد و به قصد وصال، از دیوار خانه اش بالا رفت. در همان حال شنید که کسی این آیه را تلاوت می کند: «أَ لَمْ يَأْنِ لِلَّذينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللّهِ وَ ما نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ... ؛ آیا برای کسانی که ایمان آورده اند، هنگام آن نرسیده است که دل هایشان به یاد خدا و آن حقیقتی که نازل شده است، نرم شود... .» (حدید: ۱۶) او با شنیدن این آیه، بر خود لرزید و گفت: «پروردگارا، وقت آن رسیده است» و همان لحظه بازگشت و به ویرانه ای پناه برد و از کرده هایش توبه کرد.(۱)

آهنگ دل نشین قرآن، در فرد ناآشنا به زبان عربی و حتی غیرمسلمان نیز اثر می گذارد. سید قطب، مفسر معروف قرآن می نویسد:

شش نفر مسلمان بودیم که با یک کشتی مصری، اقیانوس اطلس را به سوی نیویورک می پیمودیم. در میان مسافران، جز ما کسی مسلمان نبود. روز جمعه به این فکر افتادیم که نماز جمعه را روی کشتی به جای آوریم. من به خواندن نماز جمعه و امامت پرداختم و جالب اینکه دیگر مسافران نیز پیرامون ما حلقه زده بودند و با دقت این فریضه اسلامی را می نگریستند.

پس از نماز، بسیاری آمدند و این عمل را به ما تبریک گفتند، ولی در میان این گروه، یک زن مسیحی اهل یوگسلاوی بود که بیش از حد تحت تأثیر آن نماز قرار گرفته بود؛ چنان که اشک می ریخت و نمی توانست خویشتن را کنترل

۱- . سفینه البحار، ج۲، ص ۳۶۹، ماده «فضل».

کند. او با زبان انگلیسی و آمیخته با تأثر شدید پرسید: روحانی شما با چه زبانی با شما سخن می گفت؟ به او فهماندیم که ما با لغت عربی سخن می گفتیم. او گفت: من یک کلمه از مطالب شما را نفهمیدم، ولی دریافتم که در میان خطبه نماز، جمله هایی بود که از دیگر عبارت ها ممتاز بود و آهنگ فوق العاده مؤثر و عمیقی داشت، آن چنان که لرزه بر اندام من می انداخت. فکر می کنم امام شما هنگام ادای این عبارت ها، سرشار از روح القدس شده بود! این عبارت ها، همان آیاتی از قرآن بود که من در اثنای خطبه و در نماز می خواندم. این موضوع در ما تأثیر گذاشت و دریافتیم که آهنگ ویژه قرآن، چنان مؤثر است که در بانویی که حتی مفهوم یک واژه آن را نمی فهمد، تأثیر گذاشته است.(۱)

ه-) نماز و یاد خداوند

چنان که یادآور شدیم، انسان از بعد نیازهای مادی اش، انس زیادی با طبیعت دارد و این گرایش، اساس بسیاری از غفلت های اوست، در حالی که خداوند، او را از توجه صرف به طبیعت بازمی دارد و این، خود، از عوامل اساسی برکنار ماندن از غفلت است. قرآن کریم، نماز را یاد کردن خداوند می داند: «أَقِمِ الصَّلاةَ لِذِکْری؛ به یاد من، نماز برپا دار». (طه: ۱۴)

ذکر، رویکردی است که هر چه پیوسته تر باشد، غفلت های بیشتری را از ساحت وجودی انسان دور خواهد کرد. ازاین رو، این عمل پنج نوبت در شبانه روز، بر مسلمانان واجب شده است و این، کم ترین مرتبه ذکر در زندگی مسلمانان است.

ص: ۱۲۸

۱- . سید مهدی شمس الدین، داستان های تفسیر نمونه، قم، توزیع و پخش ارزشمند، چ ۲، صص ۱۰۰ و ۱۰۱.

امام رضا علیه السلامدرباره فلسفه نماز می فرماید:

علت واجب شدن نماز آن است که نماز، اقرار به پروردگاری خداوند بزرگ است... تا بنده، تدبیر گر و آفریننده خود را از یاد نبرد و به غفلت و طغیان دچار نشود. نیز این کار او را از گناهان و انواع فسادها باز می دارد.(۱)

در حدیثی دیگر، امام صادق علیه السلام، یکی از دلایل واجب شدن نماز را غفلت نکردن از یاد خدا و پیامبر و فراموش نشدن دین و مرام انسان دانسته است.(۲)

هر چند هیچ ذکری در غفلت زدایی، همتای نماز نیست، ولی یاد خداوند در هر حال، غافلان را بیدار و متوجه می کند. ابو اسامه می گوید:

با امام صادق علیه السلام بر مرکبی سوار بودیم. به من فرمود: «ای ابو اسامه! آیا شده است قلب خود را وارسی کنی و در آن هیچ نیک و بدی نیابی و چنان در غفلت فرو روی که وضعیت و حالت آن را نفهمی؟» گفتم: بلی. برای من پیش آمده و دیده ام که دیگران نیز به این وضع دچار شده اند. فرمود: «آری! هیچ کس از چنین عارضه ای بر کنار نیست. هرگاه به چنین حالی دچار شدید، خداوند را یاد کنید».(۳)

توجه به راز و نیازهای الهی بیان شده از زبان اهل بیت علیهم السلام، با آن همه مفاهیم بلند و بیدارگر، همچون دعای کمیل، دعای صباح، مناجات شعبانیه و دعاهای صحیفه سجادیه، زنگار هر غفلتی را از صفحه دل می زداید.

۱- . وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۴

۲- . همان.

۳- . همان، ج ۴، ابواب الذکر، باب ۱۴، ص ۱۹۰.

یکی از دانشجویان نوشته است: «مدتی بود از درس زبان تخصصی اسپانیولی عقب افتاده بودم و باید جبران می کردم. از استاد زبان خواستم درس های عقب افتاده ام را خصوصی به من تدریس کند و او منزلش را به عنوان مکان درس مشخص کرد. اولین باری که به منزلش رفتم، شگفت زده شدم؛ چون او انواع نوارهای مبتذل را به صورت کلکسیونی جمع آوری کرده بود. شمار نوارهای کاست و ویدئویی به اندازه ای بود که تمام سطح دیوار اتاق را پر کرده بود. اگر می خواستم به صراحت نهی از منکر کنم، بی گمان او نمی پذیرفت و حتی شاید مرا جواب می کرد. مدتی شیوه های مختلف را ارزیابی می کردم تا اینکه تصمیم گرفتم بخش هایی از دعای صحیفه سجادیه را ترجمه کرده و برای ارزیابی نزد استاد ببرم. پس از آن، در هر جلسه بخشی از صحیفه را با ترجمه فارسی و اسپانیولی به او می دادم. این کار چندین بار تکرار شد. تا اینکه روزی مثل همیشه به خانه اش رفتم و با کمال ناباوری دیدم اثری از آن نوارها نیست. چیزی به او نگفتم تا اینکه چند روز بعد، او در کلاس خطاب به دانشجویان گفت: فلانی مرا از خواب غفلت، بیدار و زندگی مرا متحول کرد. من زندگی جدیدم را مدیون او هستم».(۱)

و) هم نشینی با نیکان

همچنان که هم نشینی با بدان غفلت زاست، هم نشینی با نیکان و دیدار با آنها نیز از راه های درمان غفلت است. هم نشینی های پیوسته در این راستا مؤثرترند، ولی هم نشینی های کوتاه مدت نیز به ویژه اگر با شناخت قبلی همراه باشد و ملاقات شونده، شخصی وارسته باشد، تحول زا خواهد بود.

۱- . هفته نامه پرتو، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله، ۸/۳/۱۳۸۱، ص ۱۰.

جابر بن عبداللّه از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود:

لاـ تَجْلِسُوا إلاّـ عِنـدَ کُلِّ عالِمٍ یَـدعُوکُم مِنْ خَمسٍ إَلی خَمْسٍ، مِنَ الشَّکِ إلی الیَقِینِ، وَ مِنَ الرِّیاءِ إِلَی الإِخْلاصِ وَمِنَ الرَّغبَهِ الی الرَّهبَهِ و مِنَ الکِبرِ إلی التَّواضُعِ وَ مِنَ الغِشِّ إلی النَّصِیحَهِ.(۱)

جز با دانشوری که شـما را از پنج (غفلت) به پنج (توجه) فرا خواند، هم نشین نشوید: آن کس که شما را از شک به یقین و از خودنمایی به اخلاص و از دنیادوستی به هراس از خداوند و از خودبرتربینی به خاکساری و از ناخالصی به خیرخواهی رهنمون باشد.

هر یک از این صـفات، ناشـی از نوعی غفلت انسان در رابطه با خـدا یا خود یا حقوق دیگران است و از راه های غفلت زدایی، هم نشینی با عالمی وارسته است.

ابن عباس می گوید:

از رسول خدا صـلی الله علیه و آله پرسـیدند: یا رسول اللّه! با چه کسـی هم نشین باشیم؟ فرمود: «با کسی که دیدن او شما را به یاد خدا اندازد و سخن او بر دانش شما افزاید و رفتار او شما را به آخرت مشتاق سازد».(۲)

همان گونه که گناه و غفلت از خداوند، بر سـیمای ظاهری شخص اثر می گذارد و آن را بی نور می گرداند،(۳) توجه پیوسته به خداونـد نیز رفته رفته چهره انسـان مـؤمن را الهی و ملکوتی می سـازد.(۴) ازاین رو، دیـدار چنین کسـی، انسـان را از غفلت خارج می کند و متوجه خدا می سازد.

ص: ۱۳۱

۱- . مستدرک الوسائل، ج ۲، ابواب احکام العشره، باب ۱۰، ص ۶۲.

۲- . وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۱۲.

۳- . نک: عبس: ۴۰ و ۴۱؛ الرحمن: ۴۱.

۴- . نک: فتح: ۲۹.

امام خمینی رحمه الله می گوید:

در برخی شهرستان ها دیدم اهالی آن بسیار مؤدب به آداب شرع بودند. نکته اش این بود که عالم صالح و پرهیزکاری داشتند. اگر عالم درست کاری در یک جامعه یا شهر یا استانی زندگی کند، وجود او باعث تهذیب و هدایت مردم آن سامان می گردد. اگرچه لفظاً تبلیغ و ارشاد نکند... .(۱)

ز) تغییر محیط زندگی

برخی چنان ایمان استواری دارند که هرگز ناهنجاری های فرهنگی و اخلاقی محیط بر آنان اثر نمی گذارد، بلکه بر جریان حاکم بر محیط خود اثر می گذارند، ولی بسیاری دیگر چنین توانایی ندارند و از جریان های پیرامون خود اثر می پذیرند.

راز این اثرپذیری، اجتماعی بودن انسان است که به طبع به هم گرایی با جمع گرایش دارد و چون این هم گرایی در بسیاری از موارد، ناخودآگاه است، معمولاً ـ آنچه از محیط به او القا می شود، خارج از اراده اوست. ازاین رو، همچنان که فضای سالم اجتماعی، سازنده است، محیط آلوده و نامناسب نیز ویرانگر و غفلت زاست و راه رهایی از آن، تغییر دادن محیط است.

هجرت، یکی از راه کارهای مهم پیامبران الهی برای نجات امت هایشان بوده است. آنان با این کار، پیروان خود را در فضایی تازه قرار می دادند و پیوندهای عاطفی غفلت زای آنان را با محیط شرک آلود می گسستند.

حضرت موسی علیه السلام از فرعون خواست بنی اسرائیل را همراه او کند تا از شرّ

۱- . امام خمینی رحمه الله، جهاد اکبر یا مبارزه با نفس، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله، چ ۳، ص۱۶.

قبطیان رهایی یابند.(۱) او بـا این کـار، هم آنهـا را از شـکنجه و آزار فرعونیان رهانیـد و هم آنان را که مردمانی آسـیب پـذیر بودند، از اینکه تحت تأثیر فتنه گری قبطیان به غفلتی دوباره دچار شوند و به شرک گرایش یابند، نجات بخشید.

خداوند در قرآن کریم می فرماید:

إِنَّ الَّذینَ تَوَفّاهُمُ الْمَلائِکَهُ ظالِمی أَنْفُسِهِمْ قالُوا فِیمَ کُنْتُمْ قالُوا کُنّا مُسْتَضْعَفِینَ فِی اْلأَرْضِ قالُوا أَ لَمْ تَکُنْ أَرْضُ اللّهِ واسِعَهً فَتُهاجِرُوا فیها فَأُولئِکَ مَأْواهُمْ جَهَنَّمُ وَ ساءَتْ مَصیراً. (نساء: ۹۷)

کسانی که بر خویشتن سـتم کار بوده اند، (وقتی) فرشـتگان جانشان را می گیرند، می گویند: «در چه (حال) بوده اید؟» پاسخ می دهنـد: «ما در زمین از مستضـعفان بودیم.» می گوینـد: «مگر زمین خـدا وسـیع نبود تا در آن مهاجرت کنیـد؟» پس جایگاه آنان دوزخ است و (دوزخ) بد فرجامی است.

ابوحمزه ثمالی در شأن نزول آیه می گوید:

روزی که مشـرکان مکه برای جنگ بـدر بیرون آمدند، جز کودکان، پیران و بیماران، همگان را با خود همراه کردند. در میان آنان، گروهی از مسـلمانان غیر مهاجر نیز بودند. وقتی مشـرکان و پیامبر با هم روبه رو شدند، آن گروه، شمار اندک مسلمانان را که دیدند، به تردید افتادند و آنچه بر سر مشرکان آمد، بر آنان نیز روا شد. آن گاه آن آیه نازل گشت.(۲)

بـا توجه به این شـأن نزول، از آیه برمی آیـد که این گروه، مردمانی مؤمن بودنـد که تحت تأثیر تبلیغات منفی مشـرکان، دچار غفلت شدند، به گونه ای که با دیدن شمار کم مسلمانان به تردید افتادند و عاقبتشان زیان بار شد. اینان اگر مانند دیگر

۱- .نک: طه: ۴۷.

۲- . مجمع البیان، ج ۳، ص ۹۸.

مسلمانان هجرت می کردند، از این گمراهی بزرگ رهایی می یافتند.

۲. بیدارگری نهادهای مسئول

اشاره

بیدارگری از باارزش ترین وظیفه هایی است که خداوند متعال، آن را برابر با حیات بشر دانسته و فرموده است:

مِنْ أَجْلِ ذلِکَ کَتَبْنا عَلی بَنی إِسْرائیلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَیْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسادٍ فِی الْأَرْضِ فَکَأَنَّما قَتَلَ النّاسَ جَمیعًا وَ مَنْ أَحْیاها فَکَأَنَّما أَحْیَا النّاسَ جَمیعًا وَ لَقَدْ جاءَتْهُمْ رُسُلُنا بِالْبَیِّناتِ ثُمَّ إِنَّ کَثیرًا مِنْهُمْ بَعْدَ ذلِکَ فِی الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ. (مائده: ۳۲)

ازاین رو، بر فرزندان اسرائیل مقرر داشتیم که هر کس، کسی را جز به قصاص قتل یا [به کیفر] فسادی در زمین بکشد، چنان است که گویی همه مردم را کشته باشد و هر کس، کسی را زنده بدارد، چنان است که گویی تمام مردم را زنده داشته است و بی گمان، پیامبران ما دلایل آشکاری برای آنان آورده اند. [با این همه]، بسیاری از ایشان در زمین زیاده روی می کنند.

محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلاماز معنای آیه: «وَ مَنْ أَحْیاها...» پرسید. آن حضرت پاسخ داد:

لَمْ یَقْتُلْها أَوْ أنجی مِنْ غَرَقٍ أَوْ حَرَقٍ وَ أَعْظَمَ مِنْ ذلِکَ کُلِّها یَخْرُجُها مِنْ ضَلالَهِ إِلی هُدی.(۱)

[زنده کردن او بدین معناست که] او را نکشد یا او را از غرق شدن یا سوختن، رهایی بخشد و بزرگ تر از همه اینها، او را از وادی گمراهی به هدایت رهنمون شود.

۱- . المیزان، ج ۵، ص ۳۲۳. علامه طباطبایی در معنای عبارت: «لم یقتلها» می نویسد: «مقصود نکشتن او پس از ثبوت قتل مانند مورد قصاص است.» البته این معنا با مضمون آیه شریفه «وَ لَکُمْ فِی الْقِصاصِ حَیاهٌ...» بقره: ۱۷۹ منافات دارد؛ زیرا بنا بر این معنا، یکی حیات جامعه را در ترک قصاص می داند و دیگری در اقدام به آن، بلکه مقصود به قرینه صدر آیه، خودداری از کشتن به ناحق در جایی است که خشم و قدرت، او را به کشتن وا می دارد.

حیات جسمانی در مقایسه با حیات روحانی، تفاوتی از ملک تا ملکوت دارد. بر این اساس، رهانیدن انسانی از مرگ، هر چند با ارزش است، ولی رهانیدن از غفلت و مرگ روحی، فضیلتی بسیار فراتر از حیات مادی دارد. در این زمینه، برخی نهادها و سازمان ها مسئولیتی ویژه دارند:

الف) روحانیت

بزرگ ترین وظیفه عالمان دینی، استنباط، تبیین و پاسداری از احکام دین است. این نهاد مقدس از آغاز دوره غیبت تاکنون توانسته است با وجود دشواری ها و محرومیت های فراوان و حتی با تقدیم صدها شهید، روزبه روز بر دامنه و رونق دین مبین اسلام بیفزاید.(۱)

بیدارگری و غفلت زدایی از امت، مهم ترین نقش عالمان دین بوده است. نهضت تنباکو، انقلاب مشروطیت، نهضت ملی شدن صنعت نفت و سرانجام قیام

ص: ۱۳۵

۱- . امام خمینی رحمه الله می نویسد: «هر کس بیش و کم از فقه باخبر باشد، می داند که دریای بی پایانی است که به کلیات آن پس از چهل سال زحمت شبانه روزی احاطه نمی توان پیدا کرد. شما یک کتاب کم حجم و کوچک به نام عروه الوثقی اثر آیت الله العظمی سیدمحمدکاظم یزدی از آثار گران سنگ، فقهی و با فروعات فراوان است که مراجع تقلید و فقیهان بزرگ، فتاوی خود را به صورت حاشیه ای بر آن می نگارند. مثلاً می بینید، دیگر نمی دانید با چه زحمت های طاقت فرسا و با چه خون دل ها تهیه شده و در اختیار توده ها گذاشته شده [است]. این نتیجه شصت - هفتاد سال عمر یک نفر فقیه است؛ در صورتی که این کتاب ها به تمام فقه، بلکه به معظم فقه هم احاطه ندارند... البته این کار وقت لازم دارد و وقتش هم از اول عمر است تا آخر عمر؛ آن هم با جدیت و زحمت بی وقفه... . هرکس کتاب جواهر الکلام نویسنده این کتاب، شیخ محمدحسن نجفی از عالمان سده سیزدهم هجری است. او با به کارگیری اجتهاد مبتنی بر کتاب و سنت و دیگر ادله، یک دوره کامل فقه نگاشت که در ۴۳ مجلد به چاپ رسیده است. را دیده باشد، می فهمد که زحمت های مجتهدان - که امروز چند نفر کوچه گرد برای آنها تکلیف معین می کنند - از چه قرار است...». کشف الاسرار، صص ۲۰۳ و ۲۰۴؛ تبیان، همان، صص ۱۱۱ - ۱۱۰.

پانزدهم خرداد و انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، نمونه هایی از این حقیقتند که در هر کدام از آنها، روحانیت متعهد نقش اصلی را داشته و از عناصر اساسی آن بوده است. روشن گری عالمان دین، تنها درباره مسائل اجتماعی و سیاسی نیست، بلکه غفلت زدایی در حوزه فرهنگ و اندیشه از رسالت های اصلی آنان به شمار می رود.

امام حسن مجتبی علیه السلامی فرماید:

فَضْلُ كافِلِ يَتيمِ آلِ مُحَمَّدٍ الْمُنقَطِعِ عَنْ مَوالِيهِ النّاشِبِ فِي رُتْبَهِ الجَهْلِ يُخْرِجُهُ مِنْ جَهْلِهِ وَ يُوضِحُ لَهُ مَا اشْتَبَهَ عَلَيهِ عَلى فَضْلِ كافِلِ يَتيمٍ يُطْعِمُهُ وَ يَسْقِيهِ كَفَضْلِ الشَّمْسِ عَلَى السُّها.(۱)

امتیاز سرپرست مردمان دورافتاده از امامان و اولیایشان و فرورفته در وادی جهالت که آنان را از غفلت و نادانی شان نجات می دهد و امور مشتبه را برایشان روشن می کند، بر کسی که کفالت یتیم بی پدری را بر دوش دارد و به او آب و غذا می دهد، همچون امتیاز خورشید بر ستاره سُهاست.

آوردن خورشید برای بیان این برتری، نشان دهنده نقش برجسته عالمان دین در روشن گری اندیشه هاست؛ همچنان که آوردن «سها» - که ستاره ای کم نور در دبّ اصغر است - (۲) در برابر آن، بیانگر این نکته است که سرپرستی کودک بی پدر هم با ارزش است، ولی در مقایسه با کفالت نوع اول، چنان ناچیز است که در شعاع آن دیده نمی شود و چون به چشم نمی آید، با آن قابل مقایسه نیست.

۱- . بحارالانوار، ج ۲، ص ۳، ح ۴.

۲- . نک: حسن عمید، فرهنگ عمید، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۴، چ ۶.

امام خمینی رحمه الله می نویسد:

اگر بدعت ها در دین ظاهر شود، بر علماست که دانش خود را آشکار کنند و نگذارند فریب ها و نیرنگ ها و دروغ های بدعت گذاران، در دین و در مردم اثر کند و باعث انحراف شود.(۱)

صاحب دلی به مدرسه آمد ز خانقاه

بشکست عهد صحبت اهل طریق را

گفتم میان عالم و عابد چه فرق بود

تا اختیار کردی از آن، این فریق را

گفت آن گلیم خویش برون می کشد ز آب

وین سعی می کند که بگیرد غریق را(۲)

ب) مطبوعات

مطبوعات از نظر فراگیری، پس از رادیو و تلویزیون، در رتبه دوم قرار دارند، ولی از نظر تأثیر در مخاطبان، نقش مهم تری دارند. گزارش رادیو و تلویزیون گذراست، در حالی که روزنامه بر اساس سیاست کلی حاکم بر آن، خبرهای گزینش شده را در چند سطر می آورد و در برابر خوانندگان قرار می دهد. خواننده به آن چشم می دوزد و همین توقف، فضای ذهنی اش را می سازد. با توجه به این نقش اساسی، بزرگ ترین رسالت مطبوعات، غفلت زدایی از حوزه های مورد غفلت جامعه یا مسئولان است. برای این منظور، بهتر است این

۱- . صحیفه نور، ج ۴، ص ۱۶۸.

۲- . گلستان سعدی، ص ۹۷.

حوزه های مورد غفلت، نخست از سوی نهادی مسئول شناسایی شوند. آن گاه بنا بر اولویت، به طور هماهنگ در اختیار مطبوعات قرار گیرند.

هر چند غفلت زدایی فقط وظیفه روزنامه ها نیست و شامل تمام مطبوعات می شود، ولی به روز بودن روزنامه ها آشکارا، در ساختن ذهنیت جامعه، بیش از دیگر انواع آن اثرگذار است.

قرآن کریم می فرماید: «ن وَ الْقَلَمِ وَ ما یَسْطُرُونَ؛ نون، سوگند به قلم و آنچه می نویسند.» (قلم :۱) هر چند جمله «وَ ما یَسْطُرُونَ» مطلق است و شامل هر نوشته ای می شود، ولی سیاق کلام که سوگند است، مضمون آن را به آنچه شایسته و بایسته است، محدود می سازد. امام خمینی رحمه اللهمی فرماید: «قلمی فایده دارد که بیدارگر توده های مردم باشد».(۱)

ج) آموزش و پرورش

برنامه ریزی های کلان در این نهاد باید به گونه ای باشد که رفته رفته تعلیم و تربیت هم سو و تکمیل کننده یکدیگر شوند و خود معلم، نقش مربی را ایفا کند.

آموزش و پرورش، عهده دار تربیت و آگاهی بخشی به افراد جامعه در حساس ترین دوران زندگی آنهاست؛ زیرا در این دوران، دام های انحراف و غفلت از هر سو، بر سر راه انسان پهن می شود.

امام خمینی رحمه اللهمی فرماید:

توجه کنید دوره مدارس مهم تر از دانشگاه است؛ چرا که رشد عقلی بچه ها در این دوره شکل می گیرد...(۲) اصلاح دانشگاه زمانی آسان است که فرزندانمان را از دوره دانش آموزی زیر

۱- . کلمات قصار، ص ۱۷۹.

۲- . همان، ص ۱۸۵.

نظر بگیریم.(۱)

د) وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و سازمان تبلیغات اسلامی

این دو نهاد که برنامه ریزی و جهت دهی فضای فرهنگی و تبلیغی کشور را بر عهده دارند، برای ارتقای نقش آفرینی خود، نیازمند طرح و برنامه های پویا هستند. کلیشه ای عمل کردن به ویژه در مورد سازمان اسلامی تبلیغات، با ماهیت وجودی آن هم خوانی ندارد.

متولیان فرهنگی می توانند مسیر درست حرکت جامعه را شناسایی کنند. مهم ترین رسالت این دو نهاد، سامان دهی فرهنگی و تبلیغی است و این هدف وقتی محقق می شود که مدیریت فضای فرهنگی کشور به گونه ای باشد که فرصت نفوذ اندیشه های انحرافی از صاحبان آن ستانده شود. بی گمان، بسیاری از گسترش گرایش های انحرافی در جامعه، نتیجه کم کاری های فرهنگی است، وگرنه جاذبه های مکتب اهل بیت علیهم السلامهیچ روزنه ای را برای نفوذ اندیشه های انحرافی باقی نمی گذارد.

ابوالصلت هروی می گوید: شنیدم امام رضا علیه السلاممی فرمود: «خداوند رحمت کند بنده ای را که نام و پیام ما را زنده کند.» پرسیدم: چه گونه؟ فرمود: «به اینکه علوم ما را فراگیرد و آن را به مردم تعلیم دهد؛ چون اگر مردم زیبایی های سخنان ما را بدانند، به یقین، از ما پیروی می کنند».(۲)

۱- . همان.

۲- . همان، ص ۳۰.

فصل پنجم: تغافل

اشاره

مباحثی که تاکنون مطرح شد، درباره مفهوم، مصداق ها، عوامل و پی آمدهای غفلت بود. برای حسن ختام این موضوع، شایسته است موضوع تغافل را نیز که با غفلت تناسب دارد، به صورت کوتاه و فشرده بررسی کنیم.

تغافل یعنی اینکه انسان در مواردی به جهت مصالحی که وجود دارد، خود را به غفلت بزند. این تغافل چون زمینه مصلحتی دارد، خود از فضایل اخلاقی

ص: ۱۴۰

شمرده می شود و امری نیکو و پسندیده است. ممکن است در برخی موارد تغافل پسندیده نباشد که اکنون برمی شماریم:

۱. تغافل از توهین دیگران

بر اساس حب ذات، هیچ انسانی دوست ندارد دیگران به وی توهین کنند و شخصیتش از سوی دیگران، آسیب ببیند. اسلام برای آبرو و حرمت افراد ارزش بسیاری قائل است. ازاین رو، شکستن حرمت و تجاوز به آبروی دیگران را جایز نمی داند و اگر کسی به حریم شخصی تجاوز و به او توهین کند، دو راه پیشنهاد می کند. در مواردی به عفو و گذشت سفارش شده است. خداوند در قرآن کریم می فرماید:

إِنْ تُبْدُوا خَيْراً أَوْ تُخْفُوهُ أَوْ تَعْفُوا عَنْ سُوءٍ فَإِنَّ اللّهَ كانَ عَفُوًّا قَدِيرًا. (نساء: ۱۴۹)

اگر خیری را آشکار کنید یا پنهانش دارید یا از امر زشتی درگذرید، خدا، بخشاینده تواناست.

راه کار دیگری که بدان سفارش شده، تغافل است که غیر از عفو است.(۱) برخی افراد از اینکه دیگران را بیازارند و آنان هم واکنش نشان دهند، لذت می برند. راه مقابله با این گونه افراد، تنها تغافل و بی توجهی به بی حرمتی و بی ادبی آنان است. خداوند در قرآن کریم می فرماید:

وَ عِبادُ الرَّحْمنِ الَّذينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَ إِذا خاطَبَهُمُ الْجاهِلُونَ قالُوا سَلامًا. (فرقان: ۶۳)

و بندگان خداوند رحمان کسانی هستند که روی زمین به نرمی گام برمی دارند و چون نادان ها ایشان را خطاب کنند، به نرمی پاسخ می دهند.

۱- . چه بسا کسی در مورد اهانت کسی تغافل کند، ولی در عین حال از خطای او در نگذرد.

برخورد مسالمت آمیز با رفتارهای ناشایست و نادیده انگاری بی ادبی ها، از ویژگی کسانی است که دارای روح بزرگ هستند و نشان بزرگ منشی است.

امیرمؤمنان علی علیه السلامی فرماید: «إنَّ الْعاقِلَ نِصْفُهُ احْتِمالٌ وَ نِصْفُهُ تَغافُلٌ؛ نیمی از خردمند، تحمل و نیمی دیگر، تغافل است».(۱)

«تحمل» به معنای شکیبایی و بردباری و «تغافل» به معنای غفلت نمایی و گذشت کریمانه است.

در مدینه مردی بود که مردم را می خنداند. روزی گفت: هر چه کوشیدم این مرد - امام سجاد علیه السلام - را بخندانم، نشد و خسته شدم. روزی آن حضرت، همراه دو غلام خود می گذشت که آن مرد آمد و عبای ایشان را از گردنش برداشت و رفت، ولی امام علیه السلام به او توجهی نکرد. اطرافیان رفتند و ردا را از او گرفتند و بر دوش آن حضرت گذاردند. سپس امام به آنها فرمود: این کیست؟ گفتند: او مردی بیهوده کار است که مردم را می خنداند. فرمود: به او بگویید: «خداوند روزی دارد که در آن روز، بیهوده کاران زیان خواهند دید».(۲)

او با این جسارت، در انتظار واکنشی هر چند ناچیز از امام بود تا دیگران را بخنداند، ولی با تغافل و بی اعتنایی امام سجاد علیه السلام روبه رو شد.

۲. تغافل از امور خلاف عرف

گاهی رفتاری با اینکه گناه نیست، ولی بر خلاف عرف و نوعی بی ادبی است و آشکار شدن آن شرم آور است. در چنین مواردی باید چنان رفتار کرد که گویی

۱- . میزان الحکمه، ج ۷، ص ۲۶۸.

۲- . وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشره، باب ۸۲، ص ۴۸۰، ح ۴.

هیچ اتفاقی رخ نداده است که این نشانه بزرگواری شخصیت انسان خواهد بود. امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید: «أَشْرَفُ خِصالِ (الْکَریمِ)، غَفْلَتُکَ عَمَّا تَعْلَمُ؛ شریف ترین ویژگی (انسان کریم) این است که از آنچه می دانی، تغافل کنی».(۱)

در مورد گناهان، هر چند فاش کردن آن نزد دیگران، گناهی بزرگ است،(۲) ولی در بسیاری موارد، با هدف نهی از منکر، بازگو کردن آن به خود گناه کار واجب است، در حالی که در مورد لغزش های عرفی، نادیده انگاری آن حتی برای خود شخص نیز نیکو بوده و از کرامت نفس است.

روایت شده است که روزی گروهی در محضر امام صادق علیه السلامبودند و آن حضرت برای آنها سخن می گفت. در همین حال، شخصی از کسی نام برد و از او نزد امام گلایه کرد. آن حضرت به او فرمود: «چه کسی به طور کامل برادر توست و مردان بی عیب کجایند؟»(۳) یعنی مردمانی که به تمام وظایف خود در برابر دیگران عمل کنند، بسیار اندکند و نادیده انگاشتن خطاها و کوتاهی های دیگران، ضامن حفظ پیوندها است.

امام علی علیه السلامی فرماید: «مَنْ لَمْ یَتغافَلْ و لایَغُضَّ عَنْ کَثِیرٍ مِنَ الْأُمُورِ تَنَغَّصَتْ عَیْشَتُهُ؛ هر که از بسیاری کارها چشم پوشی نکند،

۱- . مستدرک الوسائل، ج ۲، ابواب احکام العشره، باب ۴۶، ص ۷۱، ح ۱.

۲- . نک: وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشره، باب ۱۵۷، ص ۶۰۹، ح ۵ و باب ۱۵۸، ح ۵؛ مستدرک الوسائل، ج۲، باب ۱۳۷، ص ۱۰۸، ح ۱.

۳- . اصول کافی، ج ۲، ص ۶۵۱.

آسایش روحی نخواهد داشت».(۱)

همچنین گاهی از کسی کاری سرمی زند که گرچه ناشایست نیست، ولی به هر دلیل از آشکار شدن آن نزد دوستانش شرم دارد و دوست دارد در هاله ای از غفلت بماند و هرگز آشکار نشود.

انس بن مالک می گوید:

من ده سال، خدمت کار پیامبر بودم. در این مدت، حتی برای یک بار با من سخنی به نارضایتی نگفت و هیچ گاه به کارهایم اعتراض نکرد. اگر از وظیفه ای فروگذار می کردم، با من برخورد نمی کرد. روزهایی که روزه می گرفت، مقداری آشامیدنی برای سحر و مقداری برای افطار داشت. گاهی با آن، شیر یا نانی که آن را در آشامیدنی ترید می کرد، همراه بود. یک شب که افطار آن حضرت را آماده کرده بودم، ایشان هنگام افطار نیامد و من پنداشتم برخی از یاران آن حضرت، ایشان را به خانه خود برده اند. ازاین رو، آنچه را تهیه کرده بودم، نوشیدم. پس از ساعتی که رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد، از همراهانشان پرسیدم: آیا پیامبر افطار کرده اند؟ آنان جواب منفی دادند. آن شب از اندوه اینکه پیامبر افطاری خود را بخواهد و آن را نیابد و شرمنده شوم، چنان بر من سخت گذشت که خدا می داند. او آن شب را بدون افطار گذراند و با زبان روزه صبح کرد و از من در مورد آن، هیچ پرسشی نکرد و تاکنون نیز در آن باره با من حرفی نزده است.(۲)

پیامبر گرامی با اینکه می دانست چه اتفاقی افتاده است، آن را آشکار نکرد و

۱- . میزان الحکمه، ج ۳، ص ۲۲۱۷.

۲- . عباس قمی، کحل البصر فی سیره سید البشر، قم، انتشارات الرسول المصطفی، صص ۶۷ و ۶۸.

با تغافل از آن، خدمت کار خود را شرمنده نساخت.

۳. تغافل درباره شاگرد

یکی از روش های تربیتی استاد درباره شاگرد آن است که اگر خطا یا اشتباهی از او سر زده است، از آن تغافل کند و نادیده انگارد. اصولاً برخورد با رفتار ناشایست شاگرد، سه گونه می تواند باشد:

۱. مقابله خشن و تنبیه آمیز؛

۲. بخشش و گذشت؛

۳. تغافل.

در بیان معصومان علیهم السلام، برخورد نوع اول، در وقت ضرورت؛(۱) رفتار دوم، راه حلی شایسته(۲) و سومی، نشانه خردورزی معرفی شده است.

امیرمؤمنان علی علیه السلامی فرماید: «لا عَقْلَ کَالتَّجاهُلِ؛ هیچ خردورزی همچون تجاهل نیست».(۳)

این حدیث به تغافل در تربیت اختصاص ندارد، ولی از مصداق های قطعی آن به شمار می رود. عفو و گذشت، نقش مناسبی در تربیت دارد، ولی مانند تغافل نیست؛ زیرا در این برخورد تربیتی، پیام مربّی به شاگرد آن است که فلان رفتار تو چنان برای من ناباورانه بود که حتی به خود اجازه نمی دهم درباره آن فکر کنم یا درباره آن با تو سخنی بگویم.

۱- . نک: نهج البلاغه، نامه ۳۱، ص ۴۰۴ .

۲- . وسائل الشیعه، ابواب حدّ السرقه، باب ۲۸، ص ۵۲۲، ح ۱.

۳- . میزان الحکمه، ج ۷، ص ۲۶۸.

در سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است:

هرگاه کسی، کار یا سخنی که در نظر آن حضرت ناخوشایند بود، انجام می داد، نمی گفت چرا فلان شخص چنین گفته یا کرده است، بلکه می فرمود: چه شده است که برخی این گونه عمل می کنند و چنین می گویند. بدین صورت، آن حضرت، از آن کار و گفته نهی می کرد بی آنکه نام کسی را ببرد و شخصی را مورد خطاب خود قرار دهد.(۱)

در جریان آمدن آن حضرت به خانه دخترش، فاطمه علیهاالسلام و دیدن زینت های تازه او، برخورد رسول خدا صلی الله علیه و آله، سکوت و تغافلی معنادار بود که واکنش پرشتاب فاطمه علیهاالسلام را در پی داشت.(۲)

۴. تغافل از حوادث و مصیبت ها

گاهی در زندگی انسان رخدادهای ناگواری روی می دهد که گریزی از آن نیست و از اراده و اختیار آدمی بیرون است. در این موارد، تنها باید شکیبایی را پیشه خود سازد. شکیبایی نیز مراتبی دارد و بالاترین مرتبه آن، نادیده گرفتن و غفلت نمایی است.

علی علیه السلامدر حدیثی می فرماید: «وَ لا حِلْمَ کَالتَّغافُلِ؛ هیچ بردباری همچون تغافل نیست».(۳)

ص: ۱۴۶

۱- . کحل البصر، صص ۶۵ و ۶۶.

۲- . البته این مقدار از زینت برای زن، نه حرام و نه مکروه، بلکه حتی پسندیده است، ولی با توجه به فقر شدید برخی مسلمانان در آن زمان، از باب «حَسَناتُ الأَبْرارِ سَیِّئاتُ الْمُقَرَّبِینَ»، مشاهده آن حالت حضرت فاطمه علیهاالسلام برای رسول خدا ناگوار آمد.

۳- . میزان الحکمه، ج ۷، ص ۲۶۸.

بردباری در برابر رخدادهای ناگوار، دو گونه است:

۱. شکایت نکردن؛

۲. نادیده گرفتن.

بی تردیـد، گونه دوم از گونه نخستین، دشوارتر است؛ زیرا نادیـده انگاری و شکوه نکردن از یک رویـداد، تحمل بیشتری می خواهد و به همین نسبت، ارزش آن نیز افزون تر است.

ام انس، همسر ابوطلحه انصاری و از زنان باوقار اسلام است. او از ابوطلحه فرزند پسری داشت که سخت بیمار شده بود. شب ها ابوطلحه به خانه می آمد و از حال فرزنـدش جویا می شد. سرانجام آن پسربچه از دنیا رفت. ام انس، او را در پارچه ای پیچید و کناری نهاد. آن گاه غذایی تهیه کرد و خود را برای پذیرایی از شوهر آراست. وقتی ابوطلحه به خانه بازگشت، حال فرزند خود را پرسید. زن گفت: «خوابیده است.» سپس ابوطلحه به بستر رفت. هنگام صبح همسرش به او گفت: اگر امانتی نزد کسی باشد و صاحبش آن را پس گیرد و امانت دار از این موضوع نگران شود، چه گونه است؟ ابوطلحه گفت: چنین شخصی بی خرد است. زن گفت: فرزندت، امانتی الهی نزد ما بود و خدا امروز آن را باز ستاند. تسلیم فرمان خدا باش و او را به خاک بسپار.

ابوطلحه نیز بی هیچ تغییرحالی به پا خاست و به محضر پیامبر رسید و جریان را به عرض آن حضرت رسانید. رسول خدا صلی الله علیه و آله از شنیدن این جریان شگفت زده شد و برای آنها دعا کرد.(۱)

ص: ۱۴۷

۱- . سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۲۳، ماده «عبد». برای مطالعه نمونه دیگری از تغافل نک: سید عبدالحسین دستغیب، داستان های شگفت، ش ۱۱۸، ص ۲۰۷؛ سیمای فرزانگان، ج ۳، ص ۶۷ .

فصل ششم: همراه با برنامه سازان

پیشنهادهای کلی

از ویژگی های اصلی یک برنامه موفق برای غفلت زدایی، تناسب و هم خوانی برنامه ارائه شده با مجموعه عوامل پدیده آورنده آن است. برنامه اگر از ژرفای ایمان و اعتقاد برنامه ساز نجوشد، بسان هنرمندی می ماند که نه از روی تعهد و علاقه، بلکه از روی نیاز و یا اکراه، به خلق اثر هنری بپردازد یا آنکه شاعری بدون اعتقاد به مضمونی، درباره آن قصیده ای بسراید.

بنابراین، سرمایه گذاری برای جذب و پرورش نیروی انسانی متناسب با رسالت رسانه، از شرایط لازم برای توفیق در این رسالت است؛ زیرا:

ص: ۱۴۸

ذات نایافته از هستی بخش

کی تواند که شود هستی بخش

متأسفانه امروزه همین کاستی و ناهم گونی، در برخی فیلم ها و مجموعه هایی که به مسائل ارزشی و مذهبی و به ویژه جبهه و جنگ پرداخته اند، فراوان دیده می شود و اثر منفی نیز بر جای می گذارد.

بهتر است برنامه سازان از مبانی عقیدتی روشن در این امر پیروی کنند و به پرسش های زیر پاسخ شفافی بدهند:

آیا اساساً معتقد به ارزش ها هستند یا نه؟ آیا به کارکرد ارزش ها در اجتماع اعتقاد دارند؟ برای مثال، یک فیلم ساز، یک فیلم نامه نویس یا یک کارگردان آیا به هنگام دیدن رفتارهای جسورانه و بی ادبانه فرزندش، آزرده خاطر می شود یا نه؟ آیا این احتمال را می دهد که تحت تأثیر مطالب هجوآمیز رسانه ها، چنین برخوردی با والدینش داشته است؟ آیا یک عامل رسانه ای به عنوان مادر یا پدر، وقتی از روابط عاشقانه و نامشروع دختر و پسر خود آگاه می شود، رنجیده خاطر و نگران می شود؟(۱)

از همین رو، همچنان که پند و اندرز وقتی نتیجه بخش است که از دل برخیزد، زبان هنر نیز آن گاه در غفلت زدایی اثرگذار است که با احساس قلبی هنرمند آمیخته باشد که گفته اند: «سخن چون از دل برآید، لاجرم بر دل نشیند».

پیشنهادهای برنامه ای

ص: ۱۴۹

۱- . فریبا علاسوند (عضو هیئت علمی دفتر مطالعات و تحقیقات زنان)، روزنامه جام جم، ش ۱۳۹۷، ص ۷.

۱. دعوت از کارشناسان باتجربه برای گفت و گو در موضوع غفلت و عوامل غفلت آفرین، همراه با نظرخواهی و گزارش های مردمی.

پرسش هایی از مردم درباره ریشه های ناشناخته ماندن قرآن در جامعه در این زمینه مفید خواهد بود.

امروزه برای بسیاری از امور حتی غیرمهم، آمارگیری می کنند، ولی آیا تاکنون یک نهاد معتبر در کشور، درباره میزان آشنایی مردم با قرآن آماری تهیه کرده است؟

به نظر می رسد جامعه ما آن گونه که باید، با قرآن آشنایی ندارد و علت اساسی آن نیز آشنا نبودن کامل با زبان آن است. ازاین رو، برای خارج کردن قرآن از این مهجوریت، باید از افراد آشنا به قرآن و میزان آشنایی آنها آمار گرفت و چشم اندازی روشن برای شناخت کامل مردم از قرآن در دوره های چند ساله تنظیم کرد و در جهت آن گام برداشت. رسانه ملی می تواند در این زمینه، طرح و برنامه دهد و فضاسازی و تبلیغ کند.

۲. تهیه و پخش فیلم و سریال از نمونه های تاریخی و داستان هایی که به گونه ای به این موضوع مربوط می شوند.

۳. تهیه گزارش و گفت و گو با غفلت زدگانی که هم اکنون به پی آمدهای غفلت گرفتار شده اند.

۴. شناسایی و تهیه گزارش از افرادی که پاسی از عمرشان را بی راهه رفته اند، ولی بر اثر یکی از عوامل غفلت زدا، متحول شده و پس از آن به توفیق های چشم گیری رسیده اند.

۵. بهره گیری از مطالب این کتاب به صورت گفتاری در برنامه ها و

ص: ۱۵۰

میان برنامه ها و زیرنویس در برنامه های سیما.

۶. به نظر می رسد دعوت از کارشناسان دینی، پس از پایان هر مجموعه تلویزیونی مرتبط با حوزه فرهنگ و اندیشه دینی، برای بررسی نقاط قوت و ضعف محتوایی آن برنامه و پاسخ به پرسش های مردمی در زمینه آن مجموعه، برای پیش گیری از انواع غفلت ها ضروری است.

نقد رسانه در زمینه موضوع

۱. پخش فیلم های تاریخی همچون «مردان آنجلس» و مجموعه بسیار جالب «نسیمی از حقیقت» که شرح ماجرای حیات انسان پس از مرگ، از زبان کسانی است که به مرگ ناقص دچار شده اند و نیز فیلم «پیکار با شیطان» و مانند آن، هر یک در بیدارسازی بسیاری از مخاطبان، سهم فراوان داشته اند که تداوم این گونه کارهای پیام دار، از بایسته های رسانه اسلامی است.

۲. افزایش برنامه های داستانی مفید برای پر کردن بخشی از اوقات فراغت مردم و نیز کمک به کاهش بزه کاری ها و مزاحمت ها، بسیار شایسته است. این گونه برنامه ها هر چند برای فرهیختگان چندان سودمند نیست؛ بی تردید، برای عموم مردم مفید خواهد بود. البته باید در پربار کردن آنها کوشید.

۳. فعال تر شدن بخش تفسیرهای خبری و بازتاب گسترده و به هنگام رویدادهای سیاسی و اجتماعی، در رویکرد مردم به رسانه ملی و پیش گیری از غافل شدن آنها به وسیله رسانه های بیگانه نقش مؤثری دارد.

در این میان، متأسفانه غفلت افزایی برخی برنامه های رسانه به دلیل غافل بودن برنامه سازان یا فیلم سازان قابل توجه است که در غفلت از آموزه های دینی ریشه دارد.

همچنین برخی برنامه های رسانه، افزون بر غفلت زایی، زمان پخش مناسبی نیز ندارند و بیشتر غفلت آفرین هستند. برای نمونه می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. پخش برنامه ها و فیلم و سریال های پس از اذان مغرب به ویژه در ایام ماه مبارک رمضان، بسیاری را از رفتن به مسجدها و شرکت در نمازهای جماعت باز می دارد.

۲. پخش برنامه های پرمخاطب در ساعت های آخر شب، به ترویج بیداری های طولانی در شب و دیر برخاستن هنگام صبح و خستگی و کم حوصله شدن مردم می انجامد. این کار هم به نماز صبح و هم به نشاط کاری در طول روز زیان می رساند. این شیوه، گاهی توجیه دارد، ولی مناسب است از راه های گوناگون، فرهنگ زودخوابی نیز از نظر بهداشتی و دینی ترویج شود.

غفلت های رسانه

۱. غفلت از اخلاق

الف) از آموزه های قطعی اسلام و نیز از آموخته های ملی ما ایرانیان، احترام به والدین و بزرگ ترها و رعایت ادب در مناسبات زن و شوهر و فرزند با والدین است؛ در حالی که شیوه های برخورد در برخی فیلم ها و سریال های خانوادگی به گونه ای است که خلاف آن ترویج می شود. اگر در فیلمی، به دلایلی این گونه برخوردها ناگزیر باشد، به منظور پیش گیری از بدآموزی مخاطبان، مناسب است در همان برنامه، به نوعی زشتی آن رفتار نیز به مخاطب گوشزد شود.

نیز در برخی نمایش های تلویزیونی به ویژه سریال هایی که رویکرد اجتماعی

ص: ۱۵۲

دارنـد، گـاهی به طور غیرمسـتقیم برخوردهـای سـبک و توهین آمیز ترویـج می گردد که هرگز شایسـته رسانه ملی - اسـلامی نیست.

ب) رعـایت حریم زن و مرد، از اساسـی ترین مسائـل اخلاقی و دینی است، در حالی که آنچه در برخی نمایش های تصویری دیده می شود، به کم رنگ کردن پرده عفاف و افزودن بر غفلت زنان و مردان دامن می زند.

ج) پخش مسابقـات کشتی و وزنه برداری مردان با بـدن نیمه عریان در برنامه های مختلف ورزشـی و خبری، یکی از خطاهای رسـانه تصویری ماست. حتی به فرض داشـتن توجیه فنی، آیا این توجیه می توانـد فسادی را که چه بسا از دیـدن این صـحنه ها پدید می آید، مجاز سازد؟

۲. غفلت در عرصه های فرهنگی

آنچه در ادامه اشاره می شود، بیشتر جنبه هشداردهندگی و پیش گیری دارد و در نقد وضعیت موجود نیست.

الف) برجسته کردن و ترویج روح ملی گرایی در برخی مناسبت ها؛

ب) اشـاعه فرهنـگ مصـرف گرایی و تجمـل گرایی در برخی نمایش های تلویزیونی و غفلت زایی در زمینه فرهنگ قناعت و ساده زیستی؛

ج) القای روح خشونت طلبی در کودکان و نوجوانان از طریق برخی فیلم های کارتونی؛

د) رواج دادن برخی نـام هـای باسـتانی و غیرارزشـی، بـا موفق جلوه دادن و برجسـته کردن برخی بازیگران در برخی فیلم ها و سریال ها؛

ه) تضـعیف فرهنگ اسـتفاده از چادر به عنوان حجاب برتر برای بانوان. متأسفانه در برخی سریال ها و فیلم ها، زنان چادری در نقش هایی به دور از شأن

زنان مؤمن ظاهر می شوند.

۳. غفلت در عرصه های سیاسی

اشاره

گاهی صدا و سیما در وضعیت های خاص، سیاست چندصدایی را در پیش می گیرد، ولی پس از آن، دوباره با غفلت از نقش خود، به رسانه ای تک صدایی تبدیل می شود، در حالی که اگر در چارچوب قانون، همان رویه چندصدایی را ادامه دهد، جامعه فرصت می یابد شخصیت ها و جناح های سیاسی و عملکرد آنان را بهتر بشناسد و بهتر عمل کند.

موضوع های مناسب برای برنامه سازی

ماجرای اول

۱. سکانس اول: مردی سرمایه دار از مردم تهران با امام جماعت مسجد آشنا می شود و روزی او را به خانه خود دعوت می کند.

سکانس دوم: امام جماعت با خودروی خویش در روز موعود به خانه آن شخص می رود. خانه او بسیار باشکوه و دارای سالن و اتاق های مجللی است. صاحب خانه، آن روحانی را به یکی از اتاق های پذیرایی هدایت می کند و پس از تعارف های معمولی، گفت و گو آغاز می شود.

سکانس سوم: ناگهان، در اتاق باز می شود. جوانی در حدود هفده ساله که عقب مانده ذهنی است، وارد اتاق می شود و کارهای غیرعادی می کند. صاحب خانه که پدر این جوان است، بسیار ناراحت و آشفته می شود و خطاب به روحانی می گوید: تمام این سرمایه را که شما می بینی، با وجود این بچه، برایم بی ارزش است. حاضرم همه اینها را بدهم، ولی فرزندم به این حال نباشد.

سکانس چهارم: امام جماعت در مسجد با مردم سخن می گوید و با نقل این

ماجرا، به آنها گوشزد می کند که به زندگی اهل دنیا چشم ندوزند؛ زیرا آنها را از نعمت های الهی همچون سلامتی، راحتی خیال، فرزندان سالم و... غافل می کند. خوش بختی و نعمت تنها در داشتن ثروت نیست.(۱)

ماجرای دوم

یک خانواده روستایی پس از سال ها انتظار، صاحب پسری می شوند، ولی بر اثر افراط والدین در محبت، پسرک لوس و از خود راضی بار می آید، به گونه ای که به سبب رفتارهای او، روابط آنها با دیگر روستاییان به هم می خورد و مجبور می شوند از روستا به شهر مهاجرت کنند.

والدین همچنان از تربیت او غفلت می ورزند و او در شهر نیز کاملاً آزاد و بی بندوبار است، به گونه ای که با دوستان ناباب هم نشین و کم کم معتاد می شود. پس از مدتی پدر آگاه می گردد و به او اعتراض می کند، ولی پسر با تندی و پرخاش گری در برابر پدر می ایستد. همچنین در نبود پدر، بارها مادرش را به باد کتک می گیرد. سرانجام نیز به زندان می افتد و پدر و مادر برای تأمین زندگی به دست فروشی روی می آورند.(۲) البته در فیلم یا سریال، نمایش صحنه کتک زدن مادر مناسب نیست و تنها پرخاش گری های فرزند باید به تصویر کشیده شود.

ماجرای سوم

سکانس اول: مردی در اتاق نشسته است و برای فرزند جوانش درباره خطر

۱- . بر اساس نقل حاج شیخ غلام رضا مطلبی، امام جماعت پیشین مسجد جواد الائمه تهران برای نگارنده.

۲- . «شهر برای مهاجران روستا»...، روزنامه جام جم، ۲۴/۱۰/۱۳۸۳، سال پنجم، ش ۱۳۴۵، ضمیمه ویژه استان قم، ص ۲.

منافقان سخن می گوید و یادآور می شود که آنها برای فریب دادن و غافل کردن مردم، چهره واقعی خود را نشان نمی دهند، بلکه می کوشند خود را آراسته و زیبا جلوه دهند. آن گاه می افزاید: «رفتار منافقان، حکایت آن زنی است که می گویند...».

سکانس دوم (با پردازش قدیمی): روزی زنی که دو چشم زیبا و چهره ای نازیبا داشت، روی خود را تنگ بست و چشمان خود را باز نگه داشت و به همراه شوهرش نزد قاضی رفت و از او شکایت کرد که این مرد بر من ستم می کند. قاضی با دیدن چشمان زیبای زن، دل بسته او شد و در قضاوت جانب او را گرفت و به سرزنش شوهر پرداخت. مرد که به حقیقت قضیه پی برده بود، نقاب از صورت زن برکند تا چهره زشت زن نمودار شد. آن گاه گفت: جناب قاضی! این زن با داشتن چهره ای به این زشتی، این همه ناز می کند. قاضی با دیدن چهره زن برآشفت و به زن گفت: «بر خیز و برو! تو اگر چشمی افسونگر داری، ولی چهره ات بسیار ستمگر است».(۱)

سکانس سوم: پدر خطاب به جوان: خطرمنافقان نیز چنین است. آنان چهره کریه خود را نشان نمی دهند و تنها برای فریب مردم، خود را زیبا می نمایانند. آنان همواره مضطرب و نگرانند که ماهیت واقعی شان آشکار نشود.

دیگر اینکه برای شناخت واقعی منافقان، باید از کسانی یاری جست که در این میدان، تجربه و شناخت بیشتری دارند.

یادآوری

ص: ۱۵۶

۱- . مجدالدین محمد الحسینی، زینه المجالس، انتشارات کتاب خانه سنایی، ۱۳۶۲، چ ۲، ص ۸۹۹.

از این داستان برای شناساندن چهره قدرت های شیطانی نیز استفاده کرد که هدف های بدخواهانه خود را زیر عنوان های زیبای حقوق بشر و آزادی خواهی و مانند آن پنهان می کنند.

پرسش های مردمی

۱. غفلت یعنی چه؟

۲. کشورهای استعماری، ما را در چه زمینه هایی دچار غفلت می کنند؟

۳. سرمایه های معنوی انسان چیست؟

۴. انسان چگونه از سرمایه های معنوی غفلت می کند؟

۵. آیا جامعه ما از قرآن و ارزش آن غافل نیست؟

۶. آیا از تربیت و اخلاق اسلامی در جامعه ما غفلت نشده است؟

۷. برای اینکه زندگی همراه با توجه و به دور از غفلت داشته باشیم، چه باید کرد؟

۸. آیا برخی از شب نشینی ها و نشست های معمول در جامعه، غفلت زا نیستند؟

۹. تبلیغات رسانه ای دشمنان چه اهدافی را در جامعه ما دنبال می کنند؟

۱۰. آرایش های افراطی و زننده دختران و پسران، در غفلت زایی برای جوانان تا چه اندازه اثرگذار است؟

۱۱. چشم و هم چشمی های خانوادگی چه گونه خانواده ها را به غفلت می کشاند؟

پرسش های کارشناسی

۱. مقصود از غفلت چیست؟ و چه تفاوتی با نسیان دارد؟

۲. دلیل فلسفی غفلت زایی در انسان چیست؟

۳. آیا اصل غفلت جنبه مثبتی هم دارد؟

۴. درباره مبدأ و معاد چه غفلتی نکوهیده و نارواست؟

۵. چه عواملی انسان را دچار غفلت می کند؟

۶. بازتاب غفلت در زندگی معنوی انسان چیست؟

۷. چه عواملی مانع غفلت زایی در انسان می شود؟

۸. چه باید کرد تا از دامنه غفلت کاسته شود؟

۹. گروه گرایی یا تعصب قومی تا چه اندازه در غفلت زایی در انسان مؤثرند؟

۱۰. نقش فرهنگ سازی های خطا در غفلت زایی در جامعه چیست؟

کتاب نامه

* قرآن کریم .

* نهج البلاغه.

* تورات.

۱. آلوسی، سید محمود، روح المعانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ ه . ق.

۲. آمدی، عبدالواحد، غررالحکم و دررالکلم، ترجمه محمدعلی انصاری قمی، قم، مؤسسه دارالکتاب.

۳. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، بیروت، داراحیاءالتراث العربی، چاپ دوم، ۱۳۸۵ه . ق.

۴. ابن هشام، السیره النبویه، قم، انتشارات ایران، ۱۳۶۴.

۵. العوینی، محمد علی، امپریالیسم تبلیغی، مترجم: محمد سپهری، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۹.

۶. امام خمینی رحمه الله، آداب الصلاه، مؤسسه تنظیم نشر و آثار امام خمینی رحمه الله، چاپ سوم، ۱۳۷۲.

۷. امام خمینی رحمه الله، تحریر الوسیله، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.

۸. امام خمینی رحمه الله، جهاد اکبر یا مبارزه با نفس، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله، چاپ

سوم، ۱۳۷۳.

۹. امام خمینی رحمه الله، چهل حدیث، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله، چاپ یازدهم، ۱۳۷۱.

۱۰. امام خمینی رحمه الله، شرح دعای سحر، تهران، مؤسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی رحمه الله، چاپ اول، ۱۳۷۴.

۱۱. امام خمینی رحمه الله، صحیفه امام، مؤسسه تنظیم نشر و آثار امام خمینی رحمه الله، چاپ اول، ۱۳۷۸.

۱۲. امام خمینی رحمه الله، صحیفه نور، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، چاپ هفتم، ۱۳۷۸.

۱۳. امام خمینی رحمه الله، طلایه های فجر، تهران، ستاد دهه فجر، چاپ اول، ۱۳۶۷.

۱۴. پیاره، ژان، زندگی و پرورش کودک، مترجم: عنایت اللّه شکیباپور، تهران، انتشارات نیما.

۱۵. حر عاملی، محمد بن الحسن، الجواهر السنیه فی الحادیث القدسیه، نشر ، چاپ اول، ۱۴۰۲ ه . ق.

۱۶. حر عاملی، محمد بن الحسن، وسایل الشیعه، تهران، المکتبه الاسلامیه، چاپ پنجم، ۱۳۹۹ هـ . ق.

۱۷. حسن بن علی بن حسین بن شعبه، تحف العقول، قم، انتشارات بصیرتی، چاپ پنجم، ۱۲۹۴ ه . ق.

۱۸. حویزی، عبد علی بن جمعه، نور الثقلین، تصحیح و تعلیق: سید هاشم رسولی محلاتی، قم، منطقه الحکمه.

۱۹. دیلمی، ابی محمد حسن بن محمد، ارشاد القلوب، بیروت، مؤسسه اعلمی، چاپ چهارم، ۱۳۹۸ ه . ق.

۲۰. رازی، محمد بن ابی بکر، مختار الصحاح، مصر، مکتبه مصطفی حلبی، چاپ جدید، ۱۹۵۰ م.

۲۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تهران، مکتبه المرتضویه.

۲۲. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف، بیروت، دارالفکر، چاپ اول، ۱۳۹۷ه . ق.

۲۳. سبحانی، جعفر، فرازهایی از تاریخ اسلام، قم، نشر مشعر، چاپ هشتم، ۱۳۷۶.

۲۴. سروده های باباطاهر همدانی، پیراسته، م اورنگ، چاپ پرچم، ۱۳۵۰.

۲۵. سید بن طاووس، اقبال، چاپ قدیم.

۲۶. سید بن طاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف، چاپ قدیم.

۲۷. شبّر، سید عبدالله، تفسیر قرآن کریم، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ سوم، ۱۹۹۷م.

۲۸. شبستری، محمود، گلشن راز، تهران، کتاب خانه طهوری، چاپ اول، ۱۳۶۸.

۲۹. شمس الدین، سید مهدی، داستان های تفسیر نمونه، قم، انتشارات ارزشمند، چاپ دوم.

ص: ۱۵۹

۳۰. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، قم، منشورات رضی، چاپ سوم، ۱۳۶۴.

۳۱. صحیفه سجادیه، تهران، انتشارات مکتبه الاسلامیه الکبری و مؤسسه البعثه.

۳۲. طباطبایی، سیدمحمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه اعلمی، چاپ دوم، ۱۳۹۲ه . ق.

۳۳. طباطبایی، سیدمحمد حسین، شیعه در اسلام، قم، مرکز بررسی های اسلامی، ۱۳۹۸ه . ش.

۳۴. طبرسی، حسن فضل، مکارم الاخلاق، بیروت، مؤسسه اعلمی، چاپ ششم، ۱۳۹۲ ه‍ـ . ق.

۳۵. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، بیروت، دار احیاء، التراث العربی، چاپ سوم، ۱۳۳۹ه . ق.

۳۶. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، بیروت، دارالتراث، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم.

۳۷. طوسی، محمد بن حسن بن علی، تهذیب الاحکام، تهران، نشر صدوق، چاپ اول، ۱۴۱۸ ه . ق.

۳۸. طوسی، محمد بن حسن بن علی، مصباح المتهجد، چاپ قدیم.

۳۹. عبیداللّه بن احمد، حاکم حسکانی، شواهد التنزیل، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، چ اول، ۱۴۱۱ه . ق.

۴۰. عسگری، ابی هلال، الفروق اللغویه، قاهره، مکتبه القدسی، ۱۳۵۳ ه . ق.

۴۱. عمید، حسن، فرهنگ عمید، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ ششم، ۱۳۶۴.

۴۲. فخر رازی، التفسیر الکبیر، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ سوم.

۴۳. فلسفی، محمد تقی، جوان از منظر عقل و احساسات، تهران، هیئت نشر معارف اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۸۴.

۴۴. فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، قاموس المحیط، بیروت، دارالجیل.

۴۵. فیض کاشانی، محسن، محجه البیضاء، تهران، مکتب الصدوق، ۱۳۳۹.

۴۶. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، متن بازنگری شده مصوب ۶/۵/۱۳۶۸، انتشارات خورشید، تهران، چاپ اول، پاییز ۱۳۷۵.

۴۷. قرطبی، ابن عبدالله نمری، الاصابه فی تمییز الصحابه، بیروت، دارحیاء تراث عربی، چاپ اول، ۱۳۲۸ه . ق.

۴۸. قمی، شیخ عباس، تتّمه المنتهی، قم، کتاب فروشی داوری، چاپ سوم، ۱۳۹۷ه . ق.

۴۹. قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، تهران، کتاب خانه سنایی.

۵۰. قمی، شیخ عباس، کحل البصر فی سیره، سید البشر، قم، انتشارات الرسول المصطفی، ۱۴۰۴ ه- . ق.

۵۱. قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ هفتم، ۱۳۷۳.

۵۲. قمی، شیخ عباس، منتهی الآمال، سازمان انتشارات جاوید، مؤسس محمد حسین علمی، چاپ

ص: ۱۶۰

قدیم.

۵۳. قمی، محمد بن حسین بن بابویه، معانی الاخبار، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۳۶۱.

۵۴. قندوزی، حافظ سلیمان بن ابراهیم، ینابیع الموده، قم، کتاب فروشی بصیرتی، چاپ هشتم، ۱۳۸۵ه . ق.

۵۵. کارینو، ژان، قدرت تلویزیون، مترجم: علی اسدی، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۶۴.

۵۶. کلمات قصار، پندها و حکمت ها، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله، چاپ اول، ۱۳۷۲.

۵۷. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۸۸ ه .ق.

۵۸. کوثر، خلاصه بیانات امام خمینی رحمه الله، تهران، مؤسسه تنظیم نشر و آثار امام خمینی رحمه الله، چاپ اول، ۱۳۷۱.

۵۹. گلستان سعدی، نسخه محمد علی فروغی، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ ششم، ۱۳۶۶.

۶۰. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چ چهارم، ۱۳۶۲.

۶۱. محصل، سید عبدالوهاب، سعدی در گلستان آل محمد، قم، انتشارات محصل.

۶۲. محمد الحسینی، مجد الدین، زینه المجالس، انتشارات کتاب خانه سنایی، چاپ دوم، ۱۳۶۲.

۶۳. محمد بن محمد بن اشعث کوفی، الجعفریات، تصحیح: احمد صادقی اردستانی، قم، مؤسسه فرهنگ اسلامی، ۱۴۱۷ه . ق.

۶۴. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۷۲.

۶۵. محمودی، محمد باقر، نهج السعاده، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۳۹۶ ه . ق.

۶۶. مختاری، رضا، سیمای فرزانگان، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ سوم، ۱۳۶۹ه . ش.

۶۷. مصباح الشریعه، تهران، انتشارات قلم.

۶۸. مصباح یزدی، محمد تقی، اخلاق در قرآن، تحقیق و نگارش: محمدحسین اسکندری، قم، مؤسسه پژوهشی امام خمینی رحمه الله، چاپ دوم، ۱۳۷۷.

۶۹. مطهری، مرتضی، تعلیم و تربیت اسلامی، تهران، انتشارات الزهرا، چاپ نهم، ۱۳۶۶.

۷۰. مطهری، مرتضی، علل گرایش به مادی گری، مجموعه آثار، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۰.

۷۱. مطهری، مرتضی، مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی، انسان در قرآن، قم، انتشارات صدرا.

۷۲. مفید، محمد بن محمد، الارشاد، قم، کتاب فروشی بصیرتی.

۷۳. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ نهم، ۱۳۷۱ و چاپ بیست و یکم، ۱۳۷۲.

۷۴. منقری، نصر بن مزاحم، واقعه صفین، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۳ه . ق.

ص: ۱۶۱

۷۵. موسوی خوانساری، محمد باقر، روضات الجنات، بیروت، الدراسات الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۱۱ه . ق.

۷۶. نراقی، محمد مهدی، جامع السعادات، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، چاپ چهارم.

۷۷. نفود و استحاله، معاونت سیاسی نمایندگی ولی فقیه در قرارگاه ثارالله، تهران، نشر معاونت سیاسی نمایندگی ولی فقیه، چاپ چهارم، ۱۳۷۸.

۷۸. نوری، حسین، داستان باستان، تنظیم و پاورقی: محمد محمدی ری شهری؛ قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ سوم.

۷۹. نوری، مهدی، رشد و تکامل شخصیت، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرج، چاپ اول، ۱۳۶۸.

۸۰. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، تهران، المکتبه الاسلامیه، ۱۳۸۳ه . ق.

۸۱. هدفیلر، ژ.آ، روان شناسی و اخلاق، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی وزارت فرهنگ و آموزش عالی، چاپ دوم، ۱۳۶۶.

۸۲. هندی، علی بن حسام الدین، کنز العمال، چاپ اول، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۴۰۹ ه . ق.

۸۳. روزنامه جام جم، سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، شماره های ۱۳۴۵، ۱۳۹۷، ۱۵۸۷، ۱۴۴۶. (ویژه نامه نسل سوم)

۸۴. مجله پیام زن، خرداد ۸۴، شماره ۱۵۹، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

۸۵. هفته نامه پرتو، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله ۸/۳/۱۳۸۱.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان



برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net

